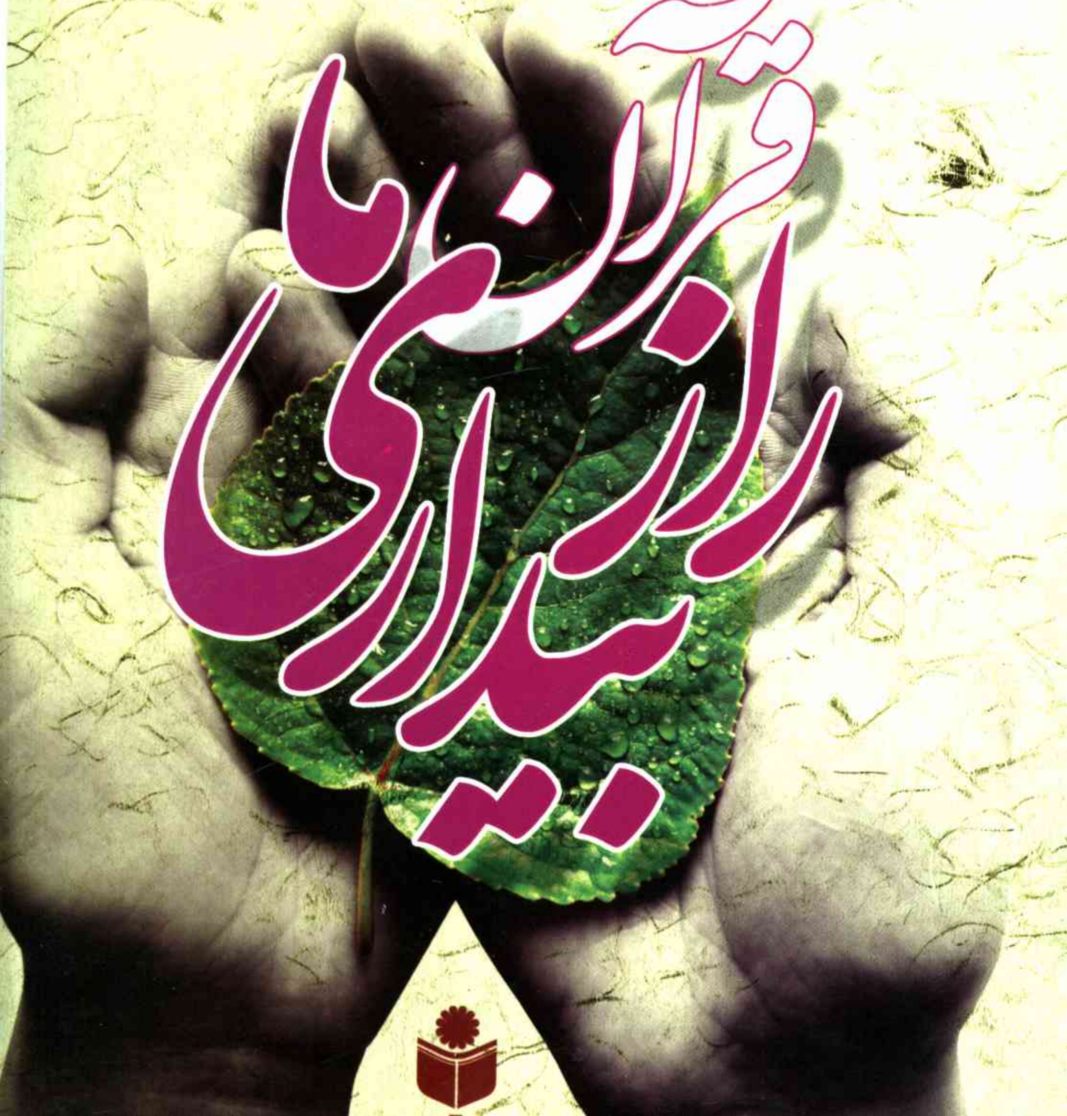
مجدی الهلالی
مجتبی دوروزی

# قرآن راز بیداری ما



بسم الله الرحمن الرحيم

نشر احسان

# قـرآن راز بیـــداری ما

مؤلف:

**دکتر مجدی الهلالی**

مترجم:

**مجتبی دوروزی**

بسم الله الرحمن الرحیم


هلالی، مجدی. Hilali, Mjdi
انه القرآن سر نهضتنا کیف یمکن للقرآن أن ینهض بالأمه. فارسی
قرآن راز بیداری ما / مولف مجدی الهلالی؛ مترجم مجتبی دوروزی
۱۹۲ص. تهران: احسان، ۱۳۸۹.
ISBN: 978-964-356-765-1
فیپا.
موضوع: قرآن -- تأثیر
موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت
موضوع: قرآن -- فلسفه
شناسه افزوده: دوروزی، مجتبی، ۱۳۵۴ -، مترجم
۱۳۹۰ ۱۸۰۴۱الف۸۸/۴/۸۶ BP ۲۹۷/۱۵۸
کتابخانه ملی ایران: ۲۰۹۹۵۱۸


## قرآن راز بیداری ما


- مؤلف: مجدی الهلالی
- مترجم: مجتبی دوروزی
- ناشر: نشر احسان
- چاپخانه: مهارت
- صفحه‌آرایی: ساریه یعقوبی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
- تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
- قیمت: ۳۶۰۰ تومان
- شابک: ۱-۷۶۵-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



دفتر مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ صفی علیشاه،
کوچه تهرانی، پلاک ۳۴
تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵

نقشِ قرآن تا در این عالم نشست
نقش‌های کاهن و پاپا شکست
فاش گویم آنچه در دل مُضمز است
این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون به جان در رفت جان دیگر شود
جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
مثلِ حق پنهان و هم پیداست این
زنده و پاینده و گویاست این
اندرو تقدیرهای غرب و شرق
سرعتِ اندیشه پیدا کن چو برق
با مسلمان گفت جان بر کف بنه
هر چه از حاجت فزون داری بده
آفریدی شرع و آیینی دگر
اندکی با نورِ قرآنش نگر
از بم و زیرِ حیات آگه شوی
هم ز تقدیرِ حیات آگه شوی

علّامه اقبال لاهوری

# فهرست

## فصل پنجم: قرآن چگونه می‌تواند امت اسلامی را جانی تازه بخشد؟



## فصل ششم: ایده‌های پیشنهادی برای مراکز نمونه‌ی قرآنی



## فصل هفتم: پرسش و پاسخ



***

## مقدمه

الحمدلله الرحیم الودود، والصلاة والسلام علی‌المبعوث رحمة‌للعالمین سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین، و بعد:

واقعیت تلخی که امت اسلامی در این روزگار در آن به سر می‌برد بر کسی پوشیده نیست این امت بی‌ارزش و اعتبار گردیده است. همگان بر سرش ریخته‌اند، و در خفت و پستی، و عقب‌ماندگی و ظلمت‌زدگی پند و عبرت دیگران شده است.

این واقعیت دردآور فرزندان مخلص‌اش را واداشته تا به جستجوی راه‌های بیداری و خروج از این دالان تاریکی که در آن به سر می‌برند. بپردازند. از این‌جا و آن‌جا نیز صداهایی درخصوص ضرورت وجود پروژه‌ای برای بیداری که همه‌ی امت آن را پذیرفته و به دور آن گرد آیند بلند گشته و شنیده می‌شود.

طرح‌ها و پیشنهادات درخصوص نقطه آغاز پروژه‌ی بیداری بسیارند. عده‌ای می‌گویند: عواملی را که سبب پیشرفت علمی می‌شوند را بدست می‌آوریم هم‌چنان که غربی‌ها بدست آورده‌اند (و به این وضعیت رسیده‌اند) آنگاه ما نیز هم‌چون آنان می‌شویم. عده‌ای دیگر می‌گویند: بهترین راه برای بازگشت دوباره‌ی شکوه و عظمت‌مان این است که هم‌چون قدرتی اقتصادی (و صنعتی) که خود را بر دیگران تحمیل می‌نماید، جلوه کنیم...

امروزه این‌ها و دیگر پیشنهاداتی که گویا انجام‌شان مناسب است. مطرح می‌گردند حال آن که تئوریسین‌های این پیشنهادات - هر چند این پیشنهادها از اهمیت خاصی هم برخوردار باشند - از حقیقتی مهم غفلت ورزیده‌اند، و آن این که (جایگاه) امت اسلامی نزد خداوند هم چون دیگر امت‌ها نیست لذا راه بیداریش نیز متفاوت از راه بیداری دیگر امت‌هاست، در نتیجه آنچه به مصلحت دیگران است ضرورتاً به مصلحت ما نیست یا ما نیز به آن چیزی دست یابیم که آنها بدان دست یافته‌اند.

آنچه این سخن را مورد تأکید قرار می‌دهد کلام خداوند است که میان پیشرفت و برتری ما به عنوان امتی اسلامی (از یک سو)، و ایمان و میزان ارتباط‌مان به خداوند (از سوی دیگر) پیوند برقرار نموده و می‌فرماید:

﴿وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۹)

**«و شما برتر هستید اگر که به راستی مؤمن باشید»**[1]

این سخن به معنی عدم تلاش ما برای بدست آوردن اسباب مادی نیست، بلکه هدف بازگرداندن ترتیب اولویت‌ها به وضع اول و عدم تطبیق خود با دیگر امت‌ها در همه چیز است.

بنابراین پروژه‌ی بیداری که شایسته است تا همگان آن را بنا نهیم ناگزیر باید هدف اولش بازگرداندن امت به جایگاه (اول)ش نزد خداوند باشد. تا خداوند سبحان نیز نقش رهبریش در میان دیگر امت‌ها را به او باز گرداند، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که کلیدهای توانایی بخشیدن تنها در دستان اوست:

﴿وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ (اعراف:۱۳۷)

**«و ما همه‌ی جهات و نواحی پرنعمت و برکت سرزمین را به قوم مستضعف واگذار کردیم»**

و زمام پیروزی و سیادت تنها در دستان اوست:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ﴾ (قصص:۵)

**«ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان در زمین تفضّل نماییم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم»**

با در نظر گرفتن این مطلب که تلاش جهت دست‌یابی به اسباب مادی نقش بزرگی در بیداری هر امتی دارد، اما در مورد ما این مسأله در صدر کارها قرار نمی‌گیرد چون موجودیت امت متشکل از مجموع افراد است لذا نقطه ی آغازین و

---

۱- در ترجمه آیات این کتاب از تفسیر نور تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل با اندکی تلخیص استفاده شده است.

سنگ بنادر بیداری باید از اصلاح فرد آغاز گردد تا بدین شیوه امت اصلاح گشته، و خداوند از او خشنود گشته و عزت و شکوه ربوده شده‌اش را به او باز گرداند.

اگر بگویی: کدام وسیله و روش است که این توانایی را دارد تا همه افراد امت را از شرق تا غرب، با همه‌ی سطوحش در برگرفته و در همان حال نه تنها محل اختلاف نبوده بلکه محل اجماع همگان از جمله گذشتگان و آیندگان باشد؟!

... (باید گفت) این صفحات در پاسخ به این سؤال به نگارش درآمده است. از خداوند می‌طلبیم تا در این نوشتار درست پیمودن مسیر و حق گفتن را نصیب‌مان گرداند، و ما را از خطا و اشتباه مصون دارد، و در این راه حمایت و مهربانی و توفیقش را رفیق راهمان نماید، و این کار را از ما و همه‌ی کسانی که در آن مشارکت داشته‌اند بپذیرد، بی‌شک خداوند بهترین همراه و یاری‌رسان است:

﴿سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾ (بقره:۳۲)

«منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی»

نیازمند عفو پروردگار

مجدی الهلالی

# فصل اول

## اسباب و نتایج

اسباب مادی و معنوی

نتیجه به دست خداست، نه از اسباب

پرده‌ی اسباب

آیا اسباب در اختیار همگان قرار گرفته؟!

# اسباب و نتایج

## اسباب مادی و معنوی:

خداوند عزوجل زمین را آفرید و قانون اسباب و مسببات را به عنوان قانونی که حاکم بر آن بوده و زندگی را بر آن نظم می‌بخشد قرار داد، ما نیز برای آن که به نتیجه‌ی دلخواه دست یابیم باید همین قانون را به کار گیریم، قانونی که از خصوصیات آن این است که سبب پدید آمدن آثار و نتایجی می‌گردد که به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش مادی و بخش معنوی.

بخش مادی بخشی است که با ماده سروکار داشته و نتایج خاص خود را به دنبال دارد، (به عنوان مثال) کسی که تشنه است باید آب بنوشد تا تشنگی‌اش برطرف گردد، و فرد گرسنه باید غذا بخورد تا سیر شود، و کسی که می‌خواهد به مکانی برود باید بدان سمت حرکت کند یا به کمک یکی از وسایل حمل و نقل خود را به مکان مورد نظرش برساند... و دیگر موارد.

هم‌چنان که می‌بینیم نتایج قوانین مادی در اکثر اوقات شناخته شده و مشخص است.

اما بخش معنوی قوانین متعلق به انجام امور غیر مادی است که سبب ایجاد نتایجی مادی و ملموس، یا انجام اموری مادی می‌شود که از لحاظ ظاهری ارتباطی میان نتایج رخ داده و کار انجام شده وجود ندارد... حال مثال‌هایی در این مورد:

طلب بخشش از خداوند امری معنوی است. اما خداوند عزوجل هم در کتابش و هم بر زبان پیامبرش ﷺ به ما خبر داده است که طلب بخشش نمودن از خداوند نتایجی مادی در پی دارد به عنوان مثال می‌فرماید:

**﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَاراً﴾** (نوح:۱۲-۱۰)

**«و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است. (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های پر خیروبرکت را پیاپی می‌باراند و با اعطای دارایی و فرزندان شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد، و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد، و رودبارهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد»**

و در حدیث آمده است: «هر کس ملازمِ استغفار باشد و همیشه طلب آمرزش کند، خداوند برای او از هر تنگی و سختی درِ خروجی و از هر غمی راه نجاتی برایش می‌گشاید و از محلی که خود نمی‌داند و گمان نمی‌برد، به او روزی عطا می‌فرماید[۱]»

● دعا کردن یک امر معنوی است اما از جمله خصوصیات آن این است که نتایج مادی محسوسی در پی دارد. به عنوان مثال سه نفری که وارد غار شدند و (ناگهان) سنگ بزرگی راه خروج‌شان را مسدود نمود و هرچه کوشیدند نتوانستند سنگ را از جایش تکان دهند و چاره‌ای جز این برای‌شان نماند که هر کدام خالصانه از خداوند طلب کنند که ایشان را از آن سختی رها گرداند (لذا دعا نمودند)، خداوند نیز دعایشان را پذیرفته و سنگ را به کناری انداخت و همگی از آن غار بیرون آمدند[۲].

● بیماری عللی دارد و هنگامی که شخص بیمار داروی مؤثر بیماری را مصرف می‌کند غالباً ـ به یاری خدا ـ سلامتیش را باز می‌یابد، اما پدیده‌های دیگری نیز وجود دارند که ظاهراً هیچ ارتباطی با علل بیماری ندارند اما سبب بهبودی بیماری می‌شوند مانند آب زمزم، و صدقه دادن... پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بیمارانتان را با پرداخت صدقه مداوا کنید»[۳]

---

۱- رواه أبوداود(۱۵۱۸)، و أحمد(۲۲۳۴)، و ابن‌ماجه(۳۸۱۹). ترجمه حدیث برگرفته از ریاض الصالحین. ح۱۸۷۳ مترجم: احمد حواری‌نسب.
۲- بنگرید به نص حدیث در لؤلؤ و المرجان ح۱۷۴۵.
۳- حسن. حسنه الألبانی فی صحیح الجامع الصغیر ح(۳۳۵۸).

● از دیگر مثال‌های اسباب معنوی نماز طلب باران است، گاه آسمان صاف بود: و هیچ ابری در آن پدیدار نیست و مسلمانان نیز نیازمند آب هستند لذا به قصد انجام نماز طلب باران و در حالتی از خشوع و خضوع و فروتنی و دل‌شکستگی در برابر خداوند، به سوی صحرا می‌روند می‌بینی که آسمان صاف است اما چند لحظه بعد ابرهای متراکم آسمان را فراگرفته و باران می‌بارد، این‌گونه وقایع در زمان پیامبر ﷺ روی داده هم‌چنان که در طول تاریخ اسلام به کرّات رخ داده است.

**نتیجه بدست خداست، نه از اسباب:**

گاه کسی می‌گوید: (با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد) بنابراین ما بر اسباب معنوی تکیه می‌کنیم آن هم نظر به این‌که دستاوردهای بزرگی داشته و کار زیادی نیز انجام نمی‌دهیم، و اسباب مادی را رها می‌کنیم... مداوا کردن را رها می‌کنیم... از غذا خوردن دست می‌کشیم... و به دعا کردن و صدقه دادن و استغفار نمودن روی می‌آوریم...

(در جواب می‌گوییم) اگر این چنین کنیم نتایج روی نمی‌دهند زیرا این خداوند است که اسباب مادی و معنوی را پدید آورده است و هم او از ما می‌خواهد که هر دو را به کار گیریم اما با درنظر داشتن این نکته که اینها از خود قدرتی نداشته و این توانایی را ندارند که نتایج را تحقق بخشند، همه‌ی کارها بدست خداست، و اسباب پرده‌ای است که از لابه‌لای آن مقدارت الهی جلوه می‌نمایند...

این خداست که احساس رفع تشنگی را در ما پدید می‌آورد اما این کار را از لابه‌لای یک سبب مادی که همان نوشیدن آب است پدید می‌آورد. هم‌چنین هم اوست که سلامتی و بهبودی ارزانی می‌دارد و این کار را از طریق اعطای کارآیی به دارو یا صدقه انجام می‌دهد... و شاید گاه عدم هماهنگی میان نتایج و اسباب خود دلیلی بر تأکید این عقیده در نزد مردم گردد. به عنوان نمونه خواب مایه آرامش است اما گاه آدمی با وجود خواب طولانی پس از بیدار شدن احساس کوفتگی و کسالت می‌نماید، حتی در حدیث نبوی بیان گردیده که اگر فردی خواب مانده و نماز صبح را نخواند هر چند خوابش نیز طولانی باشد اما وقتی که از خواب بیدار می‌شود «احساس سنگینی و کسالت می‌نماید»[۱]

---

۱- متفق علیه.

هم‌چنین گاه دارو سبب بهبودی نمی‌شود، و بیمار مدام داروهایش را تغییر می‌دهد بدون آن که از آن بهره‌ای نیز ببرد.

## خطر دل‌بستگی به اسباب:

هنگامی که آدمی به گونه‌ای با اسباب برخورد نماید که گویی این اسباب پدید آورنده‌ی نتایج هستند این شخص بدین شیوه در لغزشی خطرناک قرار می‌گیرد که سبب ارتکاب شرک نسبت به خداوند می‌شود و اسباب هم چون دیوار و مانعی او را از خداوند پنهان می‌دارند در حالی که این اسباب فقط بدین‌خاطر خلق شده‌اند که بنده از ورای آن حکمت، لطف، رحمت، قهر و... خداوند را ببیند.

از جمله خطرات دل‌بستگی به اسباب یکی هم این است که هنگامی که اسباب در دسترس نبوده و کمیاب باشند قلب دچار هراس و پریشانی می‌شود و به هنگام افزایش اسباب سرشار از شور و حال می‌گردد و آن‌گاه اعتمادش در تحقق نتایج به این اسباب خواهد بود، نه به خداوند؛ قرآن نیز حال مشرکین را این‌گونه توصیف می‌کند که چون نام خدا برده می‌شود دل‌تنگ می‌شوند و چون نام دیگر معبودان مطرح می‌شود شاد و خشنود می‌گردند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ (زمر / ۴۵)

**«هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهایی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند!»**

## پرده‌ی اسباب :

بنابراین اسباب پرده‌ای است که ناگزیر باید باشد تا مقدرات الهی در پس آن پرده اجرا گردد... این پرده ابتدا از اسباب مادی اعطا شده آغاز گردیده سپس در وهله‌ی دوم اسباب معنوی مطرح است. هم‌چنان که پیامبر ﷺ به شخصی که شترش را بدون بستن رها کرده بود فرمود: «آن را ببند سپس توکل کن»[1]

---

۱- رواه الترمذی و قال حدیث حسن.

اگر در این پرده فقط بر اسباب مادی بسنده شود حجمش محدود شده و نتایجش بسی محدودتر می‌شود.

(از سوی دیگر) اگر آدمی فقط بر اسباب معنوی تکیه نموده و از اسباب مادی ارزانی شده از سوی خدا بهره نبرد همین نشانه‌ی بی‌ادبی نسبت به خداوند است و هرگز آن چه را که می‌خواهد اجرا نمی‌شود زیرا او برخلاف این قوانینی که خداوند برای برپایی زندگی و رسیدن به نتایج وضع نموده است عمل کرده است.

ولی اگر از هر دو (اسباب مادی و معنوی) بهره جوید او بدین شیوه حجم پرده را افزایش داده در نتیجه مقدرات براساس نتایجی که هیچ حد و مرزی ندارد نازل می‌گردد...

در این سخن پیامبر ﷺ بیندیش که می‌فرماید: «اگر شما آن‌گونه که سزاوار توکل برخداست، بر خدا توکل کنید، حتماً روزیِ شما را مانند پرندگان مـی‌دهد. آنها صبح، گرسنه از لانه بیرون می‌آیند و شب، سیر بر می‌گردند»[1]

شایان ذکر است که پرواز شبانه‌روزی پرنده سبب مطلوبی است تا کارهای خود را انجام دهد و روزی‌اش را به دست آورد.

از جمله دیگر مثال‌هایی که این مفهوم را تأیید می‌کند عبارتست از: شکـایت صحابه(در نزد پیامبر ﷺ) از کمبود آب و نیازشان به نوشیدن و وضو گـرفتن، پیامبر ﷺ چه کرد؟ ابتدا پرده‌ی اسباب مادی را برافراشت: همان آب کم را طلب کرد، سپس دست مبارکش را در آن قرار داد آن‌گاه شروع به دعا نمودن کرد، آب از میان انگشتانش جوشید، و همگان از آن نوشیدند و وضو گرفتند...[2]

در رویدادی دیگر هنگامی که مریم صدیقه دچار درد زایمان شـد آن هـم در حالی که به تنه درخت خرمایی که ثمری نداشت تکیه زده بـود، خـداونـد از او خواست که تنه درخت را با دستش تکان دهد (پرده‌ی مادی)، و به‌طور مطلق بـر

---

۱- رواه الترمذی(۲۳۴۵) و قال: حدیث حسن، و أخرجه احمد ۱/ ۳۰، و ابن‌ماجه(۴۱۶۴)، ریاض الصالحین، ح ۷۹ ترجمه: احمد حواری نسب.

۲- عبدالله‌بن مسعود (رضی الله عنه) می‌گوید: در سفری، همراه رسول‌الله(ﷺ) بودیم. آب، کم بود. رسول خدا(ﷺ) فرمود: «باقیمانده‌ی آب را بیاورید». ظرفی آوردند که کمی آب در آن وجود داشت. آن حضرت(ﷺ) دستش را در آن ظرف نهاد، دیدم که آب از میان انگشتان رسول خدا(ﷺ) فواره می‌زند. مختصر صحیح بخاری، ح۱۴۸۴، ترجمه: عبدالقادر ترشابی با اندکی تلخیص.

خداوند توکل نماید (پرده‌ی معنوی) تا تقدیر الهی نزول یافته و خرمای تازه و نورس از درخت فرو ریزد:

﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً﴾ (مریم:۲۵)

«تنه‌ی خرمابن را بجنبان و بتکان، تا خرمای نورس دست‌چینی بر تو فروافکند»

هنگامی‌که خداوند به‌ابراهیم علیه‌السلام فرمان‌داد تا مردم‌را به انجام فریضه‌ی حج فراخواند:

﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج:۲۷)

«به مردم اعلام کن که پیاده، یا سواره بر شتران باریک‌اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکب‌ها و وسایل خوب دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی کنند، به حج کعبه بیایند»

نقل است که ابراهیم علیه‌السلام گفت: این پیام را چگونه به مردم ابلاغ کنم، در حالی که صدای من به آنان نمی‌رسد؟ خداوند گفت: تو بانگ برآور، رساندنش بر عهده‌ی ما. آن‌گاه ابراهیم علیه‌السلام بر مقام خود و به قولی بر فراز حجرالاسود و به قولی بر فراز صفا و به قولی بر فراز کوه ابوقبیس برآمد و چنین ندا در داد: هان ای مردم! بدانید که پروردگار شما خانه‌ای برای خود برگرفته و بر شما حجّ این خانه را فرض گردانیده پس پروردگارتان را اجابت گویید، نقل است که: کوه‌ها همه سرخم کردند و خداوند متعال صدای ابراهیم علیه‌السلام را به همه‌ی اطراف و اکناف زمین و نیز به همه کسانی که در رحم‌های مادران و پشت‌های پدرانشان بودند، رسانید...[1]

اگر بگویی که چرا برای ساختار پرده از اسباب مادی شروع شده است؟

زیرا خداوند اسباب مادی را در اختیار همگان نهاده است... مؤمن و کافر، در نتیجه این امکان برای هر انسانی وجود دارد که در طی آن به نتایج دست یابد، و اگر آغاز (این ساختار) از اسباب معنوی می‌بود شخص کافر از نتایجی که زندگی و نیازهای اساسی‌اش را فراهم می‌نمود محروم می‌گشت و در نتیجه هیچ‌گاه فرصت کاملی بدست نمی‌آورد تا با خدا، و یگانگی و عبادتش آشنا شود.

---

۱- تفسیر القرآن العظیم لابن‌کثیر۳/۲۰۴، تفسیر انوار القرآن ج۴، ص ۹۰، ترتیب و ترجمه: عبدالروف مخلص.

## آیا اسباب در اختیار همگان قرار گرفته؟!

خداوند زمین را آفرید و رزق و روزی و اسبابی که زندگی مردم را در آن آسان می‌گرداند پدید آورد؛ هم‌چنین اسباب را در اختیار همگان قرار داد لذا به میزان تلاش و کوشش آدمی برای دست‌یابی به اسرار آن و به کارگیری ابزارهای آن، به خواسته و مقصودش رسیده و حاصل و نتیجه تلاش‌هایش را به چنگ می‌آورد، مؤمن و کافر در این قضیه یکسانند:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ﴾ (فصلت:۱۰)

**«او در زمین بر فراز آن کوه‌های استواری قرارداد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و مواد غذایی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه‌ی لازم مقدّر و مشخص کرد. این‌ها همه روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان‌گونه که نیاز نیازمندان و روزی روزی‌خواهان را برآورده کند»**

و یا می‌فرماید:

﴿كُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً﴾ (اسراء:۲۰)

**«و ما هریک از اینان (که آخرت طلبانند) و از آنان (که دنیا پرستانند، در این جهان) را از بخشایش پروردگارت (بهره‌مند می‌گردانیم و) کمک می‌رسانیم و (کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می‌نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل) بخشایش پروردگارت هرگز (از کسی بازداشته نشده است و از او) ممنوع نگشته است.»**

این درخصوص اسباب مادی، اما اسباب معنوی که سبب افزایش چندین برابری در نتایج می‌شود به‌کارگیری‌شان مشروط به ایمان به خداوند، و عدم شرک ورزیدن به او و روی آوردن خالصانه به او است... و پرده(ی اسباب معنوی) و میزان یاری خدا بر این مبنا می‌باشد...

هر زمان که مشرکین به سوی خدا بازگشته و صادقانه و خالصانه از او خواسته‌اند که آنان را از مشکلات و سختی‌ها نجات دهد خداوند آنان را نجات داده است:

﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان:۳۲)

«(منکران خدا) هنگامی که (سوار کشتی می‌شوند و) موج‌هایی هم‌چون کوه آنان را فرا می‌گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانند. ولی هنگامی که آنان را نجات داده و سالم به خشکی رساندیم، برخی از ایشان میانه‌روی را در پیش می‌گیرند (و بر ایمان خود وفادار و پایدار می‌مانند، و تعداد زیادی دوباره خدا را فراموش کرده و راه کفر در پیش می‌گیرند) آیه‌های ما را هیچ‌کسی جز خیانت پیشگان ناسپاس، انکار نمی‌کند»

بنابراین دست‌یابی به نتایج از خلال به کارگیری اسباب معنوی بسته به حالات شخص در هنگام به کارگیری آن است هر چقدر میزان ایمان شخص به خداوند، و دل‌بستگی‌اش به او و توجه خالصانه به خداوند و یاری طلبیدن از او بیش‌تر باشد به همان میزان یاری خداوند بیش‌تر می‌شود. اسباب معنوی هم‌چون کمانی در دست تیرانداز هستند هر چقدر توان تیرانداز بیش‌تر باشد سرعت تیر پرتاب شده و رسیدنش به هدف بیش‌تر خواهد بود.... بنگر که در جنگ بدر، یاری طلبیدن و کمک خواهی مسلمانان از خداوند به چه میزان است، سپس بنگر که حجم یاری خداوند به چه میزان است:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ (انفال:۹)

«(به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدّت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزارنفری گروههای متعدّد دیگری را پشت‌سر دارند»

لذا میزان یاری خداوند بسته به خود اشخاص نیست هر چند پیشینه یا نَسَبی داشته باشند بلکه بستگی به حالت ایمانی‌ای دارد که در آن به سر می‌برند:

﴿وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقاً﴾ (جن:۱۶)

«اگر آدمیان و پریان بر راستای راه (یکتاپرستی و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی) ماندگار بمانند، آب زیاد (و نعمت فراوان) بهره‌ی ایشان می‌گردانیم»

خداوند وعده داده که بندگانش را یاری و سرپرستی نماید اما این یاری فقط زمانی تحقق می‌یابد که بندگان نیز به پیمان خود در برابر خداوند وفا نمایند:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ (بقره:۴۰)

«و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم»

اگر بندگان به پیمان خود وفا نکنند نتیجه مشخص است:

﴿لاَ يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّالِمِينَ﴾ (بقره:۱۲۴)

«پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد»

لُبّ مطلب آن که به کارگیری اسباب برای رسیدن به نتیجه حتمی و ضروری است و این که این اسباب خود پدید آورنده‌ی مقدرات نیستند بلکه زمینه را برای پدید آمدن آن فراهم می‌کنند.

اسباب دو نوع است مادی و معنوی... اسباب مادی در اختیار همگان قرار گرفته است اما معنوی فقط مختص مؤمنین است و به میزان ایمان و اخلاص نتایج روی می‌دهند.

***

# فصـل دوم

## مانند دیگر امت‌ها نیستیم

شرایط ویژه‌ی امت اسلامی

آیا اسباب مادی را رها کنیم؟

ابتدا مسلمان واقعی

آیا این فراخوانی به عقب گرد است؟

## پیش گفتار

غرب در سده‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشت و فرزندانش در راه کشف اسَرار زمین (و هستی) و بهره‌گیری نیکو از آن با هم به رقابت پرداختند، زمین نیز تلاش‌شان را پاسخ گفته و بعضی از اسرارش را به رویشان گشود لذا بر دیگران برتری یافته و کلیدهای پیشرفت و ترقی و ثروت را به چنگ آوردند.

در مقابل می‌بینیم که جهل و تاریکی و عقب‌ماندگی بر امت اسلامی سایه افکنده و به تدریج از گروه ملت‌های پیشرفته به گروه ملت‌های عقب افتاده انتقال یافت.

امت ما در رده‌ی ضعیف‌ترین امت‌ها قرار گرفت و مایه‌ی طمع همگان گردید حتی یهودیانی که خداوند ذلت و خواری و بینوایی را بر آنان تحمیل کرده بود، در برابر ما بسان شیر گشته و بدترین شکنجه‌ها را بر ما تحمیل می‌کنند.

این وضعیت اسف‌بار بسیاری از فرزندان امت را واداشت تا فریاد ضرورت توجه به اسباب مادی را سر دهند و این که بکوشیم تا در راهی قدم برداریم که غربی‌ها در آن قدم نهاده‌اند تا ما نیز به آنجایی برسیم که آنان رسیده‌اند، اما آیا فقط این اندیشه برای بیداری و رشد امت اسلامی کافی است؟

### شرایط ویژه‌ی امت اسلامی :

اگر غرب با تلاشش بر روی زمین و بهره‌گیریش از ثروت‌ها و خیراتی که در اختیار همگان قرار گرفته در به دست گرفتن زمام پیشرفت و تمدن پیروز شده است، این به این معنا نیست که ما نیز درست بر همان مسیر حرکت کنیم و آن را تنها اولویت خود قرار دهیم، و این به خاطر عللی است:

۱ - بی‌شک خداوند نعمت عظیمی را به امت اسلامی اعطا کرده است نعمتی که به دیگر امت‌های روی زمین اعطا نشده است این نعمت، پیام اسلام است پیامی که مایه‌ی هدایت همه‌ی بشریت است:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَىٰ ٱلنَّاسِ﴾ (بقره:۱۴۳)

«و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم تا گواهانی بر مردم باشید»

این امتیاز بزرگی که سبب شده تا امت ما بهترین امتی باشد که به سود انسان‌ها پدیدار شده و او را در رأس دیگر امت‌ها قرار دهد، به میزان تجلی و نمود پیام (الهی) در امت و میزان رساندنش به دیگر انسان‌ها بستگی دارد، اگر این تجلی و این رساندن از سوی امت صورت نگیرد خداوند او را به بلایای بسیاری گرفتار می‌نماید تا از خواب غفلت بیدار شده و وظیفه‌اش را به انجام برساند، و تا هنگامی که امت از وظیفه‌اش تخطی نماید این بلایا استمرار خواهند داشت و این همان علت حقیقی واقعیت تلخ ماست.

ما اکنون به دلیل خیانت در امانت در معرض خشم و بلایای الهی هستیم و هر چه در راه کسب اسباب مادی بکوشیم هرگز بلایا، و ذلت و بد نامی دست از سر ما بر نمی‌دارند مگر این که پیش از هر چیز به سوی دین‌مان باز گردیم... مگر نه این که پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«هرگاه کالایی را نسیه فروختید، و (بلافاصله) به قیمتی کم‌تر به صورت نقد از مشتری باز خرید نمودید، و در پی گاوها روان گشتید، و جهاد در راه خدا را ترک نمودید، خداوند ذلت و خواری را بر شما مسلط خواهد نمود و تا دوباره به دین‌تان باز نگردید این ذلت از بین نمی‌رود[1]»

در گذشته امتی بوده که در امانت خیانت ورزیده و پیام را نرسانیده است، در نتیجه مانند آنچه اکنون بر ما روی می‌دهد آنان نیز دچار بلایای گوناگونی شدند تا شاید باز گردند اما چون بر خطا و گناهانشان اصرار ورزیدند خداوند امانت را از ایشان پس گرفته و ما را مسئول حمل آن نمود... آن امت، امت بنی‌اسرائیل بود:

﴿سَلْ بَنِىٓ إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍۭ بَيِّنَةٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾ (بقره:۲۱۱)

۱ - صحیح، رواه أبوداود عن ابن عمرو صححه الألبانی فی صحیح الجامع (۴۲۳).

**«(ای پیغمبر!) از بنی‌اسرائیل بپرس: چـقدر مـعجزه‌های بـزرگ و دلایـل روشنی به آنان داده‌ایم؟ (لیکن ایشان نـعمت‌های خـدا را نـادیده گـرفته و ناسپاسی کرده‌اند) و هر که نعمت خدای را دگرگونه کند (و به جای ایـمان بدان و شکر بر آن، نسبت بدان کفر ورزد و ناسپاسی کند) پس از آن که به سویش آمد (و به دستش رسید و بر آن اطلاع یافت، خـدا چـنین کسـی را دچار عذاب سختی خواهد کرد) چه بی‌گمان خداوند شدید العقاب است»**

۲- بی‌شک سرچشمه‌ی عزت و منزلت امت اسلامی بسته به میزان ارتباطش با پروردگار و میزان ورودش در دایره‌ی همراهی و بسندگی اوست:

**﴿وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾** (آل‌عمران:۱۳۹)

**«و شما (با تأییدات خداوندی و قوه‌ی ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید اگر که به راستی مؤمن باشید»**

و این مطلب آشکارا در سخن حضرت عمر بن خطاب ﷺ نمود می‌یابد آنجا که می‌فرماید: قومی هستیم که خداوند به واسطه‌ی اسلام به ما عزت بخشیده، اگر عزت را در چیزی جز اسلام جستجو کنیم خداوند ما را ذلیل می‌گرداند.

در مقابل سرچشمه عزت و بزرگی دیگر ملت‌ها در دنیا «فقط» بسته به میزان دست‌یابی‌شان به اسباب مادی است زیرا آنان به آنچه ما بدان مکـلف شـده‌ایم، مکلف نشده‌اند، و این عین خطاست که ما باید با تقلید از آنان و گام برداشتن در مسیر آنان در پی دست‌یابی به رفعت و بزرگی باشیم:

**﴿أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾** (نساء:۱۳۹)

**«آیا عزّت را نزد کافران می‌جویند؟ چرا که عزّت و شوکت جـملگی از آن خدا است (و هر که از خدا عزّت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزّت طلبد ذلیل گردد)»**

۳- بی‌شک دروازه‌ی اسباب معنوی در اختیار ماست، نه دیگر ملّت‌هایی که نسبت به خدا کفر ورزیده‌اند.

**ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ ٱلْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾** (محمد:۱۱)

**«این بدان‌خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مـؤمنان است، ولیکـن کافران هیچ‌گونه سرپرست و یاوری ندارند»**

پس چرا راز برتری‌مان را رها کنیم؟!
چرا آنچه را خدا به ما اختصاص داده رها کرده و در طلب چیزی باشیم که در دست دیگران است؟
چرا آنچه را که کمتر و بی‌ارزش‌تر است جایگزین بهتر و والاتر نموده و اولویت را به بی‌ارزش دهیم؟! آیا خداوند نمی‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (آل‌عمران:۱۳)

**«در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، نشانه‌ای برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید و دسته‌ای دیگر کافر بود (چنین کافرانی) مؤمنان را با چشم خویش در برابر خود می‌دیدند و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند. بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است»**

۴ـ اگر دروازه‌ی اسباب معنوی به روی‌مان بسته شود و در مسابقه برای بدست آوردن اسباب مادی با کفار برابر شویم، بی‌شک نتیجه به نفع آنان خواهد بود، زیرا هم‌چنان که خلیفه‌ی دوم عمر فاروق ﷺ می‌گوید: بی‌گمان شما به واسطه اطاعتتان از خداوند و ارتکاب گناه از سوی کفار، بر آنان پیروز می‌شوید اما هنگامی که شما نیز مرتکب گناه شوید آنگاه برابرید.
این از یک سو... از سوی دیگر هنگامی که ما اسباب معنوی را رها کرده و فقط بر اسباب مادی تکیه می‌کنیم، خود را در معرض بلایای الهی قرار داده و بی‌پناه می‌گردیم، و کارها سخت و مشکل می‌شود، حال آن که آنان هرچند بیش‌تر از ما گناه کنند اما هرگز مثل ما دچار بلایا نمی‌شوند و چرا این گونه نباشد در حالی که ما در امانت عظیمی که خداوند بر دوش‌مان نهاده ـ و به دیگران نسپرده ـ خیانت کرده‌ایم و این همان مطلبی است که عمربن خطاب ﷺ به سعدبن ابی‌وقاص ـ ﷺ ـ تأکید نمود آن هم پیش از حرکت سپاه مسلمانان برای رفتن به نبرد با امپراطوری ایران در جنگ قادسیه؛ عمربن خطاب ﷺ فرمود: نگویید که دشمن ما از ما بدتر است و هرگز بر ما پیروز نخواهد شد زیرا چه بسا قومی که خداوند بدتر از آنان رابر

ایشان چیره و پیروز گردانیده است، هم‌چنان که خداوند به واسطه گناهانی که بنی‌اسرائیل مرتکب شدند کفار آتش‌پرست را بر آنان پیروز گردانید به گونه‌ای که آنان را سخت درهم کوبیدند.[۱]

۵- ما خواهان دست‌یابی به اسباب مادی، آن هم به اندازه‌ای که در برابرمان فراهم است، می‌باشیم تا بدین شیوه پرده‌ای که تقدیر الهی در طی آن رخ می‌نماید را برپا داشته باشیم:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (انفال:۶۰)

**«برای (مبارزه‌ی با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید»**

ما از خداوند چیزی بیش‌تر از توانایی‌های مان در کسب اسباب نمی‌خواهیم در همان حال خداوند از ما می‌خواهد که از همه‌ی اسباب معنوی بهره بگیریم از جمله توبه، اظهار فروتنی و ذلّت در برابر خداوند، یاری طلبیدن از او و توکل مطلق نمودن به او، و در ترک اینها هیچ عذر و بهانه‌ای نداریم، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که همگی نزدیک و در دسترس ما است، و مانعی میان ما و استفاده از آنها وجود ندارد، و این همان ترتیب دعای مجاهدین و مبارزین است:

﴿وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل‌عمران:۱۴۷)

**«و گفتارشان جز این نبود که می‌گفتند: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده‌روی‌ها و تندروی‌های‌مان صرف‌نظر فرمای و گام‌های‌مان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان»**

در این سخن خداوند بیندیشیم که در حالی که پیامبرش را مورد خطاب قرار داده. او را به اهتمام به اسباب معنوی راهنمایی فرموده و بیان داشته که علت اصلی دست‌یابی به پیروزی توجه به همین اسباب معنوی است:

---

۱- الجهاد في الإسلام اثر محمدسعید رمضان البوطی، ص ۲۴۵

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ * إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل‌عمران:۱۶۰-۱۵۹)

**«و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خداوند توکّل کنندگان را دوست می‌دارد. اگر خداوند شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس»**

۶- اگر فرض را بر این بگذاریم که این اسباب مادی است که نبرد را فیصله می‌دهد و عزت ربوده شده‌ی ما را به ما باز می‌گرداند. وضعیت موجود تأکیدی است بر این که دشمنان ما هرگز این اجازه را به ما نمی‌دهند که آنقدر به اسباب مادی دست یابیم که همسان آنان گردیم و یا حتی به آنها نزدیک شویم، بی‌شک آنان از هر جهت ما را محکم گرفته‌اند، و برتری‌طلبی و استبداد و طغیان‌شان به شیوه‌ای بی‌سابقه آشکار گشته است و هیچ امیدی برای‌مان نمانده جز آن که خداوند با ما باشد و نبرد را به نفع ما فیصله دهد:

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ (رعد:۱۱)

**«و هنگامی که خداوند بخواهد بلایی به قومی برساند هیچ‌کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند»**

لذا تنها خداوند است که می‌تواند آنان را شکست دهد هرچند از لحاظ مادی بر ما برتری دارند و تنها اوست که می‌تواند موازنه‌ی قدرت را به تمامی تغییر دهد و شاید آنچه در دو نبرد بدر و احزاب روی داد بزرگ‌ترین دلیل بر این مطلب باشد.

اما خداوند فقط زمانی با ما خواهد بود که ما کارهایی انجام دهیم که موجب خشنودی او شود از جمله خالصانه رو سوی او آورده و از او یاری بطلبیم، و از دستوراتش فرمانبرداری نماییم و در راه او جهاد نموده و به خاطرش قربانی دهیم و محبت او را بر دیگر محبت‌ها برتری دهیم و هر آنچه در توان داریم در طبق اخلاص نهاده و از اسباب مادی در دسترس بهره ببریم:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ (نور:۵۵)

**«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جای‌گزین (پیشینیان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان‌گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جای‌گزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است. هم‌چنین آیین ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً پابرجا و برقرار خواهد ساخت. و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن‌چنان که بدون دغدغه و دلهره‌ی از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند»**

۷- تاریخ و سرگذشت امت ما این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهد... امت عرب که پیش از اسلام در انتهای (دیگر) امت‌ها بود، به لطف دست‌یابی به اسباب مادی و برتریش به واسطه‌ی این اسباب بر دیگر امت‌ها نبود که به ابتدای این صف آمد، بلکه علت پیشرفتش ورود به دایره‌ی همراهی و خشنودی خداوند بود، لذا خداوند نیز به پیمانش وفا نموده و این امت را بر زمین مسلط گردانیده و دیگر دولت‌ها از جمله فاروس و روم را شکست داد، دولت‌هایی که از لحاظ در اختیار داشتن اسباب مادی به مراتب بر امت اسلامی برتری داشتند:

﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ﴾ (توبه:۱۱۱)

**«و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده‌تر است؟»**

هنگامی به نبردهای اسلامی علی‌الخصوص نبردهای اولیّه‌ای که امّت به خداوند نزدیکتر بود می‌نگرم این مطلب بیش‌تر آشکار می‌گردد... امت در آن دوران از حمایت و یاری و بسندگی بیش‌تر خداوند برخوردار بود.

در این نبردها ـ مانند بدر و یرموک و قادسیه ـ کفار چندین برابر مسلمانان اسباب مادی در اختیار داشتند با این وصف مسلمانان به طرز خیره کننده‌ای پیروز گشتند... چرا؟!

زیرا خداوند با آنان بود:

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾
(انفال:۱۷)

**«(ای مؤمنان!) شما کافران را (با قوّت و قدرت خود در نبرد بدر) نکشتید، بلکه خدا (با پیروز نمودتتان با آنان و افکندن هراس به دل‌های‌شان) ایشان را کشت و این تو نبودی که (خاک را به سوی آنان) پرتاب کردی (چرا که مشتی خاک از حیث کمیّت و کیفیت آن توانایی را ندارد) بلکه خداوند پرتاب کرد (و به چشم آنان رساند)»**

وقتی که خداوند با گروهی از مؤمنین است، دیگر هرگز فراوانی کافران از لحاظ تعداد و تجهیزات قیمت و ارزشی ندارد:

﴿وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾
(انفال:۱۹)

**«و جمعیت شما هر چند هم زیاد باشد (بدون یاری خدا) کاری از پیش نخواهد برد. بی‌گمان خدا با مؤمنان است»**

عکس این حالت، تاریخ ما را آگاه می‌گرداند که هر گاه مسلمانان از شروطی که خداوند از آنان می‌خواهد تا یاری و پیروزش را نصیب‌شان گرداند، تخطی کرده‌اند؛ چیزی جز ضعف و شکست هم‌نشین‌شان نشده، هر چند از لحاظ تعداد و تجهیزات از دشمنان‌شان بیش‌تر بوده‌اند. آغاز جنگ حنین بهترین شاهد سخن ماست:

﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾ (توبه:۲۵)

**«و در جنگ حنین (خداوند شما را در اوایل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدان‌گاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرورِ انبوه لشکر شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، و از آن پس پشت کردید و پای به فرار نهادید»**

بلکه حتی در یکی از نبردها ـ نبرد عِقاب که در سال ۶۰۹ هجری روی داد ـ که در عهد دولت موحدین در اندلس میان مسلمانان و مسیحیان روی داد ـ هم‌چنان که

در بعضی از روایت‌ها آمده ـ تعداد مسلمانان بالغ بر پانصد هزار جنگجو بود اما با این وصف شکست سخت و سنگینی خوردند و دهها هزار نفر از آنان کشته شدند. و علت این رویداد اتکای (بیش از حد) به قدرت و وجود اختلافات بسیاری بود که میان آنان وجود داشت.

## آیا اسباب مادی را رها کنیم؟

گاه کسی می‌گوید: آیا هدف از این سخنان این است که اسباب مادی را رها کنیم و به اسباب معنویی بچسبیم که آنها را می‌شناسیم و دیگران شناختی از آن ندارند؟! (در پاسخ باید گفت:) اگر ما اسباب مادیی راکه در دست‌رسمان است رها کنیم در همان جایی خواهد ماند که اکنون هستیم و به اندازه‌ی یک سر انگشت هم نمی‌توانیم پیشرفت کنیم، هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفتیم اسباب مادیی که در اختیار ماست پرده را برافراشته و زمین را برای نزول مقدرات الهی آماده می‌کند، اسباب معنوی نیز برافراشتگی پرده را کامل نموده و مزیت تأیید الهی را نیز ارزانی ما می‌دارد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، آماده کردن اسباب مادی ـ به میزانی که در اختیارمان است ـ ضروری می‌باشد و از سوی دیگر اگر خواهان بازگشت عزت و شکوه از دست رفته هستیم چاره‌ای جز فراهم نمودن اسباب معنوی نداریم، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که اسباب معنوی کفه‌ی ترازو را به نفع ما تغییر می‌دهد علاوه بر آن‌که پیش از این نیز اسباب معنوی از لوازم وجودی ماست تا بدین شیوه بندگی‌مان را با خداوند تحقق بخشیم.

بنابراین هدف از همه‌ی این‌ها، بازگشت به ترتیب اولویت‌ها و مقایسه نکردن خود با غرب است، و این که این یقین در ما حاصل شود که راز پیشرفت ما در ارتباط‌مان با خداوند است، اگر این ارتباط قطع شود و خدا ما را به حال خود رها کند دشمنان‌مان از ما برتر می‌شوند هر چند که ما از لحاظ تعداد و تجهیزات برتر از آنها نیز باشیم، زیرا در این شرایط مورد خشم خداوند قرار می‌گیریم... آیا پیش‌تر خداوند به بنی‌اسرائیل نفرمود :

﴿وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ (طه:۸۱)

«و هر که خشم من دامنگیرش شود قطعاً پرت و هلاک می‌شود»

بی‌شک عملاً ما به قعر سقوط کرده‌ایم و به خاطر خشم خداوند از ما و به دلیل خیانت در امانتش، زیر گام‌های کفار قرار گرفته و لگد مال شده‌ایم.

**نقطه‌ی آغاز، بازگشت به خداوند است:**

بنابراین نقطه شروعی که شایسته است تا گام‌های‌مان را از آن آغاز کنیم عبارتست از بازگشت به خدا.

... آشتی با خداوند، و وارد شدن در دایره‌ی خشنودی و همراهی و ولایت و یاری الهی نقطه آغاز است.

نقطه شروع آن است که فرد ارزشش را نزد خداوند فزونی بخشد و چنین چیزی هرگز تحقق نمی‌یابد مگر این که آدمی با اجرای خط مشی پروردگار و مولایش خود را آراسته و برازنده گرداند. برازندگی فرد سبب برازندگی مجتمع و در نهایت برازندگی امت می‌گردد، تا خشم خدا تبدیل به خشنودی نسبت به امت گشته و بهترین‌ها را بر آن بگمارد.

از قتاده نقل است که گفت: موسی علیه السلام به پروردگارش گفت: پروردگارا تو در آسمانی، و ما در زمین، با چه علامتی خشنودیت را از ناخشنودیت تشخیص دهیم؟

خداوند فرمود: هرگاه بهترین‌تان را بر شما گماردم این نشانه‌ی خشنودی من (از شما) است، و اگر بدترین‌تان را بر شما گماردم این نشانه‌ی ناخشنودی من (از شما) است[1].

معنی این سخن این است که عزت و پیشرفت و رفعت ما بسته به میزان خشنودی خداوند از ما است، اگر خداوند از ما خشنود باشد نتایجی که بر ابزارهای مادی مترتب می‌گردد چندین برابر می‌شود و در همان مقدار اندک داده شده آثار برکت آشکار می‌گردد و به عنوان مثال ده هزار نفر می‌توانند صدهزار نفر و حتی بیش‌تر از آن را شکست دهند و چرا این‌گونه نباشد در حالی که خداوند هر که را بخوهد با یاری خود تأیید می‌نماید:

﴿إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل‌عمران:۱۶۰)

---

۱- العقوبات لابن أبی‌الدنیا، ص(۲۷۸).

**«اگر خداوند شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاری‌تان بردارد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس»**

سیر صعودی و نزولی پیشرفت به صورت تدریجی است:

**﴿ٱلۡـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ﴾** (انفال:۶۶)

**«هم اینک خداوند برای شما تخفیف قائل شد و دید در شما ضعفی است»**

## ابتدا مسلمان واقعی:

پس ابتدا پارسایی شخص سپس بدست آوردن اسباب مادی.

مسلمان واقعی پیش از پزشک بودن... پیش از مهندس بودن... پیش از دانشمند هسته‌ای بودن.

ابتدا مسلمان پرستنده‌ی خدا سپس جای گرفتن در جایی که خداوند او را در آن‌جا قرار داده تا اسباب مادیی را که به او داده شده به کار گیرد و خداوند نیز در آن برکت ریخته و نتایجش را چند برابر برگرداند...

بنابراین نقطه‌ی خیزش امت ما از درست شدن شخص بر مبنای اسلام آغاز می‌گردد سپس فرد مفید و ارزشمند با این خصوصیات در میادین مختلف و فراهم شده به کار پرداخته و تبدیل می‌شود به: پزشک مسلمان... مهندس مسلمان... معلم مسلمان... نجار مسلمان... کشاورز مسلمان.

امام حسن بنا(رحمه‌الله) این مفهوم را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: هر گاه مؤمن واقعی یافت شود همه‌ی ابزارهای سعادت و رستگاری با او یافت می‌شود.

## هدف از پارسایی شخص:

منظور از پارسایی شخص تکیه بر انجام عبادات آن هم فقط به شکل ظاهری نیست، بلکه هدف انجام آن در قالبی است که خداوند از او می‌خواهد، میزان ارزش فرد نزد خداوند به میزان «بندگی» شخص مرتبط است:

**﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾** (حجرات:۱۳)

**«بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متّقی‌ترین شما است»**

پارسایی شخص از داخل آغاز می‌شود، لذا درونش از بیرونش بهتر می‌شود.

... پارسایی شخص یعنی این که خداوند نزد او از هر چیزی محترم‌تر و محبوب‌تر باشد.

... پارسایی شخص یعنی این که منزلت خداوند را در نزد خود بزرگ داشته و خود را در نزد او خوار و ذلیل دارد.

... پارسایی شخص یعنی زهد پیشه گی‌اش نسبت‌به دنیا و علاقه‌مندیش نسبت‌به آخرت.

... پارسایی شخص یعنی این که با خداوند معامله کند و همین اساسی‌ترین موضوعی باشد که بر آن حریص است لذا از او بترسد، تقوای او را داشته باشد، از او اطاعت نماید، نسبت به او امید داشته و بر او توکل نموده و در همه‌ی کارها از او یاری بطلبد، و این حالت بر تمامی کارها و ارتباطاتش با دیگران و همه‌ی شئون زندگیش انعکاس یابد... با خانواده و همسر و فرزندانش... با همسایه‌ها و دوستانش... با همه‌ی مردم، بهترین شوهر برای همسرش، و بهترین پسر برای پدرش، و بهترین پدر برای فرزندانش، و بهترین همسایه برای همسایه‌ها، و کارگری خوب در محل کار، و پیوسته دعوتگر به سوی خدا باشد و...

به خاطر خداوند دوست بدارد و به خاطر خداوند خشمگین شود... پیوسته به سوی انجام کارهای نیک بشتابد و از همه‌ی زشتی‌ها دوری بگیرد... و اگر روزی پایش لغزید (و مرتکب گناهی شد) بلافاصله و با شتاب به سوی پروردگارش شتافته و او را راضی گرداند و از او بخواهد که عفو و بخشش‌اش را شامل حالش گرداند، به این شیوه نیکویی، خداوند نیز بر او و اطرافیانش منت می‌نهد هم‌چنان که در اثر آمده که:

«خداوند به خاطر نیکویی فرد مسلمان، فرزند و نوه و همسایه‌ها و خویشان و اطرافیانش را نیک می‌گرداند»

## آیا این فراخوانی به عقب گرد است؟!

اگر بگویی: این سخن به معنی کاهش انگیزه‌های درونی برای ترقی و پیشرفت است که تحت تأثیر آن توانایی‌ها و صلاحیت‌های ما کاهش یافته و اعتمادمان به تمدن غربی و وابستگی شرم‌آورمان به آنان افزایش می‌یابد.

(جواب این است که) کسی که در سخنان گذشته بیندیشد، به یاری خدا می‌بیند که عکس این حالت رخ می‌دهد و برای باز شدن افق‌های دیدت در این خصوص توضیحات بیش‌تر ارائه می‌گردد:

۱ ـ کسی که از بهبود رابطه‌ی خود با خداوند آغاز می‌نماید و خود را به گونه‌ای تربیت می‌کند که خواسته‌ها و تمایلات او را بر آنچه خودخواهان آن است برتری و رجحان دهد همه‌ی کوشش خود را به کار می‌گیرد تا به کاوش در موقعیت‌هایی بپردازد که سبب افزایش شأن و منزلت اسلام می‌شود زیرا او پیوسته دغدغه اسلام را با خود حمل می‌کند، در مقابل کسی که راهش را بر برتری مادی متمرکز می‌کند ـ به یاری خدا ـ بر طبق قانون اسباب و مسببات در عمل برتری را کسب می‌کند اما در بیش‌تر مواقع این برتری را در خدمت خودش قرار می‌دهد تا برتری و بزرگی خود را بر دیگران تحقق بخشیده و ابراز دارد و چون در شروط (با خدا بودن) اخلال وارد نموده در دایره‌ی خشنودی و رضایت خداوند قرار نگرفته و لذا نتیجه، استمرار وضعیتی است که هم اکنون حاکم است.

۲ ـ شروع کار با اسباب مادی راه را برای ظهور مظاهر شکوه و بزرگی دروغین توسط عناوین و مدارک، و مقام‌ها و اموال و دیگر امور دنیوی فراهم می‌کند که همه‌ی این‌ها سبب ایجاد اختلاف طبقات میان مسلمانان می‌شود و به چشم دیگری همدیگر را می‌بینند که همین خود سبب دور شدن هرچه بیش‌تر از دایره‌ی رضایت الهی می‌شود رضایتی که راز هر خوشبختی و بزرگی است.

در مقابل کسی که کار را با اصلاح خود از هر سو آغاز می‌کند او پیوسته در حالتی حقیقی از نیاز و احتیاج مبرم به خدا به سر می‌برد و این که بواسطه خداست که پا برجاست، نه بر اساس توانایی‌های خود، همین حالت بر عملکردهای او با دیگران تأثیر نهاده، و با فروتنی و تواضع با آنان برخورد می‌کند بلکه حتی پیوسته این حالت به او دست می‌دهد که صاحب هر منصب و القابی هم که باشد دیگران از او برترند.

۳ ـ کسی که کار را با اصلاح خود آغاز می‌کند از اسارت مردم و عرف‌های غلط آنها آزاد می‌گردد هم‌چنین از توجهات زمینی و دنیوی رها می‌گردد و توجهاتش اوج گرفته و او را می‌بینی که در پی انجام هر آن چیزی است که خداوند را خشنود می‌سازد، آن هم فارغ از غوغای مردم در مورد کارهایش.

**از جمله فواید آغاز کار با اصلاح شخص و ایجاد مسلمان واقعی در ابتدا :**

۱ - بی‌شک روش‌های تربیتی والدین در مورد فرزندانشان متفاوت است اما هنگامی که هدف ابتدا بندگی فرزندان در برابرخدا و سپس برتری (مادی) آنان باشد همین خصوصیت سبب می‌شود تا محور خانه بر اساس خدا محوری و دست‌یابی به رضایت او و بزرگداشت او در درون باشد و همین منجر به حضور پدر در خانه، آن هم در بیش‌ترین زمان ممکن می‌شود آن هم به خاطر اجرای وظیفه‌اش در رهبری اعضای خانه‌اش در راه خدا و اتصال زندگی‌شان به خداوند. لذا او هرگز در پی اضافه کاری، یا سفر به خارج و رها کردن فرزندان به همراه مادرشان و با این توجیه که در پی فراهم کردن وسایل آرامش هرچه بیش‌تر آنان و کسب درآمد جهت تأمین مخارج سنگین تحصیل آنان نیست. بلکه حتی تعلیم و یادگیری را نیز در حجم حقیقی خود قرار می‌دهد هم‌چون خادمی در جهت هدف اساسی، نه این که یادگیری خود هدف اساسی گردد.

۲ - از دیگر آثار این اهتمام، این که والدین راضی به فرستادن فرزندانشان به مدارس دیگر زبان‌ها (از جمله مدارس آمریکایی یا فرانسوی) نیستند زیرا این مدارس سبب می‌شوند که دانش‌آموخته‌گان به دیگر زبان‌ها علاقمند شده و از زبان قرآن دوری گیرند و در عین حال تمدن غرب در نظرشان بزرگ جلوه داده و مشتاق آن شده و مجذوب همه (ی خوب و بد) آن می‌شوند و در پی آن تمدن ملی اسلامی خود را حقیر و ناچیز می‌شمارند، و این واقعیتی است که در بیش‌تر فارغ‌التحصیلان چنین مدارسی قابل مشاهده است.

... آری علاقه‌ی والدین به فرستادن فرزندان به چنین مدارسی نتیجه‌ی خودباختگی‌شان در برابر غرب و تمدن آن و نتیجه اشتیاقشان به حرکت فرزندان در این راه جهت تضمین موفقیت‌شان در زندگی است.

... بی‌شک می‌توان این طرز فکر را با جانشین نمودن فکر صحیح تصحیح نمودن آن هم زمانی که همگی بر این نکته تأکید نماییم که ما هم‌چون دیگر ملت‌ها نیستیم، و هرگز به همان شیوه که آنان پیشرفت نمودند ما پیشرفت نمی‌نماییم، بلکه (روش پیشرفت ما بدین شیوه است که) با بازگشت به سوی خدا در ابتدا سپس با به کارگیری امکانات مادی که در دسترس‌مان هست می‌توانیم پیشرفت نماییم.

۳- از جمله فواید آغاز با تربیت ایمانی و تمرکز بر اصلاح فرد این است که ما را در معرض تأیید و توفیق الهی قرار می‌دهد و در پی آن آثار اسباب مادی چند برابر می‌شود هم‌چنان که در خصوص مسلمانان اولیه روی داد بدین ترتیب که در شاخه‌های گوناگون علوم برتری یافته و کاخ تمدن ریشه‌دار اسلامی را بنا نهادند و این ثمره فقط بخاطر توفیق خداوند در مورد آنان و برکت بخشیدن به تلاش‌های آنان (از سوی خداوند) صورت گرفت.

۴- از دیگر فواید: دل نبستن به اسباب مادی و بلکه تلاش برای به دست آوردن‌شان سپس روی آوردن به خدای یگانه جهت کسب نتیجه است که همین سبب می‌شود تا اطمینان و آرامش درون شخص را فراگرفته و هر گاه که میزان اسباب مادی در دسترس را کم و ناچیز دید پریشان و هراسان نگردد:

﴿إِنَّ ٱلْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ﴾ (معارج:۲۲-۱۹)

**«آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا آفریده شده است. هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد. مگر نمازگزاران»**

**خلاصه‌ی سخن:**

بی‌شک راز پیشرفت و ترقی ما بسته به میزان ارتباط و علاقه‌ی ما با خداوند است و از طرفی ما ناگزیریم که در پی دست‌یابی به اسباب مادی به مفهومی که اکنون در میان ما رایج است تلاش نماییم اما این مرحله پس از آن است که ما در راه کسب اسباب معنوی تلاش می‌نماییم اسبابی که به اصلاح فرد هم چون اساس و ریشه‌ای برای پیروزی در تمامی میادین یاری می‌رساند.

امت اسلامی پیش از هر چیز نیازمند افرادی ربانی (خداجو و خداپرست) است[1].

---

۱- «وَلَٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران / ۷۹) بلکه با کتابی که یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدایی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید)» (مترجم).

تا پس از آن در مکانی قرار گیرند که خداوند آنان را برای آن به پا داشته است اما بدون وجود عابدان شب... و گریه کنندگان در سحرگاهان... امیدی به پیشرفت و منزلت نیست بلکه وضعیت موجود استمرار یافته و حتی بدتر نیز می‌شود.

آیا خداوند سبحان نمی‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (انبیاء:۱۰۶-۱۰۵)

**«ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیای پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت) این (سخن برای مفهوم قانون زندگی دنیوی، و آگاهی از سرنوشت حیات اخروی) مردمان عبادت پیشه را کافی و بسنده است»**

با این حالت مسلمانان نخستین بر دشمنان‌شان پیروز گشتند... با من در این سخن سعدبن ابی‌وقاص بیندیش که حالت مجاهدین را در جنگ قادسیه این‌گونه برای عمربن خطاب ﷺ توصیف می‌کند: «.. آن‌گاه که شب پرده‌ی سیاهی بر آنان می‌گسترد طنین نوای تلاوت قرآن‌شان هم چون طنین نوای زنبورعسل است و شیران روزند که هیچ شجاع و دلاوری شبیه آنان نیست، و تنها برتری آنانی که کشته شده‌اند نسبت به آنانی که زنده مانده‌اند این است که کشته‌ها به درجه‌ی رفیع شهادت نائل گشته‌اند»[1].

و در فتح آفریقا، عبداللّه‌بن زبیر حالت جنگجویان را این‌گونه توصیف می‌کند و می‌گوید: خداوند مردانی از مسلمانان را برگزید (و آنان شهید شدند). شب را گذراندیم در حالی که از مسلمانان نوای (تلاوت قرآن و عبادت) هم چون نوای زنبورعسل برخواسته بود، مشرکان نیز شب را سپری کردند اما در عشرتکده‌ها و مکان‌های خوش گذرانی‌شان، صبح که شد بر همدیگر یورش بردیم. خداوند به ما صبر ارزانی داشته و یاریش را نصیب‌مان فرمود و آخر شب پیروز شدیم.

***

---

۱- البداية والنهاية لابن كثير، ۷/ ۵۰

- كيف نتنعم بالقرآن الكريم، لأحمد البراء الأميري، ص(۱۰۷)

# فصـل سوم

## معجزه‌ای که نیازمندش هستیم

حلقه‌ی مفقوده

انگیزه‌ی درونی

منظور از قدرت روحی – روانی چیست؟

نیازمند معجزه‌ای هستیم

آن معجزه قرآن کریم است

مظاهر قدرت تأثیر قرآن

# معجزه‌ای که نیازمندش هستیم

**حلقه‌ی مفقوده:**

پیش‌تر ناآگاهی نسبت به حقایق دین در پیکره‌ی امت اسلامی ریشه دوانیده بود و سخن گفتن از شمولیت و فراگیری اسلام، و این که برای هر زمان و مکانی نیک و مفید است، و این که همه‌ی جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد چیزی عجیب و غیرمعمول می‌نمود... سپس بیداری اسلامی پدیدار گشت و اندیشه‌هایی صحیح پیرامون اسلام انتشار یافت و کتاب‌ها و میزگردها آن را بر سر زبان‌ها انداختند و فهم مردم پیرامون سرشت و طبیعت دین عوض شد همه‌ی این‌ها در طول قرن چهارده هجری (بیست میلادی) به‌خصوص در نیمه‌ی اخیر این قرن رخ داد...

بی‌شک در چند سال گذشته و با فراگیر شدن شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی این موضوع بیش‌تر آشکار شده است و بسیاری از مفاهیم در ذهن مردم تصحیح شده است و اگر در این خصوص دلیلی می‌خواهی (به عنوان مثال) هرگاه که با گروهی از همسایه‌ها یا نزدیکان و یا دوستانت نشستی باب سخن در خصوص یکی از موضوعات روز را باز کن موضوعی مانند علت عقب‌ماندگی امت اسلامی. یا خطر نقش یهود. و یا بیماری‌های اجتماعی را که در مجتمع ما گسترش یافته است. بی‌شک بلافاصله سخنان زیبا و راه‌حل‌های خوبی را در این‌خصوص خواهی شنید...

**بنابراین پس مشکل ما چیست؟**

مشکل این‌جاست که این درک و شناخت خوب و کامل نسبت به مسائل امت در بیش‌تر وقت‌ها با رفتار این افراد که درخصوص تشخیص محل درد (و راه‌حل‌های آن) سخن می‌گویند هماهنگی ندارد. سخنان‌شان در یک وادی و

کارهای‌شان در وادی دیگری است، و شکاف میان علم و عمل، و فکر و رفتار، و فهم و تطبیق، واضح و آشکار است... و اگر کسی بگوید میزان قابل ملاحظه‌ای از برنامه‌های اصلاحی که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و دیگر ابزارهای اطلاع‌رسانی مختلفی که برای امت اسلامی عرضه می‌شود برای اصلاح نسل‌ها تا قیام قیامت کافی است دچار اشتباه نشده است.

بنابراین مشکل زمان حال مشکل در (کمبود) آموزش‌ها و اندرزها نیست...

مشکل در تطبیق و اجرای این امور است...

بسیاری، مشخصات و خصوصیات همسر موفق، پدر موفق، و همسایه موفق را می‌دانند اما نمی‌توانند که این چنین باشند، و چه راست گفته است شاعر که:

وفا کاهش یافته و خیانت افزایش یافته است و مسافت میان سخن و عمل گسترده گردیده است

**علت چیست؟!**

علت این است که شخص آموزش‌ها را (می‌بیند و) می‌شنود و آرزومند است که آن را اجرا کند اما عزم و اراده‌ای در خود نمی‌بیند که او را به اجرای آن آموزش‌ها وادارد...

... او به تمامی در برابر آنچه می‌شنود تسلیم و قانع است اما آن را عملی نمی‌کند و گویی چیزی درونی او را زمین‌گیر کرده و از انجام باز می‌دارد... و هر زمان که در لحظه‌ای عزم و اراده‌ای برای عملی نمودن در خود می‌یابد، در لحظات بسیار دیگر بلکه در سائر زندگیش این عزم و اراده در او وجود ندارد.

معنی این وضعیت این است که مشکل در این زمانه به اندازه‌ای که در عمل و اجرا است، در آگاهی و فهم نیست، لذا اصلاح فرد که پروژه‌ی بیداری امت از خلال آن آغاز می‌گردد جز باعمل کامل نمی‌گردد اما در همان حال سستی و سنگینی شدیدی در خصوص کار و عمل وجود دارد... پس راه‌حل چیست؟

**اقدامات:**

با وجود گرایش علما و مصلحین در مخاطب قرار دادن افراد امت درخصوص ضرورت عمل، و سخن گفتن بسیار در این مورد، و با این عبارت که: بر ما واجب

است که این کار را انجام دهیم... ناگزیر باید اقدام به چنین و چنان کاری نماییم....، اما اکثر اوقات سخن به چگونگی بیدار کردن همت‌ها و تقویت اراده‌ها برای قیام به این کارها آن هم به صورتی دائمی، راه نمی‌یابد.

... آری تلاش‌هایی در این سمت و سو صورت می‌گیرد اما بیش‌تر وقت‌ها همت افراد را به صورت موقتی بر می‌انگیزد آن هم از خلال سخنان مؤثری که احساسات را مورد خطاب قرار داده و به کار واداشته و کارها و حالات شخص بعد از شنیدن این سخن مؤثر روبه خوبی می‌نهد اما بعد از اتمام تأثیر سخن، شخص روش قبلی را در پیش می‌گیرد.

این از یک سو، و از سوی دیگر به تازگی سخن از تخصص کاری و نظارت که مانند عنصری کارآ و ضامنی قوی برای اجرای کارهاست فزونی یافته است، و در عمل نیز هرگاه نظارت بیش‌تر شده و بر شخص متمرکز شود میزان اجرای کار خواسته شده از شخص بیش‌تر می‌شود، اما چون انگیزه‌ی کار در بیش‌تر اوقات از درون فرد نشأت نگرفته، کارها به شیوه‌ی بی‌جان و مکانیکی صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که شکل انجام آن زیبا اما بی‌محتوی است، دلیل این سخن نیز واقعیت‌ها و داد و ستدهای موجود است که نشانگر وجود حلقه‌ای مفقوده است و این که تلاش بسیاری که در راه آموزش، توجیه و نظارت صورت می‌گیرد اما آثار مثبت مشخصی در رفتارها دیده نمی‌شود، همه‌ی این‌ها بدین‌خاطر است که آنچه شخص را به انجام کار وا می‌دارد عاملی خارجی است، و نه درونی.

**ضمانت اجرایی:**

بی‌شک با وجود اهمیت پدید آمدن مفاهیم اصلاح شده و نیک، و هم‌چنین فهمی صحیح درخصوص بسیاری از مسائل دین که هم اینک میان مسلمانان متداول است اما این‌ها به تنهایی برای ایجاد تغییر در درون شخص و به تبع آن بازگشت امت به سوی خداوند کافی نیست بلکه وجود ضامن و روشی که عهده‌دار اجرای آن شود، به همراه این مفاهیم لازم و ضروری است این ضامن یا بیرونی است و یا درونی.

ضامن بیرونی شامل آموزش، برانگیختن همت‌ها و هم‌چنین نظارت دقیق است اما این به تنهایی برای این که شخص مدام کارش را انجام دهد کافی نیست زیرا باید

آموزش و نظارت پیوسته و در همه حال ادامه یابد و اجرای این کار محال و غیرممکن است، آن هم جدای از شیوه‌ی اجرای کار؛ و به تبع آن شکاف میان آنچه باید انجام شود (واجب) و آنچه صورت می‌گیرد (واقع) ادامه می‌یابد..

به عبارت دیگر باید ضامنی باشد که اجرای آموزش‌ها و توصیه‌ها را تضمین کند و در عین حال از درون شخص نشأت گرفته باشد که پیوسته او را به اجرای توصیه‌ها وادارد آن هم به امید دست‌یابی به رضایت و پاداش الهی.

و شاعر چه نیکو گفته است:

جان‌ها از خطا و گناه رها نمی‌گردند مگر آن‌گاه که از درون انگیزه‌ای آنان را به این کار وادارد.

**انگیزه‌ی درونی:**

بنابراین برای این که درون از بیرون، و کردار از گفتار بهتر و پسندیده‌تر گردد... برای این که به مرحله توجه کردن و پیش‌برندگی و اشتیاق به انجام هر کاری که مورد رضایت خداوند است برسیم، وجود انگیزه‌ی درونی لازم است و نه بیرونی... انگیزه‌ای که مدام ما را به انجام کارهای نیک و دوری از کارهای زشت و ناپسند وادارد...

ناگزیر باید قدرتی روحی وجود داشته باشد که مدام در درون ما پدید آید، قدرتی که اعمال ما را تعدیل نموده و ما را تشویق بـه کـارهای نیک و اجـرای توصیه‌هایی نماید که به ما ارائه می‌شود...

بی‌گمان این قدرت روحی که واجب را به واقعیت تبدیل می‌کند و شکاف میان آگاهی و عمل را از بین می‌برد و شخص را ناخودآگاه به انجام کار وا می‌دارد نیازمند منبعی است که مدام این قدرت را در درونش پدید آورد.

به عبارت دیگر اگر ما بتوانیم به منبع و سرچشمه‌ای که این قدرت را مدام تجدید نماید دست یابیم همین سبب می‌شود که از میزان تلاش‌ها کاسته و در همان حال تولید از لحاظ کمی و کیفی افزایش یابد، و این کاری است کـه پیامبر اسلام ﷺ با موفقیت خیره کننده‌ای با نسل اول انجام داد، به یاری خدا به زودی این موضوع را توضیح می‌دهیم.

این منبع چیست و کجا می‌توانیم آن را بیابیم؟!

ابتدا بر سر معنی توان روحی ـ روانی و هدف از آن اتفاق کنیم سپس به یاری خدا به دنبال شناخت منبع تولید کننده‌ی این توان می‌رویم.

## منظور از قدرت روحی ـ روانی چیست؟

منظور از توان روحی همان اراده و تصمیمی است که در فرد پدید می‌آید. حالتی که به هنگام هماهنگی احساساتش با کاری بر او غلبه می‌نماید و این احساس به او دست می‌دهد که گویی چیزی در درونش او را به انجام آن کار وا می‌دارد.

(به عنوان مثال) هنگامی که شخص سخنرانی رسا و گویایی را درخصوص ضرورت انفاق در راه خدا و پاداشی که انفاق کننده در دنیا و آخرت پدید می‌آورد، می‌شنود، می‌بینی که گاه احساساتش با آنچه شنیده هماهنگ گشته و اراده‌ای درون او پدید می‌آید که چه بسا در آن لحظه هرچه در جیب دارد را می‌بخشد.

هنگامی که یکی از ما با صحنه‌ای روبه‌رو می‌شود که مردی بچه کوچکی را کتک می‌زند و بچه شروع به گریه می‌نماید و از شخص رهگذر می‌خواهد که به او رحم کرده و او را از دست آن مرد نجات دهد، توقع آن است که احساسات شخص رهگذر بیدار گشته و این اراده در درون او پدید آید که در برابر این رویداد حرکتی نشان دهد و برای دفع ظلم از آن بچه بکوشد.

لذا توان روحی همان توان و تصمیمی است که بر اثر تأثیر بر احساسات انسان پدید می‌آید و ویژگی آن چنین است که شخص را به کار وا می‌دارد.

... این توان بالفعل در ما پدید آمده و ما را به کار وا می‌دارد اما بـه صـورت پیوسته نیست. لذا مشاهده‌ی صحنه‌های رقت‌انگیز، یا دیدن فقیری که از گرسنگی به خود می‌پیچد، یا مطالعه‌ی یکی از کتاب‌هایی که قلب را تلطیف می‌کند...

از جمله ویژگی همه‌ی این‌ها این است که احساسات ما را بر می‌انگیزد و گاه سبب گریه و اقدام به کار می‌شود اما بصورت گذرا و موقتی، و بعد از پـایان ایـن تأثیرپذیری شخص طبق روال گذشته عمل می‌نماید.

**توان روحی موردنظر:**

بنابراین برای این که مدام در حالتی از سوزوگذار و بیداری و توجه باشیم و برای این که از درون و خودجوش به انجام کارهایی که از ما خواسته شده بپردازیم، باید که این توان روحی به صورت مدام و همیشگی در وجود ما پدید آید...

چگونه چنین چیزی روی می‌دهد؟!

چگونه چنین چیزی روی می‌دهد در حالی که پیش‌تر بیان کردیم که باید محرکی درونی باشد تا شخص را به انجام کارهای درخواستی وادارد محرکی درونی که بصورت اساسی از درون او ریشه می‌گیرد؟! یعنی این توان روحی موردنظر شایسته است که با استمرار این محرک درونی فزونی یابد...

به عبارت دیگر ما نیازمند منبعی تجدید شونده و سرچشمه‌ای دائمی برای تولید این توان و محرک درونی در افراد هستیم.

**مشخصات مورد نیاز:**

چون ما در مورد کاری که به بیداری همه امت اختصاص دارد و نقطه‌ی شروعش خوبی و پارسایی فرد است سخن می‌گوییم لذا ناگزیر باید منبع کسب این توان روحی در دسترس همگان باشد...

زن و مرد، عالم و عامی، عرب و غیر عرب،...

هم‌چنین باید همگان بر این منبع اتفاق‌نظر داشته و محل اختلاف آنها نباشد. از دیگر مشخصات این منبع این که کسی از آن دلزده و خسته نگردد و به یاری خدا این قدرت را داشته باشد که با سطوح مختلف افراد امت در هر زمان و مکانی ارتباط برقرار نموده و تعامل نماید...

**آن منبع یگانه‌ای که همه‌ی این خصوصیات را در بر گیرد چیست؟!**

**نیازمند معجزه‌ای هستیم:**

اگر به مشخصاتی که باید در منبع مورد نیاز جهت تولید توان روحی وجودداشته باشد نظر بیفکنیم می‌بینیم که مشخصاتی غیر عادی هستند و گاه این

فکر پدید می‌آید که این منبع چیزی خارق‌العاده بوده و ممکن نـیست کـه وجـود داشته باشد و بیش‌تر به خیال شبیه است تا واقعیت...

... آری منبعی که توان انجام چنین نقش مهم و بزرگی را داشـته بـاشد یـافت نمی‌شود مگر آن که آن چیز معجزه‌ای باشد، چـیزی خـارق‌العـاده، دارای قـدرت تأثیرگذاری نیرومند و پیوسته...

آری خواننده‌ی گرامی نیازمند معجزه‌ای هستیم که این نقش را ایـفا کـند، آن معجزه کجاست؟ باید با هم در این مورد بیندیشیم... هرگز حال امت اسلامی بهبود نمی‌یابد مگر آن که افرادش خوب شده و به سوی خداوند باز گردند و خوب شدن افراد بسته به وجود محرکی درونی است محرکی که آنان را به انجام کارهایی که بدان مکلف شده‌اند از جمله آموزش‌ها و توصیه‌ها وامی‌دارد تا علم و عمل دوشادوش هم قرار گیرند، محرک درونی نیز خود نیازمند منبعی است که مدام آن را تولید کند، لازم است که این منبع همگان را فرا گرفته و کسی بر سر آن اختلاف نداشته باشد.

**آیا خداوند ما را بدون این منبع یا آن معجزه این گونه رها می‌کند؟**

آیا خداوند ما را ایـن‌گونه رهـا مـی‌کند در حـالی کـه او دوسـتدار بـندگان و دائم‌الرحمه بوده، و خیرخواه ماست؟

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً﴾ (احزاب:۴۳)

**«او کسی است که به شما عنایت و مرحمت مـی‌کند، و فـرشتگانش بـرای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکی‌های (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا کـه او پـیوسته نسـبت بـه مـؤمنان مهربان بوده است»**

بی‌شک خداوند بندگانش را این‌گونه رها نمی‌کند کـه دست و پـا گـم کـرده و بی‌هیچ فایده‌ای به دور خود بچرخند، در حالی که او مهربانی و رحمت را بر خود واجب گردانیده و ما را آگاه گردانیده که او رئوف، مـهربان، دوسـتدار بـندگان و بزرگوار است...

بی‌گمان خداوند هرگز ما را از آن معجزه محروم نمی‌گرداند معجزه‌ای که کار موردنظر (تولید توان روحی) را در میان ما پدید می‌آورد و مشخصاتی راکه پیش‌تر بیان گردید و حتی بیش‌تر از آنها را در خود دارا می‌باشد، این معجزه‌ای راکه از آن نام برده می‌شود کجاست؟ آیا همین حالا وجوددارد یا باید در شوق وصالش بسوزیم؟

**آن معجزه قرآن کریم است:**

اگر با هم در این موضوع بیندیشیم، و احسان پیوسته خداوند بر بندگانش را به یاد آوریم، خود را در برابر حقیقتی آشکار می‌بینیم آن حقیقت این است که باید این معجزه هم‌اینک در میان ما موجود باشد.

آری... این چنین است اما آن را نمی‌شناسیم یا ارزشش را درک نمی‌کنیم، و براساس جوهر و ماهیت آن با آن تعامل نمی‌کنیم اما بی‌شک آن معجزه موجود است... آن معجزه چیست؟!

اگر در معجزات گذشته بیندیشیم می‌بینیم که هر کدام با زمانی مشخص یا با حالتی مشخص، و یا با شخصی معین ارتباط دارند مانند عصای موسی، شتر صالح، زنده کردن مردگان توسط عیسی و به یاری خدا (سلام‌الله‌علیهم اجمعین).

همه‌ی این معجزات با پیامبران در ارتباطند مگر یک معجزه که خداوند آن را ویژه‌ی امت اسلامی ما گردانیده است، خداوند این معجزه را به همان زمان اختصاص نداده و یا به خود شخص رسول خدا ﷺ مرتبط نگردانیده که با وفات ایشان زمان آن معجزه نیز به سر رسد... بلکه آن را مناسب و در خور همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تا برپایی قیامت گردانیده است... آگاه باشید که آن معجزه قرآن کریم است... و خداوند خود حفاظت و مصونیت آن را در برابر تحریف و تبدیل بر عهده گرفته است تا پیوسته بتواند نقش مهمش را درخصوص تغییر در افراد ایفا نماید و در کالبد آنان جان بدمد و مدام در هر زمان و مکانی در درونشان تولید توان روحی و محرک درونی بنماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ (شوری:۵۲)

**«همان‌گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز بـه فـرمان خـود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هـر کس از بـندگان خـویش را بـخواهـیم هدایت می‌بخشیم»**

### خودت را با ایـن معجزه آشنا کـن:

خواننده‌ی گرامی شاید از این که متوجه شوی که آنچه ما در جست‌وجوی آنیم میان خودمان موجود است تعجب کنی...

شاید به خاطر سادگی این راه‌حل و در دسترس بودن و نزدیکیش به ما، افکاری به ذهنت خطور کند...

آری، تو مقداری در این خصوص معذوری، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که ما این معجزه را رها کرده‌ایم، و شیوه‌ای غلط را در تعامل با آن به ارث برده‌ایم، قرآن را فقط در چهارچوب ذهن خود و به شکل تقدیسی ظاهری محصور کرده‌ایم بـه گونه‌ای که ما را از بهره گیری از آن محروم گردانیده است، لذا از تو می‌خواهم که در قرآن به جستجوی آیاتی بپردازی که از قرآن سخن می‌گویند و بـا قـلمت آنـها را بنویس سپس به آن آیات بنگر و مشخصات و قـدرت تأثـیرگذاری و عـرصه‌های کارکرد این کتاب را از این آیات استخراج کن...

خودت این کار را انجام بده تا بخشی از حجم این معجزه را دریابی، این همان چیزی است که ما در جستجوی آنیم و این همان چیزی است که به صورت کامل خواهان آنیم.

### مظاهر قدرت تأثیر قرآن:

بی‌تردید خداوند قرآن را از آسمان نازل فرمود تا کتاب هـدایت و بـهبودی و تهذیب و تغییر برای همه‌ی آنانی باشد که به نیکی بدان روی می‌آورند و در دایره‌ی تأثیر معجزه‌اش قرار می‌گیرند... با من در این آیه بیندیش که یکی از صورت‌های

تأثیر قرآن، و گفت‌وگویش با احساسات، و تولید توان روحی توسط آن را برای‌مان توصیف می‌نماید:

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ (زمر:۲۳)

**«خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرایی الفاظ و والایی و همآوایی معانی، در اعجاز) همگون و مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوست‌های‌شان و دل‌های‌شان (و همه‌ی وجودشان) نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند)»**

...این قرآن که میان دستان ماست قدرت تأثیرگذاری خارق‌العاده‌ای دارد که عقل نمی‌تواند ابعاد آن را درک کرده یا بدان احاطه یابد، خداوند مثال‌هایی را برای ما بیان کرده تا ارزش معجزه‌ای را که در دستان ماست دریابیم... به این سخن خداوند بنگر:

﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ (رعد:۳۱)

**«اگر قرآنی باشد که کوه‌ها بدان به حرکت درآید، یا زمین به وسیله‌ی آن شکافته گردد، و یا بدان مردگان (زنده و) به سخن درآورده شوند»**

جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است: یقیناً آن همین قرآن بود[۱].

---

۱- حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در مدح این قرآنی که بر پیامبراسلام ﷺ نازل فرموده است و آن را بر سایر کتاب‌های نازل شده قبلی برتری داده است. می‌فرماید: اگر در میان کتاب‌های پیشین (نازل شده) کتابی باشد که کوه‌ها را از جایشان حرکت دهد و یا زمین را شکاف داده و قطعه‌قطعه نماید و یا مردگان در قبرهای‌شان توسط آن به سخن درآیند، یقیناً همین می‌بود و جز آن چیز دیگری نمی‌توانست باشد.
در سبب نزول این آیه آمده است که کفار مکه به پیامبر اسلام ﷺ گفتند: اگر کوه‌های مکه را به حرکت در می‌آوردی تا دور شوند و زمین فراخ شود و بتوانیم در آن زراعت کنیم، یا این که زمین را برای ما می‌پیمودی چنان که سلیمان برای گروه خودش زمین را با باد می‌پیمود، یا این که مردگان را برای ما زنده می‌کردی چنان که عیسی برای گروه خودش مردگان را زنده می‌کرد (ایمان می‌آوردیم)، خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود.

این آیه به ما خبر می‌دهد که بی‌شک قرآن ـ به اذن خدا ـ این توانایی را دارد که کوه‌ها را از جای‌شان به حرکت در آورده، و زمین را قطعه‌قطعه کرده، و مرده را به سخن وا دارد...

این چه قدرتی است که می‌تواند کوه‌ها را از جای‌شان به حرکت در آورد، یا زمین را شکافته و اجزایش را از هم جدا کند بلکه حتی مردگان را به سخن وا دارد تا جوابش را بدهند؟! بی‌شک قدرتی است که عقل بشری نمی‌تواند آن را احـاطه کرده یا ابعادش را درک نماید.

اگر قرآن ـ به یاری خدا ـ می‌تواند همه‌ی این کارها را انجام دهد با من و تو چه می‌کند اگر در دایره‌ی تاثیرگذاریش قرار گیریم؟!

قدرت تاثیرگذاری قرآن به گونه‌ای بوده که موی سر پیامبر ﷺ را سفید کرده است. این ابوبکرصدیق رضی الله عنه است که به پـیامبر ﷺ مـی‌گوید: ای پـیامبر ﷺ موهای سرت سفید شده است، و پیامبر ﷺ فـرمود: «سـوره‌های هـود، واقـعه، مرسلات، عم یتساءلون، و اذا الشمس کورت مرا پیر کردند»[۱].

**این قرآن:**

این قرآن به گونه‌ای بر قلب جبیربن مطعم تأثیر نهاد که به هنگام شنیدن بعضی از آیاتش نزدیک بود قلبش از جا کنده شود... در صحیح بخاری از محمدبن جبیر از پدرش ـ رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: شنیدم که نبی‌اکرم ﷺ در نماز مغرب سوره‌ی طور را می‌خواند و این اولین باری بودکه ایمان در قلبم جای می‌گرفت[۲].

و در روایتی دیگر می‌گوید: هنگامی که به این آیه رسید که خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ * أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ﴾

(طور:۳۷-۳۵)

**«آیا ایشان، بدون هیچ‌گونه خالقی آفریده شده‌اند و یا این که خودشان، آفریدگارند؟ یا این که آنان، آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بـلکه ایـنان بـاور نـدارنـد. آیا گنجینه‌های پروردگارت با آنان است یا آن که ایشان بر هستی، سیطره‌ای دارند»**

---

۱- صحیح، رواه الترمذی و صححه الألبانی فی‌صحیح الجامع (۳۷۲۳).

۲- رواه‌البخاری شماره (۳۷۹۸).

نزدیک بود قلبم از جا کنده شود[1].

این قرآن و قدرت تأثیرش و چیره و غالب شدنش بر احساسات سبب شد تا پیامبرمان ﷺ در طول یک شب در نمازش این سخن خداوند را تکرار کند:

﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُکَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾ (مائده:۱۱۸)

**«اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و کار بجایی (لذا نه بخشش تو نشانه‌ی ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است)»**

قدرت تأثیر این معجزه‌ی نیرومند به حدی است که عبّادبن بشر در غزوه ذات‌الرقاع در حین ادای نماز و تلاوت قرآن وقتی که مشرکین سه تیر بسویش انداختند او درد این سه تیر را تحمل کرد و قرائتش را قطع ننمود اما از ترس این‌که مبادا مسلمانان در معرض خطر قرار گیرند قرائتش را قطع نمود (زیرا او نگهبان بود).

عده‌ای از مسیحیان که جویای هدایت بودند به این قرآن گوش دادند چه اتفاقی برایشان افتاد:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ﴾ (مائده:۸۳)

**«و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیغمبر نازل شده است (از شنیدن آیات قرآنی متأثر می‌شوند و) بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک (شوق) می‌گردد (و زبان‌شان به دعا باز می‌شود و) می‌گویند: پروردگارا! (به تو و پیغمبران تو و همه‌ی کتاب‌های آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم (و خویشتن را در پناه تو می‌داریم) پس (ایمان‌مان را بپذیر و) ما را از زمره‌ی (امت محمدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) به شمار آور.»**

دایره‌ی این تأثیرگذاری فقط بر آدمیان محدود نمی‌شود بلکه هنگامی که گروهی از جن بدان گوش فرا دادند چنین گفتند:

---

۱- مختصر صحیح بخاری، ترجمه: عبدالقادر ترشابی، جلد دوم، حدیث ۱۷۶۰

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجباً * يَهْدِي إِلَى ٱلرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً﴾ (جن:۲-۱)

**«ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم همگان را به سوی کمال رهنمون می‌کند و به راه راست رهنمود می‌سازد و ما بدان ایمان آورده‌ایم»**

این قرآن کتاب شگفتی است که عقل محدود بشر نمی‌تواند ابعادش را درک کرده و میزان قدرت تأثیرگذاریش را دریابد:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر:۲۱)

**«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی! ما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم شاید که ایشان بیندیشند»**

بنابراین همین قرآنی که در دستان ماست همان چیزی است که همه‌ی امت بدان نیازمندند، این قرآن با توجه به قدرت بی‌نظیری که در تأثیرگذاری بر احساسات دارد می‌تواند هم چون منبع و تولید کننده‌ای برای تولید قدرت و توان روحی عمل نماید.

فقط قرآن و حقایقی از آن را که پیامبر اسلام ﷺ تبیین نموده است شایستگی آن را دارد که آغازگری قوی برای بیداری امت باشد:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل:۸۹)

**«و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان است»**

**خواهر و برادرم...**

پروردگارمان به ما می‌گوید:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (عنکبوت:۵۱)

**«آیا همین اندازه برای آنان کافی و بسنده نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود (و دائماً در طی قرون و اعصار، همگان را به مبارزه می‌خواند و معجزه‌ی جاویدان یزدان می‌ماند؟) مسلماً در (نزول) این (کتاب) رحمت بزرگی (در حق بندگان) و تذکر سترگی است (برای کسانی که درهای قلب خود را به روی حقیقت می‌گشایند).»**

### چه پاسخی به او دهیم؟!

...آری پروردگارا ما را کفایت می‌کند، ما را کفایت می‌کند «شنیدیم و اطاعت می‌کنیم». بی‌شک امام مجدد حسن‌البنا رحمه‌الله این حقیقت را به تمامی درک کرده بود و آن را در حرکت این جماعت (اخوان المسلمین) منظور و هدف قرار داده بود...

در این سخنش بیندیش که می‌فرماید: شما روحی جدید هستید که به درون پیکره‌ی این امت وارد شده‌اید تا با قرآن آن را زنده گرداند.

# فصل چهارم

## چرا همین قرآن
## راز بیداری ماست؟

۱- خداوند قرآن را برای همه‌ی بندگانش برگزیده است
۲- قرآن شامل پیام و معجزه (هر دو) است
۳- قرآن هم‌زمان فکر و عاطفه را مورد خطاب قرار می‌دهد
۴- قرآن پیوسته توان روحی تولید می‌نماید
۵- قرآن جهت یادآوری و فهم آسان گردانیده شده است
۶- قرآن وجه مشترک افراد امت اسلامی است
۷- قرآن عبادتی نوشونده است
۸- قرآن ابزار و دارویی تجربه شده و اثبات شده است
۹- قرآن رهاننده از فتنه‌ها است

## چرا همین قرآن راز بیداری ما است؟

### پیش‌گفتار:

هنگامی که می‌گوییم قرآن راز بیداری این امت است و هم او راه خروج مطمئن از دالان تاریکی‌هایی است که در آن به سر می‌بریم و این‌که قرآن قادر است روح را در کالبد امت بدمد و نقاط ضعف آن را معالجه کند و افتخارات از دست رفته‌اش را به او باز گرداند، این سخن بی‌دلیل بیان نمی‌گردد بلکه اسباب و شواهد بسیاری آن را تأیید می‌کنند، این شواهد را برایت بیان می‌کنم شاید همت‌ها را برانگیخته و اراده‌ها را تقویت کرده و شروع حرکت صحیحی باشد به سمت این گنجینه‌ی رها شده، این شواهد به طور مختصر عبارتند از:

۱ - خداوند قرآن را برای همه‌ی بندگانش برگزیده است.

۲ - قرآن شامل پیام و معجزه (هر دو) است.

۳ - قرآن فکر و عاطفه را هم زمان مورد خطاب قرار می‌دهد.

۴ - قرآن این توانایی را دارد که مدام احساسات را برانگیخته، تارهای قلب را نواخته و توان روحی تولید نماید.

۵ - قرآن جهت یادآوری و فهم آسان گردانیده شده.

۶ - قرآن وجه مشترک همگان است.

۷ - قرآن عبادتی نو شونده است.

۸ - قرآن ابزار و دارویی تجربه شده و اثبات شده است.

۹ - بنا به فرموده‌ی پیامبر ﷺ قرآن رهاننده از فتنه‌هاست.

بعد از بیان این مختصر اندکی بیش‌تر به توضیح درباره‌ی این اسباب می‌پردازیم.

## خداوند قرآن را برای همه‌ی بندگانش برگزیده است

خداوند صاحب و مالکی است که بندگانش را پرورش داده و مراقب ایشان است و با اعطای آن چه بدان نیازمندند از جمله خوراکی، نوشیدنی، هوا، حمایت و توجه، آنان را یاری می‌دهد:

﴿هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً لَكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرْعَ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل:۱۱-۱۰)

**«او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاده است (که مایه‌ی حیات است) و شما از آن می‌نوشید (و زلال و گوارایش می‌یابید) و به سبب آن گیاهان و درختان می‌رویند و شما حیوانات خود را در میان آن‌ها می‌چرانید. خداوند به وسیله‌ی آن (آب) زراعت و (درختان) زیتون و خرما و انگور و همه‌ی میوه را برای شما می‌رویاند. بی‌گمان در این (کار آفرینش میوه‌های رنگارنگ و محصولات کشاورزی گوناگون) نشانه‌ی روشنی است (از خدا) برای کسانی که (درباره‌ی نیروی آفریننده‌ی آن‌ها) بیندیشند»**

این پروردگار بزرگوار همه‌ی بندگانش را دوست دارد و خواهان دست‌یابی آنان به خیر و پیروزی در امتحانی است که به خاطر آن به زمین آورده شده‌اند... خواهان ورود همه‌ی آنها به بهشت است:

﴿وَٱللَّهُ يَدْعُوا إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ﴾ (بقره:۲۲۱)

**«و خدا به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند (و پیروی از دستور او، وسیله‌ی سعادت می‌شود)»**

و چرا این‌گونه نباشد در حالی که او آدمی را به خود اختصاص داده است، او را بر بسیاری از آفریده‌هایش برتری داده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾ (اسراء:۷۰)

**«ما آدمیزادگان را (با اعطا عقل، اراده، اختیار. نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا**

**(بر مرکب‌های گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌یم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم»**

خداوند آدمی را آفریده است و بیش‌تر از خود انسان از (حال و وضع) او آگاهی دارد:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (ملک:۱۴)

**«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است؟!»**

بی‌شک خداوند به نیاز این انسان به دارویی که او را بهبودی بخشد آگاه است، (دارویی به او می‌دهد که) دیدگانش را به روی راه هدایت می‌گشاید و نیرو و اراده‌ی حرکت در این مسیر را برایش پدید می‌آورد، لذا دارویی بی‌نظیر برای او تأمین می‌کند که تا قیام قیامت برایش کاربرد دارد... این دارو قرآن است:

﴿تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ﴾ (فصلت:۲)

**«(این کتابی است که) از طرف خداوند بخشایشگر مهرورز نازل شده است»**

نکته قابل توجه آن که آیات متعددی در قرآن وجود دارد که این مفهوم را برای ما مورد تأکید قرار داده و این مطلب را به ما می‌گوید که قرآن «از طرف پروردگار جهانیان نازل شده است» پروردگار جهانیان، پرورش دهنده‌ی همه‌ی آدمیان، اوست که قرآن را برای ایشان نازل فرموده و آن را برای همه‌ی بندگانش برگزیده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس:۵۷)

**«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (هم چون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است»**

سید قطب ـ رحمه الله ـ در همین خصوص می‌گوید:

این بشریت ـ که ساخته‌ی خدا است ـ قفل‌های فطرتش جز با کلیدهای ساخت خدا باز نمی‌شود، و بیماری‌هایش بهبودی نمی‌یابد و دردهایش آرام نمی‌گیرد مگر با دوائی که از دست خدای بزرگوار دریافت دارد. پروردگار کلیدهای گشایش هر در بسته‌ای و دوای هر نوع بیماری را تنها در پیروی از آیین خداوندی به ودیعت نهاده است:

**﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾** (اسراء:۸۲)

**«چیزهایی از آیات قرآن فرو می‌فرستیم که وسیله‌ی بهبودی (و نجات از درد و بیماری شک و تردید و کفر و سرگشتگی) است، و برای مؤمنان رحمت به ارمغان می‌آورد»**

**﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾** (اسراء:۹)

**«این قرآن مردم را به راهی رهنمون می‌گردد که از هر راه دیگری راست‌تر و درست‌تر (برای رسیدن به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت) است»**

اما این بشریّت نمی‌خواهد که قفل را به پیش سازنده‌اش و بیمار را به پیش خالقش ببرد، درباره‌ی امور نفسانی و کارهای انسانی و خوشبختی و بدبختی خویش، نمی‌خواهد همان راهی را پیش گیرد که در مورد امور دستگاه‌ها و ابزارآلات مادی ناچیز و بی‌ارزش که در نیازمندی‌های روزانه‌ی کوچکش مورد استفاده قرار می‌دهد، پیش گرفته است و بدان عادت یافته است.

چه بشریت می‌داند که برای بازسازی و راه‌اندازی فلان دستگاه، باید از مهندس کارخانه‌ای دعوت به عمل آورد که دستگاه را ساخته است، ولی این روش و قاعده را بر خود انسان منطبق نمی‌سازد، تا انسان را به کارخانه‌ای برگرداند که از آن بیرون آمده است و جز از پروردگار زیبا نگاری دستور نگیرد و فرمان نپذیرد که این دستگاه شگفت‌انگیز را به وجود آورده است. دستگاه شگفت و بزرگ و ارزشمند و سروساماندار و ریزه کار پیکره‌ی انسان، دستگاهی که راه درون‌شو و بیرون‌شو آن را جز آن که او را آفریده و پرورده است، نمی‌داند:

**﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۞ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ﴾** (ملک:۱۴-۱۳)

**«خداوند به راز خلقت مردمان و ضربان قلب آنان آشنا است. مگر می‌شود کسی که آنان را آفریده است، به حال ایشان آشنا نباشد، در حالی که خداوند بسیار دقیق و آگاه است؟»**[1]

***

---

۱- مقدمه فی ظلال القرآن ترجمه: دکتر مصطفی خرم‌دل، چاپ دوم، جلد اول، ص۲۴، نشر احسان.

## قرآن شامل پیام و معجزه (هر دو) است

فقط قرآن و نه دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین دو امر مهم را هم زمان دربر گرفته است:

پیام و معجزه...

ماهیت قرآن هم‌چون ماهیت دیگر کتاب‌های پیشین است (یعنی) مردم را به سوی خداوند و راهی که به او می‌رسد هدایت و راهنمایی می‌کند. و پیچ و خم‌ها و گردنه‌هایی را که در برابرشان است و چگونگی عبور از آن پیچ‌وخم‌ها را به آنان نشان می‌دهد:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ﴾ (بقره:۱۸۵)

**«ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه‌ی ادوار) جدایی افکند»**

انجیل نیز چنین مأموریتی داشته است:

﴿وَآتَيْنَاهُ ٱلْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ (مائده:۴۶)

**«و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکی‌های جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود»**

هم‌چنین تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی همین مأموریت را داشته‌اند:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا ٱلتَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ (مائده:۴۴)

**«ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکی‌های جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود»**

اما آیا شناخت راه به تنهایی کافی است تا شخص در آن مسیر قرار گیرد، و آیا موانعی درون انسان وجود ندارد که میان او و حرکت در راه هدایت قرار گیرد؟

... آیا هوی و هوس، و یورشش بر قلب نقش بزرگی در سست کردن آدمی و بازماندنش در حرکت در راه خدا ندارد؟

از این‌جاست که عظمت قرآن و برتریش بر دیگر کتاب‌های (آسمانی) پیشین آشکار می‌گردد، خداوند معجزه‌ایی بس شگفت را در قرآن به ودیعه نهاده است،

معجزه‌ای که بسیار بزرگتر از معجزات دیگر پیامبران از جمله عیسی، موسی، صالح و دیگر رسولان و انبیای پیشین ـ درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد ـ است.

بی‌شک معجزه‌ی قرآن بس شگفت و خارق‌العاده است این معجزه فقط در بلاغت، جاودانگی و محفوظ ماندنش از تحریف نیست، و فقط محصور در فرا زمانی و فرا مکانی بودن قرآن نیست، این شگفتی بسیار بالاتر از این موارد است، راز معجزه‌ی قرآن ـ به یاری خدا ـ نهفته در قدرت بی‌همتایش در تغییر، و جان بخشی دوباره و اعطای زندگی حقیقی است، هم‌چنین شگفتی آن در تولید (مداوم) نیرو در درون کسی است که به خوبی به آن روی آورد.

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری:۵۲)

**«همان‌گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است)»**

کار معجزه‌ی قرآن نقل و انتقال جریان زندگی به قلب و بیدار کردن آن از خواب غفلت است. قلب را زنده گردانیده و شتابان به سوی پروردگاش سوق می‌دهد:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام:۱۲۲)

**«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال هم چون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطای ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره‌ی ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»**

اگر پیام قرآن راه رسیدن به خداوند را برای مردم آشکار می‌گرداند، معجزه‌ی قرآن دست‌شان را گرفته و به سوی این راه می‌کشد. آنان را به حرکت در آورده، راهنمایشان می‌گردد، و آنان را از تاریکی‌هایی که در آن به سر می‌برند بیرون آورده و به سوی نور روشنگر خداوند در دنیا و آخرت سوق می‌دهد.

آیات بسیاری وجود دارند که این دو وظیفه را شرح می‌دهند از جمله در سوره مائده می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُم مِنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ﴾ (مائده:۱۶-۱۵)

**«از سوی خدا نوری و کتاب روشنگری به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند»**

در این‌جا آیات، مأموریت قرآن به عنوان پیامی هدایتگر را توضیح می‌دهند اما مأموریت معجزه بودنش را بقیه آیه توضیح داده است:

﴿وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِۦ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (مائده:۱۶)

**«و با مشیّت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود»**

بیرون آمدن از تاریکی‌ها... از جایی که آدمی بدان خو گرفته است نیازمند قدرت انگیزه و توانی است که در درونش پدید می‌آید تا تصمیم بر بیدار شدن و رها شدن از آنچه که بدان خو گرفته را برایش سهل و آسان گرداند... و این همان مأموریت معجزه‌ی قرآن است، ویژگی که خداوند آن را به قرآن اختصاص داده است... پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«هر یک از پیغمبران (به تناسب زمان) دارای معجزاتی بوده‌اند که مردم در برابر آن‌ها تسلیم شده و ایمان آورده‌اند (ولی معجزات ایشان حسی و موقتی و خاص کسانی بوده است که آن‌ها را مشاهده کرده‌اند) اما معجزه‌ای که به من داده شده است قرآن و وحی الهی است لذا امیدوارم که در قیامت پیروان من بیش‌تر از پیروان سایر پیغمبران باشند»[۱].

حافظ ابن کثیر در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: معنی این سخن پیامبر ﷺ این است که با فوت هر پیامبری ـ سلام خداوند بر همگی آنان باد ـ معجزه‌ی او نیز از میان رفته است، اما این قرآن تا ابد باقی می‌ماند، شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر است و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود... بی‌شک هیچ حجت و معجزه‌ای در عقل‌ها و جان‌ها رساتر و مفیدتر از این قرآن نیست. معجزه‌ایی که اگر خداوند آن را بر کوهی نازل می‌فرمود می‌دیدی که کوه از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌شد[۲].

***

۱- لؤلؤ و المرجان، ح۹۳، ترجمه:ابوبکر حسن زاده.
۲- تفسیر القرآن العظیم لابن‌کثیر ۲/۴۷۱.

## قرآن همزمان فکر و عاطفه را مورد خطاب قرار می‌دهد

از جمله شگفتی‌های قرآن که او را از دیگر کتاب‌ها متمایز می‌گرداند این است که در یک زمان و با هم، فکر و عاطفه (عقل و احساس) را مورد خطاب قرار می‌دهد، عقل را مورد خطاب قرار می‌دهد تا او را نسبت به موضوع مورد نظر قانع کند. و در همان حال این پیام به احساسات نفوذکرده و آن را بر می‌انگیزد و او را وا می‌دارد که با عقل هماهنگ گردد آن‌گاه قناعت عقلی به ایمان قلبی تبدیل می‌گردد، و این کار فقط از قرآن بر می‌آید، و نه از هیچ پیام دیگری.

(به عنوان نمونه) هنگامی که اندیشمندان می‌خواهند مردم را نسبت به یک فکر متقاعد کنند شیوه‌های گوناگون متقاعدکردن را به کار می‌گیرند، در عین حال عقل نیز موضوع را می‌پذیرد اما این اندیشه در همان حصار عقل زندانی می‌گردد و به سوی قلب راهی نمی‌یابد که تبدیل به ایمانی محرک عمل ـ آن هم به اقتضای آن فکر ـ گردد، علت این امر آن است که این اندیشمندان با فکرشان به درون قلب نفوذ نکرده‌اند و بر احساسات تأثیری ننهاده‌اند و این کار دور از دست‌رس آنان است؛ زیرا امکانات آنان و امکانات همه‌ی انسان‌ها اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دهد.

در همین خصوص دکتر محمد عبدالله‌دراز ـ رحمه‌الله ـ می‌گوید:

در درون آدمی دو نیرو وجود دارد: نیروی تعقّل و نیروی احساس، و نیاز هر کدام چیزی جدای از نیاز دیگری است، یکی از این دو به بررسی حق می‌پردازد تا آن را بشناسد و به بررسی خیر (و نیکی) پرداخته تا به آن عمل نماید، و نیروی دیگر احساسش را نسبت به لذت‌ها و دردهای اشیاء ثبت و ضبط می‌کند، و سخنی کامل است که هر دو نیازت را ادا کند و با این دو بال به سویت پرواز کند در نتیجه از فایده‌ی عقل و لذت احساس هر دو با هم بهره ببرد.

آیا این کامل بودن را در سخن مردم می‌بینی؟

با سخن عالمان و حکیمان، و با کلام ادیبان و شاعران آشنا هستیم، هم اینان و هم آنان فقط در جنبه‌ای زیاده‌روی کرده و در جنبه‌ای دیگر کوتاهی می‌کنند... کسی که مطلبی را به تو تفهیم می‌کند نیروی احساسش رفته‌رفته کاهش می‌یابد، و کسی که تحت تأثیر لذتی یا اندوهی قرار می‌گیرد قدرت تعقّلش روبه ضعف می‌نهد و این

چنین نفس آدمی نمی‌تواند هم زمان برای هر دو هدف نیت واحدی داشته باشد مگر این که دچار دو حالت متضاد می‌گردد.

این میزانی است که می‌توانی هر زبان یا قلمی را با آن بسنجی، (شخص) سخنی را که می‌گوید یا مطلبی را که می‌نویسد تسلیم کدام یک از آن دو نیرو است: هنگامی که می‌بینی او در حال نوشتن حقیقتی نظری یا توصیف روشی عملی است می‌گویی: این نتیجه‌ی تعقل است.

اما هنگامی که او را می‌بینی که به تشویق یا متنفر ساختن جان و روح، و کوچک یا بزرگ کردن آن، و برانگیختن لذت‌ها یا دردهای پوشیده‌ی آن می‌پردازد، می‌گویی: این نتیجه‌ی عاطفه و احساس است، و وقتی که می‌بینی از یکی از این دو به دیگری منتقل می‌شود... متوجه می‌شوی که عقل و احساس پی‌درپی در وجودش دست به کار می‌شوند... اما اگر اسلوب یکی بوده و رو سوی یک سمت داشته باشد و در برابرت هر دو نیرو را قرار داده باشد هم‌چنان که شاخه‌ایی از یک درخت برگ‌ها و گل‌ها و میوه‌ها را با هم دارد... چنین چیزی در کلام بشر بدست نمی‌آید و جزو سنت‌های خداوند در درون آدمی نیست.

اما خداوند که پروردگار جهانیان است مشغول شدن به کاری او را از انجام کاری دیگر باز نمی‌دارد. او قادر است که عقل و قلب هر دو را با هم مورد پیام قرار دهد:

﴿ٱلرَّحْمَٰنُ ۞ عَلَّمَ ٱلْقُرْآنَ ۞ خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ ۞ عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ﴾

(رحمن:۴ـ۱)

**«خداوند مهربان. قرآن را یاد داد. انسان را بیافرید. به او بیان (آنچه در دل است) آموخت»**

خداوند می‌تواند حق و زیبایی را با هم در آمیزد، و از میان آنها نوشیدنی خالص و گوارایی برای نوشندگان بیرون آورد و این چیزی است که به هر سو در کتاب عزیزش نظر افکنی می‌بینی.

آیا نمی‌بینی که در میدان سرگذشت‌ها و اخبارش حق عقل از جمله حکمت و عبرت را فراموش نمی‌کند؟

آیا نمی‌بینی که در همهمه‌ی دلایل و احکامش بهره‌ی قلب از جمله تشویق و رام

کردن، هشدار و دلسرد کردن، مبالغه و شیفتگی، گریستن و توبه کردن را فراموش نمی‌کند؟ آیا همه‌ی این‌ها را در ابتدا و میانه و انتهای آیاتش نمی‌بینی؟

به عنوان نمونه این سخنش را بخوان:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره:۱۷۸)

**«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره‌ی کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است. آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است، پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه‌ی برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بهاء کشنده را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بهاء گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد این (گذشت از قاتل و اکتفا به دیه‌ی مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن تجاوز کند او را عذاب دردناکی خواهد بود»**

به تشویق کردن به اطاعت، در ابتدای آیه بنگر که خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا» و به تلطیف کردن عاطفه میان ولی مقتول و قاتل در کلمه‌ی «اخیه» و این سخن «بالمعروف» و «باحسان» و امتنان در این سخنش «تخفیف من ربکم و رحمة» و تهدید در انتهای آیه بنگر.

سپس بنگر که در چه موضوعی سخن می‌گوید؟ آیا موضوع امری واجب و محوری و مسأله‌ی احقاق خون نیست؟

این مفهوم را در سایر آیات احکام حتی احکام ایلاء[1] و ظهار[2] پی‌گیری کن.

---

۱- ایلاء در زبان عربی به معنی سوگند است و در اصطلاح شرع خودداری از مجامعت و نزدیکی جنسی است با همسر به قید سوگند، بطوریکه سوگند بخورد با وی نزدیکی نکند مطلقاً یا بیش‌تر از چهار ماه. فقه آسان، ترجمه: دکتر محمودابراهیمی، ص۵۶۲

۲- ظهار در اصطلاح شرع آن است که شوهر همسرش را در حرام بودن بروی، به یکی از محارم خود تشبیه کند. همان منبع، ص۵۶۴.

در کدام یک از کتاب‌های قانون‌گذاری هم چون این جان و روح را مـی‌بینی؟ بلکه در کدام زبان این آمیختگی شگفت را می‌بینی؟ به خدا سوگند اگر کسی بکوشد که در سخنش این دو طرف را با هم جمع کند تلاشش از بین رفته و اجزای درونش از هم پاشیده و با پرتوهای متناقض و بیانی از هم گسیخته روبرو می‌گردد[۱].

یکی از کامل‌ترین پیام‌هایی که کسی جـز خـدا تـوان بـیان آن را نـدارد و عـقل و احساس هر دو را مورد پیام قرار داده و در خصوص بیان موضوعی بس مهم و حساس است و بی‌آن که احساس خواننده را جریحه‌دار کند این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره:۲۲۳)

**«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به آن محل درآیید (و زناشویی نمایید به شرط آن که از موضع نسل تجاوز نکنید) و برای خود (با انتخاب همسران شایسته و پرورش فرزندان صالح و بایسته، توشه‌ای) پیشاپیش بفرستید، و از خداوند پروا کنید (و به هنگام حیض با زنان نزدیکی نکنید و از راهی جز راه بقای نوع بشر با ایشان زناشویی تنمایید) و بدانیدکه شما او را ملاقات خواهید کرد و مژده بده به مؤمنان).»**

***

## قرآن این توانایی را دارد که مدام احساسات را برانگیخته، تارهای قلب را نواخته، و نیرو و توان روحی تولید نماید

خداوند خاصیت شگفتی به قرآن بخشیده، این خاصیت او را یاری می‌دهد تا معجزه‌اش فعال شده و نقش ارزشمندش در تولید توان روحی که محرک انجام کارهای درخواستی است راانجام دهد، این خاصیت ـ به یاری خدا ـ همان توان بی‌نظیرش در برانگیختن پیوسته‌ی احساسات است.

ما این خاصیت را هم در واژه‌ها و هم در بیان قرآن می‌بینیم.

درخصوص واژه‌ها، در ترکیب حـروف و کـلمات قـرآن مـی‌بینیم کـه نـظم و موسیقی‌اش ـ هنگامی که با ترتیلی صحیح تلاوت شود ـ بیش‌ترین اثربخشی را در

---

۱- النبأ العظیم اثر: محمد عبدالله دراز ۱۴۶-۱۴۳ با اندکی تصرف.

جان و روح دارد، دارای زیبایی ضرب‌دار و ریتمیکی است که دل‌ها را به دست می‌آورد. نحوه‌ی پخش حرکات و سکون‌ها، و مدها و غنّه‌ها، و وصل‌ها و وقف‌های آن به گونه‌ای است که نمی‌توان نظیرش را در چیز دیگری جز قرآن دید.

دکتر محمد عبدالله دراز می‌گوید: اولین چیزی که از اسلوب قرآن کریم توجه و عنایت تو را به خود جلب می‌کند، ویژگی ترکیب صوتی آن در ساختار و طبیعتش می‌باشد. (به عنوان نمونه) به قاری ممتازی که قرآن را به شیوه‌ی نیک و شمرده‌شمرده تلاوت می‌کند، گوش فرا بده، سپس به اندازه‌ای که آهنگ حروفش را نشنوی از او فاصله بگیر، ولی کاری کن که حرکات و سکنات، و مدها و غنّه‌ها، و وصل‌ها و وقف‌های آنها را بشنوی، سپس به این مجموعه‌ی صوتی گوش فرا بده که از آهنگ حروف خود کاملاً جدا گشته‌اند و به سادگی در هوا پراکنده شده‌اند، در برابر آن صداها با لحن عجیبی روبه‌رو می‌شوی که در هیچ کلام دیگری آن رانخواهی یافت، اگرچه کاملاً بصورت انتزاعی در آمده و به مانند قرآن در اوج زیبایی تلاوت شود.

هماهنگی و توافقی را خواهی یافت که گوش تو را به شنیدن آن به مانند موسیقی و شعر فرا می‌خواند، در حالی که نغمه و نوای آن به مانند نُت‌های موسیقی یا اوزان شعری نیست، زیرا تو وقتی قصیده‌ای را می‌شنوی، با ترکیب یکپارچه‌ی اوزانِ بیت‌ها و مصرع‌های آن مواجه می‌شوی، و طولی نمی‌کشد که گوش‌هایت آن را چون تفاله‌ای بیرون می‌ریزند، و سرشتت از آن به ستوه می‌آید. در حالی که وقتی آیات قرآن مدام با آهنگ واحدی تکرار می‌شوند، تو با شنیدن آن، با لحن تازه و متنوعی روبرو می‌شوی که همواره نو می‌شوند، و تو در میان اسباب تارهای صوتی و فواصل آیات آن، به شیوه‌ها و حالت‌های گوناگون (به مانند ورود به باغی دل‌نشین) به گشت و گذار می‌پردازی، و هر تاری از تارهای قلبت بهره و سهم خود را به ساده‌ترین صورت از آن دریافت می‌کنند، و با وجود تکرار زیاد آن، نه تنها هیچ اندوه و ملالی بر تو چیره نمی‌شود بلکه پیوسته دوست داری این وضعیت هم‌چنان ادامه و افزایش یابد.

این زیبایی موزون و ریتمیک در زبان قرآن، بر هر کسی که بدان گوش فرا می‌دهد ـ حتی آنانی که با این زبان آشنایی ندارند ـ پوشیده نیست، پس چگونه بر خود عرب(ها) پنهان خواهد ماند[1]؟

---

۱- النبأالعظیم ۱۳۱-۱۲۷

این زیبایی ریتمیک و موزون وقتی با زیبایی‌های ترکیبی آن‌که از چینش حروف و تشکیل مجموعه‌های مختلف و هماهنگ فراهم آمده است، کنار هم قرار بگیرد، بر نیروی تأثیرگذار آن بر مشاعر و احساسات می‌افزاید[1].

**دریایی که ساحلی ندارد:**

این از ناحیه‌ی لایه‌ی ظاهری واژه‌های قرآن، اما آنچه به معانی و بیان قرآن و قدرت تأثیرگذاریش بر قلب اختصاص دارد هیچ‌کس ـ هر که می‌خواهد باشد ـ نمی‌تواند همه‌ی ابعاد آن را درک کند، و فقط جرعه‌هایی از دریای بی‌ساحل را می‌چشیم...

نیروی بیان قرآن انواع گوناگونی از اسلوب‌هایی که عاطفه را مورد خطاب قرار می‌دهد در خود دارد، بر تارهای قلب‌ها می‌نوازد، آنان را بر می‌انگیزد، دل‌ها را بدست می‌آورد و سخت آنان را می‌لرزاند آن‌گاه کنش متقابل روی می‌دهد و نیرو و توان روحی پدید می‌آید و تصمیم و اراده برای انجام دستورات خواسته شده از سوی آیات قوی و محکم می‌گردد.

می‌بینی که قرآن سرشار است از شیوه‌های ترغیب کردن و ترساندن، تشویق کردن، جلب کردن توجه، بیان مثال‌های گوناگون، بیان سرگذشت‌ها، انتخاب کردن، فراخوانی تدریجی، دل‌نرم کردن، متنفر ساختن، هشدار دادن، دلگرم کردن، تصدیق، شاهد آوردن، و تحریک احساس غیرت و رقابت...

---

۱- دکتر عبدالله دراز می‌گوید: وقتی گوش‌هایت را اندک‌اندک نزدیک کردی، و گوهرهای حروفش ـ در حالی که از مخارج صحیح خود خارج می‌شوند ـ قوه‌ی شنیداریت را کوبیدند، ناگهان با لذت دیگری روبرو می‌شود که در نظم، چینش، و موقعیت قرار گرفتن آن حروف وجود دارد، یکی با آهنگش می‌نوازد، و دیگری با نُت زیر خود صفیر می‌زند، و سوّمی با زمزمه‌اش در گوش تو نجوا می‌کند، و چهارمی با صدای مفهوم و رسایش موجودیت خود را آشکار می‌سازد، و دیگری نَفَس‌هایت بر روی آن سُر می‌خورد (و به درون آن فرو می‌رود)، و در دیگری نَفَس‌هایت به هنگام تلفظ در سینه‌ات حبس می‌شود و در آن صورت تو زیبایی لغوی آن کلمات را می‌بینی که در مقابلت در مجموعه‌ای مختلف اما به هم پیوسته به تصویر کشیده شده است، که نه پی‌درپی تکرار می‌شوند، و نه پُرگویی می‌کنند، و نه سست و بی‌حالند، و نه گنگ و مبهم‌اند، و نه ناشناس و گریزان از هم... این چنین است که کلامی را می‌بینی که نه مانند سخن شهرنشینان سست و بی‌رونق است و نه مانند کلام صحرانشینان زمخت و خشن، بلکه سخنی را می‌بینی که سادگی و روانی و شکوه و عظمت صحرانشینی، و پرتو درخشان شهرنشینی و سلاست و نرمی‌اش در آن آمیخته شده است، و این فرمان بر آن‌ها حتمیّت یافته است که دست تعدی و تجاوز بر همدیگر نیامیزند. النبأ العظیم ۱۳۳-۱۳۲.

این‌ها و مواردی از این قبیل را به آسانی و به هنگام تلاوت تعدادی از آیات قرآن مشاهده می‌کنی، لذا هنگامی که در تلاوت، ترتیل صحیح ـ آن‌جاکه از نظم و آهنگ متأثر می‌شود ـ همراه با تدبر و فهم ـ آن‌جاکه از معنا تأثیر می‌پذیرد ـ با هم جمع می‌گردند... توان روحی ای که به دنبالش هستیم پدید می‌آید.

اگر مثالی درخصوص تأثیرگذاری تلاوت صحیح در (فهم) معنا، و آثاری را که در قلب پدید می‌آورد و سپس حرکتی را که در بدن ایجاد می‌کند را می‌خواهی این سخن خداوند را بخوان:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ﴾ (مدثر:۲-۱)

**«ای جامه بر سر کشیده و برخیز و (مردمان را از عذاب یزدان) بترسان!»**

هم چنین این سخن خداوند:

﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

(آل‌عمران:۱۹۳)

**«پروردگارا! ما از منادی شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم»**

و چه کم است امثال این‌گونه اشارات و تلقین‌های واژه‌ها: سارعوا[1] ـ سابقوا[2] ـ خروا سجداً و بکیا[3]، و تأثیری که بر جان و تن دارند.

***

## قرآن جهت یادآوری و فهم آسان گردانیده شده است

از مزایای بزرگ قرآن این است که جهت یادآوری، آسان گردانیده شده:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر:۱۷)

**«ما قرآن را برای پند دادن و پند گرفتن آسان ساخته‌ایم. آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست؟»**

---

۱- اشاره به آیه ۱۳۳ سوره آل‌عمران / بشتابید (م)
۲- اشاره به آیاه ۲۱ سوره حدید / با همدیگر مسابقه دهید. بر یکدیگر پیشی گیرید.(م)
۳- اشاره به آیه ۵۸ سوره مریم / سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند.(م)

آدمی در هر زمان از شب و روز و در هر مکان پاکی که بخواهد می‌تواند با قرآن دیدار و ملاقات نماید.

این امکان وجود داشت که تلاوت قرآن محدود به زمان‌هایی مشخص شود و یا در مکان‌هایی معین هم‌چون مساجد روی دهد اما خداوند دسترسی به آن را آسان گردانید تا این فرصت برای همگان فراهم شود که در هر زمان که تمایل داشتند با آن دیدار نمایند بی‌شک این حالت مزیت بزرگی را به قرآن می‌دهد تا همه‌ی افراد با وجود اختلاف ظروف (مکانی و زمانی) و حالاتشان با آن ارتباط برقرار نموده و آن را برگیرند.

**پیامی برای عامه‌ی مردم و پیامی برای خواص:**

با وجود آسان بودن تلاوت قرآن در هر زمان و مکانی، هم‌چنین فهم آن نیز آسان است پیام قرآن متوجه عام و خاص است.

دکتر دراز می‌گوید: و این‌ها نزد مردم دو هدف جدا از هم هستند، (به عنوان مثال) اگر خواص مردم را درست به مانند مردم عامی با چیزی روشن و آشکار مورد خطاب قرار دهی، قطعاً آنان را از این که تا سطح عامه‌ی مردم پایین آورده‌ای راضی و خشنود نخواهند بود.

اگر (بالفرض) عامه‌ی مردم را با ایما و اشاره و کنایه مورد خطاب قرار بدهی (یعنی درست همان کاری که فقط با خواص مردم می‌شود) در آن صورت کاری کرده‌ای که تجزیه و تحلیل آن در توان عقلی آنان نیست، و اگر می‌خواهی هر دو گروه بهره‌ی کاملی از سخنان تو را دریافت کنند، ناچار باید هر یک از آنان را با خطابی جداگانه مورد خطاب قرار دهی، درست مانند سخن گفتنت با کودکان، که صد البته با شیوه‌ی سخن گفتنت با مردان بسی تفاوت دارد.

وقتی تو برای عالمان و جاهلان، تیزهوشان و سبک مغزان، و یا توده‌ی مردم و پادشاهان جمله‌ای را بیان می‌کنی هر یک از آنان به اندازه‌ی توانایی عقلی و مطابق نیاز خود به برآورد و تخمین معانی آن می‌پردازند، و این همان مساله‌ای است که کامل‌ترین و ناب‌ترین مورد آن را در قرآن کریم خواهی یافت.

همان قرآن یگانه‌ای که انسان‌های بلیغ و شیوا، تعابیر لطیف و باریک را در آن می‌بینند و توده‌های مردم نیز آن را بهترین سخن و نزدیک‌ترین کلام به عقول خود می‌یابند، که بر درک و فهمشان بغرنج و پیچیده نمی‌شود، و در پس معانی قرار دادی لغت‌هایش، به ترجمان نیاز ندارند، بنابراین توده‌ی مردم و خواص بهره یکسانی را از قرآن دریافت می‌کنند و این کار برای هر کس که بخواهد میسر و آسان است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر:۱۷)

**«ما قرآن را برای پند دادن و پند گرفتن آسان ساخته‌ایم آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست؟»**

**اعتدال و میانه‌روی در پردازش به واژگان و ادای تمام و کمال معنا:**

از جمله عللی که تلاوت قرآن را آسان گردانیده این است که هر چند در قرآن معانی عظیم و بزرگی نهفته است، که پرداختن به آن‌ها نیازمند هزاران جلد کتاب قطور است اما با این وصف کتابی چکیده و فشرده می‌باشد.

فرض کنیم که قرآن چند جلد کتاب قطور می‌بود، آیا در آن صورت مردم از آن استقبال می‌کردند؟ آیا این امکان را داشتند که از اول تا آخرش را بخوانند؟ یا سراسیمه دچار بهت و حیرت شده و در تمام کردنش سستی می‌ورزیدند؟!

این چکیده گویی معجزه مانند، اعتدال در واژگان و ایفاء در معانی را به خوبی در کنار هم گرد آورده است و این دو چیز متضادند که امکان ندارد در هیچ کلامی جز قرآن گرد هم آیند! هم چنان که دکتر دراز می‌گوید: کسی که واژگانش را (هم چون یک شیء گران‌بها) می‌اندوزد و جز در حدّ ضرورت از آن هزینه نمی‌نماید، کم یا زیاد به معانی آن آسیب خواهد رساند... از این‌رو احتیاط شدید او را از دریافت بیش‌تر باز می‌دارد، چرا که همّ و غمش فقط صرف جمع کردن و محدود نمودن لفظ می‌شود، و تا بتواند سایر مقدمات و وسایل تشویق و ترغیب و بیان و گزارش این کار، و بیانی که نفس به شدت بدان نیازمند است را حذف می‌کند، تا جایی که می‌بینیم واژگان هم چون لباسی چروک خورده و وارفته می‌مانند، و هیچ هدف و غایتی در پس آن وجود نخواهد داشت، یا چون پیکره‌ای استخوانی می‌ماند که هیچ گوشت و رگ و ریشه‌ای بر آن نروییده باشد در حالی که چه بسا وقتی حرفی از

یک کلام ناقص شود، زیبایی و شکوهش را می‌بازد و خورشید فصاحتش را تیره و تار می‌سازد.

کسی که می‌خواهد حق معانی کلمات قرآن را به تمام و کمال ادا کند و اجزای آن را به خوبی تجزیه و تحلیل نماید و نکات ظریف و باریک آن را ظاهر سازد اگرچه تمام توان خود را مبذول دارد راهی درونی برای ادای آن نمی‌یابد زیرا در لفظی کوتاه و کوچک نمی‌تواند چیزی را بیابد که غلیان درونش را فرو نشاند و رسالت درونی خود را کامل با آن ادا کند، و اگر بالفرض بتواند بهره‌ی درونی خود را از آن عطا کند، چیزی نمی‌گذرد که به تدریج از اصل کلام دور می‌شود، و حرکتش را در رسیدن به غایت اصلی آن کُند می‌سازد، و کوشش و انگیزه‌اش رفته‌رفته به اضمحلال می‌رود[1].

اگر دوست داری ببینی که چگونه این دو هدف غایی به تمام و کمال و بدون هیچ‌گونه گسست و انقطاعی در کنار هم گرد آمده‌اند به هر جای قرآن که می‌خواهی نگاه کن چرا که در آن صورت بیانی را خواهی یافت که به زیباترین شیوه، درست به اندازه‌ی نیاز نفس مقدّر گشته است و در آن هیچ‌گونه نقص و کوتاهی و یا اسراف و زیاده‌گویی را احساس نخواهی کرد.

هر معنایی صورتی پاک و بی‌آلایش، و بدون هیچ‌گونه آمیزشی با سایر معانی غریب به تو عطا می‌کند به گونه‌ای که خواهی دید عناصر واجزای اصلی و سایر متمم‌ها و مکمل‌ها در چکیده‌ترین و پیراسته‌ترین واژه از معنای خود دور نشده است.

دستت را هر جای قرآن که دوست داری بگذار و هر کلمه‌ای از کلمات قرآن را که لمس کردی شروع به شمردن آن‌ها کن سپس همین کار را با بلیغ‌ترین و شیواترین سخن خارج از این قرآن انجام بده سپس به محتوای معانی قرآن با آن کلام بنگر، بنگر که چند کلمه را می‌توانی از آن ساقط کنی یا تغییر دهی بی‌آن که به غرض گوینده‌اش خللی وارد نکنی و یا در آن کلام کدام کلمه را می‌توانی بیندازی یا تغییر دهی (بی‌آن که صدمه‌ای به آن بزنی)؟

کتاب خداوند ـ همان‌گونه که ابن‌عطیه گفته است ـ (اگر یک واژه از آن برداشته شود و سپس تمام فرهنگ‌های عرب زیرورو شود تا واژه‌ای بهتر برای جایگزینی‌اش

---

۱- منبع پیشین ۱۳۹-۱۳۸

پیدا شود. بی‌شک چنین واژه‌ای یافت نمی‌شود) زیرا قرآن همان است که خداوند در توصیفش می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود:۱)

**«(این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه (و کارهایش از روی کاردانی و فرزانگی انجام می‌پذیرد)»[۱].**

### قرآن سراسر ایجاز و خلاصه گویی است:

قرآن سراسر ایجاز و خلاصه گویی است خواه در جایی که به اجمال روی آورده و خواه آن جایی که به تفصیل سخن گفته است. قرآن به نرمی در کم‌ترین واژه‌ی خود تا جایی که امکان دارد بیش‌ترین معانی را به بار می‌نشاند... آری! این یکی از ویژگی‌های بارز قرآن است که در جای‌جای آن وجود دارد خواه در جاهایی که مردم آن را مقام «ایجاز» می‌نامند و خواه در جاهایی که آن را «اطناب» می‌گویند از این روست که ما هر دوی آن را «ایجاز» نامیده‌ایم چرا که هر کلمه‌ای از قرآن کلیدی برای دستاوردهای بزرگ و سودمند است و بی‌شک هر حرفی دارای معانی خاص به خود است[۲].

***

### قرآن وجه مشترک افراد امت اسلامی است

هیچ عاقلی نمی‌تواند منکر اختلافات موجود میان فرزندان امت اسلامی شود از جمله اختلافات میان فرق و مذاهب گوناگون اسلامی.

اختلاف میان مردم امری واقعی و موجود بوده و انگیزه‌هایی زمینه‌ساز این اختلافات است از جمله متفاوت بودن محیط‌ها، درک و فهم‌ها، و تمدن و فرهنگ‌ها. این اختلاف پسندیده و مقبول است اگر اختلاف در تنوع و گوناگونی طوائف و مذاهب مختلف باشد و همگان بکوشند که یکدیگر را تکمیل کنند (و نواقص همدیگر را برطرف نمایند).

---

۱- النبأ العظیم ۱۴۲-۱۴۱

۲- منبع پیشین ۱۵۹-۱۵۸

این اختلاف پسندیده و جایز است اگر در عرصه‌هایی باشد که اختلاف در آن‌ها ممکن و شدنی است، میان صحابه و گذشتگان اختلاف وجود داشته باشد اما آنان در کلیات و اصول اختلاف نداشته‌اند، بلکه در فروع با هم اختلاف داشته‌اند.

هم‌چنین این اختلاف پسندیده و مقبول است به این شرط که همراه نباشد با تعصب و پذیرش صددرصدی نظر خود، و احمق خواندن و کم شمردن مخالفین و تحقیر کردن تلاش‌های‌شان یا بی‌اعتبارسازی شأن و منزلت آنان.

اما واقعیت چیزی جز این را می‌گوید، همه‌ی افراد امت درک یکسانی ندارند. بعضی از اختلافات بسیار از محدوده‌ی اجازه داده شده دور شده‌اند.

عده‌ای بعضی از اختلافات را از سمت مبحث و مطلب، به سمت شخصیت و هویت افراد سوق داده در نتیجه به ایراد تهمت و افترا به افراد و جمعیت‌ها مبادرت ورزیده و آنان را بدنام نموده‌اند...

آنچه مایه تأسف است این که هر کس گمان می‌کند که فقط حق با اوست و روش او کامل‌ترین شیوه است.

راه چاره‌ی این وضعیت که مورد رضایت و خشنودی خداوند نیز نمی‌باشد چیست؟ وضعیتی که سبب شده تا امت اسلامی در معرض عدم مساعدت (از سوی خداوند) و محرومیت از الطاف او قرار گیرد:

﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال:۴۶)

**«(در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود»**

بی‌شک در عمل، شکوهمان از میان رفته و امتی بدنام گشته‌ایم و در عقب‌ماندگی و انحطاط ضرب‌المثل (خاص و عام) شده‌ایم.

### ایده‌ی برابر:

برای حل این مشکل بغرنج، چیزی باید وجود داشته باشد که همگان دور آن گرد آیند و راضی باشند که به عنوان حَکَم این اختلافات را برطرف نماید و موضع‌گیری‌هایشان را تصحیح کند. آن چیست که این توانایی را داشته باشد تا امت بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفری به دور آن جمع شوند؟!

اگر در تمام چیزهایی که در اختیار ماست به جستجو بپردازیم تنها یک چیز را می‌توانیم بیابیم که همگان از او داوری بطلبند... آری آن چیز همین قرآن است.

عجیب آن که خداوند آن را «طناب» نامیده است گویی کارکرد و وظیفه‌اش این است که همگان را (از چاه گمراهی و ناآگاهی) بیرون کشیده و بالا برده و یکی کند:

﴿وَٱعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا﴾ (آل‌عمران:۱۰۳)

**«و همگی به رشته‌ی (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید»**

هم‌چنان که ابن‌مسعود و دیگران می‌گویند: منظور از رشته خدا همان قرآن است. آنچه این مضمون را تأیید می‌کند این سخن پیامبر ﷺ است که می‌فرماید:

«کتاب خدا همان ریسمان الهی کشیده شده میان آسمان و زمین است»[۱].

هنگامی که شخص به شیوه‌ای نیکو و آن‌گونه که قرآن از او می‌خواهد، نه آن‌گونه که خود تمایل دارد دل‌بسته و مشغول قرآن می‌شود بی‌شک ایمانش افزایش یافته و هوی و هوس از قلبش کاسته می‌گردد و همین امر سبب جلوگیری از بروز بخش بزرگی از مسأله اختلاف می‌شود.

هم‌چنین قرآن بسیاری از موارد اختلاف برانگیز را آشکار کرده و توضیح می‌دهد و نقشه‌ی اسلام را بی‌هیچ کم و زیاد، و به نسبتی صحیح در اذهان ترسیم کرده و حق هر صاحب حقی را ادا می‌کند.

قرآن بنای ارتباط درست با خدا، با خود، با پیامبران، با فرشتگان، با نیکوکاران، با عالم غیب، با هستی و... را پی‌ریزی می‌کند.

هنگامی که پایه‌های ارتباط صحیح با این امور برپا گشت بسیاری از اسباب اختلاف از میان فرزندان این امت رخت بر می‌بندد.

به عنوان مثال: هنگامی که شخص این سخن خداوند را تلاوت می‌کند که پیام به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَکَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (آل‌عمران:۱۲۸)

**«چیزی از کار (بندگان جز اجرای فرمان یزدان) در دست تو نیست (بلکه همه‌ی امور در دست خداست)»**

---

۱- صحیح رواه ابن أبی شیبة، و ابن‌جریر عن أبی سعید، و صححه الألبانی فی صحیح الجامع، ح (۴۴۷۳).

می‌بیند که مفهوم این آیه درده‌ها آیه‌ی دیگر تکرار شده است در نتیجه این موضوع تبدیل به یقین و ایمان در عقل و قلبش می‌شود.

و همین امر او را وا می‌دارد تا با همان دیدی که آیه به او داده به همه‌ی آدمیان بنگرد... آدمیان به هر اندازه هم که خوب و پارسا باشند اما هیچ‌چیز از کارها دردست آنان نیست.

... اگر این مفهوم در عقل‌ها و قلب‌های ما استقرار یابد همین امر منجر به تعطیلی بسیاری از نقاط اختلاف، و کاهش علل جدایی و پراکنده شدن مردم می‌شود زیرا (بخشی از) این پراکندگی‌ها ناشی از مقدّس شمردن انسان است.

***

## قرآن عبادتی نو شونده است

قرآن بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود، پیوسته در بردارنده‌ی مطالب جدیدی برای تلاوت کنندگانش است، اگر همه‌ی آدمیان از چشمه‌اش بنوشند هیچ‌گاه در روان شدنش خللی ایجاد نمی‌شود، و هیچ‌کدام از آن‌ها احساس ملال یا تکرار یا عدم وجود مطلبی جدید را نمی‌کند، بلکه عجیب آن که ناگهان در روز قیامت می‌بینیم که فقط جرعه‌ای و قطره‌ای از چشمه‌ی فیاض و پربرکت قرآن کریم چشیده‌ایم و چه راست و نیکو گفته است آن که گفته: قرآن پیوسته تروتازه و دست نخورده است.

محمد عبدالله دراز ـ رحمه‌الله ـ در همین مفهوم می‌گوید:

بخشی از قرآن را می‌خوانی و در الفاظ آن نوعی شفافیت، لطافت و نرمی، دقت و محکم‌کاری، و خالی بودن از هرگونه پیچیدگی را خواهی یافت، معانی آن بی‌هیچ رنج خاطر و یا تکراری به درونت راه می‌یابد تو گویی کلام یا لغاتی را نمی‌شنوی بلکه صورت‌ها و حقایقی را می‌بینی که در برابرت به تصویر کشیده شده‌اند.

و چنین به نظر می‌رسد که تو کاملاً به معانی آن احاطه پیدا کرده‌ای و آن را در اختیار گرفته‌ای...

حال اگر بار دیگر به سراغ همین بخش بروی معنی جدیدی از آن را می‌بینی که چیزی جدای از فهمی است که بار اول از آن داشته‌ای به گونه‌ای که حتی برای یک

جمله یا یک کلمه نظرات متعددی را می‌بینی که همه درست‌اند یا احتمال دارد که درست باشند گویی قطعه‌ای الماس است که هر ضلع آن پرتوی بر تو مـی‌تاباند و وقتی که به همه‌ی پرتوهای آن می‌نگری با رنگ‌های زیبا و دلفریبی تو را خیره و مبهوت می‌کند به گونه‌ای که متوجه نمی‌شوی که کدام یک چشمانت را می‌رباید.

شاید اگر کس دیگری را به این کار بگماری او چیزهای بیش‌تر از آنـچه تـو دیده‌ای ببیند و هم‌چنین کتابی گشوده در برابر زمان را می‌بینی که همگان هر آنچه برای‌شان دست دهد بر می‌گیرند بلکه مـحیطی گسـترده و پـهناور را مـی‌بینی کـه عقل‌های اشخاص و نسل‌ها آن را محدود و محصور نمی‌کند.

سپس شیخ دراز مثالی زده و می‌گوید: این سخن خداوند را تلاوت کن:

﴿وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره:۲۱۲)

«و خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌رساند»

حال بنگر که آیا سخنی از این واضح‌تر و آشکارتر در عقل‌های آدمیان وجود دارد، سپس بنگر که در همین مطلب چه انعطافی وجود دارد؛ اگر در معنای ایـن سخن چنین بگویی:

۱ - خداوند سبحان به هر کس که بخواهد ـ بی‌آن که محاسبه‌گری باشد که او را مورد پرس‌وجو قرار دهد و بی‌آن که بازرسی باشد که از او بپرسد که چرا به این عده روزی فراوان داده‌ای و بر این عده سخت گرفته‌ای ـ روزی می‌دهد، سخن پارسایی گفته‌ای.

۲ - و اگر بگویی: خداوند ـ بی‌هیچ خست و بخالتی، و بی‌هیچ محاسبه‌ای در درون خود آن هم از ترس این که مبادا به هنگام انفاق مـالش را از دست دهـد ـ روزی می‌دهد، سخن پارسایی گفته‌ای.

۳ - و اگر بگویی: خداوند به هر که بخواهد ـ از جهتی که انتظار نـداشته و حسابی برای آن باز نکرده ـ روزی می‌دهد، سخن پارسایی گفته‌ای.

۴ - و اگر بگویی: خداوند بنده‌اش را روزی می‌دهد بی‌آن که به خاطر کارش ملامت شده یا مورد بحث و گفتگو قرار گیرد، سخن پارسایی گفته‌ای.

۵ - و اگر بگویی: رزق و روزی بسیاری به بنده‌اش می‌دهد به گونه‌ایی که در حساب نمی‌گنجد، سخن پارسایی گفته‌ای[1].

---

۱ - النبأ العظیم/۱۴۷-۱۴۶

**بخوان و پاداش بگیر:**

فراتر از همه‌ی این‌ها (تلاوت) قرآن عبادتی است که در طی آن خداوند مورد پرستش قرار گرفته و به وسیله‌ی آن آدمی به خداوند نزدیکتر می‌گردد. آنچه سبب می‌شود تا شخص مسلمان انگیزه‌ای به سوی آن پیدا کرده و مدام مشتاق تعامل با آن باشد این است که تلاوت قرآن اجر و ثواب، و نزدیکی به خداوند را در پی دارد و این زمینه فقط در قرآن وجود دارد، و نه در هیچ‌یک از دیگر کتاب‌ها.

در این سخن پیامبر ﷺ بیندیش که چه اندازه اشتیاق به تلاوت قرآن را برمی‌انگیزد: «آیا یکی از شما دوست دارد که به هنگام بازگشت به نزد خانواده‌اش سه شتر حامله‌ی بزرگ و پرگوشت را در خانه ببیند؟ (اصحاب می‌گویند:) گفتیم: آری، پیامبر ﷺ فرمود: سه آیه را که هر کدام از شما در نمازش تلاوت می‌کند، برای او بهتر از سه شتر حامله‌ی بزرگ و پرگوشت است»[1].

***

**قرآن ابزار و دارویی تجربه شده و اثبات شده است**

آنچه قرآن را مناسب و در خور این می‌گرداند که نقطه آغاز صحیحی برای بیداری امت باشد این است که پیش‌تر تجربه شده و کارآمدیش به اثبات رسیده است...

نسل اول به پارسایی آن را به کار گرفتند و به یاری خدا در طی این استفاده صحیح تبدیل به بهترین امت شدند، و در سال‌هایی محدود، رده‌بندی‌شان تغییر کرده و از انتهای صف امت‌ها به ابتدای صف رسیدند.

امت عرب پیش از اسلام حال و روزشان بسیار وخیم‌تر از حالای ما بود با این وجود قرآن به آنان فایده رسانده، در ایشان تأثیر نهاد و آنان را تغییر داده و حال و روزشان را نیک گردانید و ترکیب و قالب جدیدی بدانان داد، این سخن - بی‌شک - این امید را به ما می‌دهد که به یاری خدا قرآن حال و روز ما را خوب کرده و این توانایی را دارد که با ما نیز، آن کند که با آنان کرد.

در این مورد همین تو را کفایت می‌کند که اندوه شدید یاران پیامبر ﷺ فقط به خاطر فوت آن حضرت ﷺ نبود بلکه از قطع شدن نزول قرآن و جدایی ارتباط

---

۱- رواه مسلم

میان زمین و آسمان اندوهناک بودند، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که آنـان از خلال آن شیرینی ایمان را چشیده و ارزش آن را درک کرده، و توانایی بی‌نظیرش در تغییر را دیده بودند، قرآن آنان را در نردبان ایمان بالا کشیده، ترقی داده و شناخت آنان را با خداوند و اتصال به او افزایش داده بود...

با من در این رویداد بیندیش که این مفهوم را مورد تأکید قرار می‌دهد:

«بعد از وفات پیامبر ﷺ، ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عمر فاروق رضی الله عنه گفت: بیا با هم به خانه‌ی ام‌ایمن برویم و از او دیدن نماییم هم‌چنان که پیامبر ﷺ به دیدارش می‌رفت... با ورود آن دو بزرگوار به خانه‌ی ام‌ایمن رضی الله عنها او شروع به گریستن نمود. به او گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آنچه نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است، او گفت: می‌دانم آنچه نزد خداوند است برای پیامبرش ﷺ بهتر و ارزشمندتر است و به این خاطر گریه نمی‌کنم، بلکه گریه‌ام به این خاطر است که مطمئنم دیگر وحیی از آسمان فرود نمی‌آید!

سخنان ام‌ایمن رضی الله عنها آن دو بزرگوار را تحت‌تأثیر قرار داد و اشک از چشمان مبارک آن‌ها نیز جاری شد[1].

هم‌چنان که دکتر فرید انصاری می‌گوید: این متن به وضوح نشان می‌دهد که ارتباط اصلی صحابه با قرآن بوده زیرا قرآن پیوند دهنده‌ی مستقیم آنان با خدا بوده، و ارتباط آنان با شخص رسول خدا ﷺ از این حیث بوده که او از سوی خدا مأمور ابلاغ این پیام بوده است[2].

(از این روی صحیح است که بگوییم: بی‌شک قرآن کریم دروازه‌ای باز و مستقیم بوده که یاران بزرگوار پیامبر ﷺ به وسیله‌ی آن به ملکوت خداوند راه یافته‌اند، به گونه‌ایی که تحت نظارت و مراقبت خداوند ساخته شده‌اند...

بی‌شک قرآن وسیله و ریسمان مستحکم و مطمئنی است که قلب‌های آنان به آن پیوند خورده بود، و قرآن نیز آنان را به مقام توحید (فعلی و حقیقی) رسانیده بود)[3].

---

۱- اخرجه مسلم فی‌فضائل الصحابة. برای شناخت بیش‌تر این زن مسلمان مراجعه کنید به کتاب اسوه‌های راستین برای زن مسلمان، مؤلف: احمد الجدع، مترجم: عبدالصمد مرتضوی، نشراحسان، ۱۳۸۳، ص۱۱۷

۲- التوحید و الوساطة فی‌التربیة الدعویة، ص(۴۵)

۳- منبع پیشین، ص(۴۶)

بی‌گمان پیامبر ﷺ تلاشی برای ریشه‌دار کردن ارتباط با قرآن را پیشه‌ی خود قرار داده بود آن هم به این اعتبار که قرآن منبع اصلی و اساسی تربیت افراد است کسی که در احادیث پیامبر ﷺ به جستجو بپردازد می‌بیند که احادیث شارح قرآن بوده و آنچه را به طور مختصر در قرآن بیان شده روشن و آشکار نموده و معانی و مفاهیم آن را مورد تأکید قرار داده است و همین موضوع امام شافعی - رحمه‌اللّه - را واداشته تا در خصوص سنت بگوید: سنت عبارت از فهم پیامبر ﷺ یا تراوش فهم او نسبت به فهم قرآن است[1].

**آیا قرآن ما را کفایت نمی‌کند؟!**

عده‌ای از مسلمانان دست‌نوشته‌هایی از بعضی از آنچه از یهودیان شنیده و نگاشته بودند را نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای ضلالت و گمراهی قومی همین کافی است که آنها از آنچه پیامبرشان برای هدایت ایشان آورده است روی برتابند و به آنچه دیگری برای آنان آورده است متمایل شوند»

آن‌گاه این آیه نازل شد:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ (عنکبوت:۵۱)

**«آیا همین اندازه برای آنان کافی و بسنده نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود؟[2]»**

عبدالرزاق و البیهقی از أبی‌قلابه نقل می‌کنند که روزی عمربن خطاب رضی الله عنه از کنار شخصی رد شد که کتابی را می‌خواند، یک ساعتی به آن گوش داد، این کتاب در نظرش جالب آمد، به آن شخص گفت: بخشی از این کتاب را برایم بنویس، شخص گفت: چشم، پوستی دباغی شده را خریده، آن را آماده نمود و با آن به نزد عمر رضی الله عنه آمد سپس در پشت و روی پوست مطالبی را رونویسی نمود، سپس عمر رضی الله عنه نزد پیامبر ﷺ آمد و شروع به خواندن آن برای پیامبر ﷺ نمود، سیمای پیامبر ﷺ دگرگون شد، مردی از انصار با دستش کتاب را زد و گفت: ای پسر خطاب مادرت به عزایت بنشیند آیا نمی‌بینی که سیمای پیامبر ﷺ چگونه تغییر کرد در

---

۱- کیف نتعامل مع‌القرآن اثر: محمد الغزالی ص(۴۵)
۲- أخرجه الدارمی و أبوداود فی‌مراسیله و ابن‌أبی حاتم... نگاه کن به الدرالمنثور

حالی که تو این کتاب را برایش می‌خوانی؟ در همین حین پیامبر ﷺ فرمودند: «من به این خاطر برانگیخته شده‌ام که گشاینده و تمام کننده باشم و تمام کلمات مفید و پرمعنی و گشاینده‌ی آن به من بخشیده شده است، کلمات و سخنان مفید برای من کوتاه و خلاصه شده است (مراقب باشید که) افراد سرگردان شما را از بین نبرند»[۱].

ابن‌الضریس از حسن نقل می‌کند که عمربن‌خطاب رضی الله عنه گفت: ای پیامبر ﷺ اهل کتاب چیزهایی را به ما می‌گویند که قلب‌های ما را مفتون و مسحور می‌کند و ما را وا می‌دارد که آن‌ها را بنویسیم. پیامبر ﷺ فرموند: «ای پسر خطاب آیا شما نیز هم چون یهود و نصاری متحیر و مفتون می‌شوید؟ قسم به آن که جان محمد در دست اوست از سوی خدا چیزی را برایتان آورده‌ام که پاک و درخشان و ناب است، کلمات مفید و پرمعنی به من عطا شده، و سخنان مفید برای من کوتاه و خلاصه شده است»[۲].

از این متن‌ها و دیگر موارد، این موضوع بر ما آشکار می‌گردد که پیامبر ﷺ در تربیت صحابه بر چیزی جز قرآن و سنت پاکش ـ سنت هم به این اعتبار که شارح قرآن است ـ تکیه و اعتماد ننموده است.

از این روی هم بوده که در عهد پیامبر ﷺ مردم با قرآن ارتباط مستحکمی داشته‌اند. ارتباطی عمیق که قلب‌ها را به پروردگارش متصل نموده است، این ارتباط به درجه‌ای رسیده بود که صحابه رضوان‌الله‌علیهم هم چون شیفته و تشنه‌ای، پیرو وحی بودند، آنان خواستار افزایش شناخت(شان) از خدا و رفتن به سوی او بودند[۳].

خواننده گرامی با من در این امر خبر بیندیش که بیانگر چگونگی حال صحابه با قرآن است و این که چگونه آموزه‌ها و اشاراتش را پذیرفته‌اند:

مردی از اعراب (بادیه‌نشین) به مدینه آمد و در منزل عامربن ربیعه رضی الله عنه رحل اقامت افکند، عامر از او به نیکویی پذیرایی کرد و درباره‌ی وی با رسول خدا ﷺ سخن گفت، سپس آن مرد به محضر رسول خدا ﷺ مشرّف شد و چون از حضور ایشان برگشت، به عامر گفت: رسول خدا ﷺ به من وادی‌ای، بخشیدند که وادیی بهتر از آن در میان اعراب نیست و من می‌خواهم که قطعه‌ای از آن را به تو ببخشم

---

۱- الدرالمنثور ۲۸۴/۵ ۲- همان منبع پیشین
۳- التوحید و الوساطة ص(۴۲)

که از آن تو و بازماندگانت باشد. عامر گفت: مرا به قطعه زمینت نیازی نیست زیرا امروز سوره‌ای نازل شد که دنیا را از یادمان برد:

﴿ٱقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء:۱)

**«(زمان) محاسبه‌ی مردمان بدیشان نزدیک است در حالی که آنان غافل (از هول و هراس آن) و روی‌گردان (از ایمان بدان) می‌باشد»[۱].**

(جدای از احترام صحابه نسبت به قرآن) بلکه حتی به میزان اهمیت دادن یهود به قرآن بنگر، آن هم حتی به یک آیه از آن این هم در حالی است که یهود قرآن را انکار و تکذیب کرده و رسالت پیامبر ﷺ را دروغ می‌پندارند آنان حسودانه می‌گفتند: «آیه‌ای بر شما نازل شده که اگر بر ما یهودیان نازل می‌شد روز نزولش را عید قرار داده و جشن می‌گرفتیم و منظورشان این سخن خداوند بود:

﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده:۳)

**«امروز (احکام)دین شما را برای‌تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم»**

زیرا این آیه در بردارنده‌ی احسان و نیکی و تکریم است، آیا ما این تکریم خداوند را احساس کرده‌ایم و آیا ارزش آن را دانسته و حقش را به جای آورده‌ایم؟

### نسل بی‌نظیر:

از جمله نتایج ارتباط استوار صحابه با قرآن، و تسلیم شدن کامل‌شان در برابر آن، و اجازه دادن به این معجزه که در درون‌شان کارکرده و تأثیر بگذارد، این بود که: امتی جدید و نسلی بی‌بدیل شدند که بشریت تاکنون همتای آن را ندیده است.

محمد غزالی ـ رحمه‌الله ـ می‌گوید: امتی که قرآن بر او نازل شده و دوباره بازسازی‌اش نموده، تنها معجزه‌ای است شاهد بر این که پیامبر ﷺ از عهده‌ی ساختن نسل‌ها و تربیت امت‌ها به خوبی برآمده، و یک نسل را به خوبی شکل‌دهی نموده، نسلی که تمدن قرآنی را به بشر عرضه کرده است. ما می‌بینیم که اعراب چون

---

۱ – انوار القرآن، ترجمه: عبدالرؤف مخلص، ج۴، ص۵

قرآن را می‌خواندند، بی‌درنگ به امتی تبدیل می‌شدند که با شورا آشنایی داشت و از استبداد متنفر بود، امتی که عدالت اجتماعی بر آن حاکم بود، و نظام طبقاتی را نمی‌شناخت؛ از تفاوت نژادی و تکبر و فخرجویی بر دیگر امت‌ها متنفر و گریزان بود، از این نسل ما یک بدوی به نام ربعی‌بن عامر را می‌بینیم که به فرمانده‌ی ایرانیان می‌گوید: «ما آمده‌ایم تا مردم را از عبودیت بندگان به بندگی خداوند یکتا و از تنگی دنیا به فراخنای دنیا و آخرت و از ستم ادیان به عدالت اسلام، رهنمون شویم».

آری، این نسل پیام‌آور فتح دوباره‌ی جهان و تمدن جدیدی بود که بشریت را احیا و جایگاهش را بلند نمود. چرا که امت اسلام در آن زمان در سطح قرآن کریم قرار داشت، تمدن اسلامی نیز محصول انسان‌سازی قرآن بود[۱].

### از بهره‌هایشان آنان را می‌شناسیم:

بی‌شک بشریت حجم تغییری را که برای صحابه روی داد ـ این موضوع را می‌توانیم در طی وارسی کارهای‌شان متوجه شویم ـ در یافته و تاریخ آن را ثبت و ضبط کرده است. این کارها از عهده‌ی بشر عادی خارج است و کارهای بالاتر از توان آدمی است، آنچه سبب تعجب بیش‌تری می‌شود این که این کارها فقط از تعداد محدودی از صحابه روی نداده بلکه نشانه و علامتی عام برای همه‌ی آن‌ها بوده: زن و مرد... پیر و جوان، زنی در روز جنگ احد شمشیری را به پسرش داد، اما پسر نتوانست آن را حمل کند آن زن چه کرد؟!

آیا از این موضوع خوشحال شد و از این که پسرش سالم می‌ماند شکر خدای را به جا آورده و پسرش را به خانه بازگرداند؟!

نه، چنین نکرد. بلکه با تسمه‌ی چرمی شمشیر را به بازوی پسرش بست، بعد از آن او را نزد پیامبر ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، این پسرم است که در دفاع از تو می‌جنگد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای پسرم، اینجا حمله کن، ای پسرم، اینجا حمله کن» آنگاه او زخمی شد و افتاد، و نزد رسول خدا ﷺ، آورده شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسرم، شاید ترسیده باشی؟» پسر گفت: نه، ای رسول خدا ﷺ[۲].

---

۱- نگرشی نو در فهم قرآن، ترجمه: داود نارویی، ص ۵۲-۵۱، اول ۱۳۸۱

۲- حیات صحابه، تألیف: محمدیوسف کاندهلوی، ترجمه: مجیب‌الرّحمن رحیمی، ج ۲، ص ۴۵۵

هنگامی که پیامبر ﷺ قصد جنگ تبوک را نمودند مردم را به انفاق و تجهیز سپاه فرا خواندند، صحابه در راه بخشش اموال و هر آنچه مایحتاج سپاه است با هم رقابت نمودند، مردی از انصار که نامش «حجاب» و ملقب به ابوعقیل بود چیزی نداشت که انفاق نماید، او چه کرد در حالی که می‌خواست تا در جهاد مشارکت نماید و خداوند خیر بخشی او را نیز ببیند؟

بسیار اندیشید تا این که خداوند فکر عجیبی در سرش انداخت: او با پشتش بارکشی نمود و دو پیمانه خرما به خاطر این‌کارش دریافت کرد، یک پیمانه آن را برای خانواده‌اش گذاشت و پیمانه‌ی دیگر را نزد رسول الله ﷺ برده و به ایشان گفت: ای رسول الله ﷺ من جز این مالی که از راه حمالی برای پسر فلانی بدست آورده‌ام چیزی ندارم، دوپیمانه خرما بود که یک پیمانه‌ی آن را برای خانواده‌ام گذاشتم و پیمانه دیگر را جهت تقرب به خداوند آورده‌ام... در مورد این شخص و امثال اوست که خداوند فرمودند:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ (توبه:۷۹)

**«و مؤمنان (فقیری) را که (با وجود تنگدستی) به کمک‌های مختصری دست می‌یازند»**[۱]

هنگامی که این آیه نازل شد:

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً﴾ (بقره:۲۴۵)

**«کیست که به خدا قرض نیکویی دهد؟»**

ابودحداح رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، خداوند از ما قرض می‌خواهد؟ گفت: «آری، ای ابودحداح» گفت: دستت را به من بده، [راوی] می‌گوید: پیامبر ﷺ دستش را به وی داد. ابودحداح گفت: من باغ خود را به پروردگارم قرض دادم ـ و در باغش ششصد درخت خرما بود ـ آن‌گاه پیاده آمد، تا این که به باغ رسید، و امّ دحداح و خانواده‌اش در باغ بودند، صدا زد: ای ام‌دحداح، پاسخ داد: بله، ابودحداح گفت: خارج شو که آن را به پروردگارم قرض داده‌ام[۲].

و در روایتی دیگر: ابودحداح گفت: ای ام دحداح، از باغ خارج شو، چون من آن را به عوض درخت خرمایی در بهشت به فروش رسانیدم.

---

۱- منبع پیشین، ج۳، ص۲۱۳، لؤلؤ والمرجان ح۵۹۸
۲- منبع پیشین، ج۳، ص۲۱۷

همسرش چه گفت؟ آیا او را به خاطر این کارش سرزنش و ملامت کرد؟
آیا به او گفت: چه می‌کنی، ما را فقیر می‌کنی؟!! نه، چنین چیزهایی به او نگفت، بلکه گفت: فروش سودآوری است[1].

**اگر تعجب می‌کنی از این موقعیت تعجب کن:**

ابن‌سعد در کتاب طبقاتش از جعفربن عبدالله ﷺ روایت نموده، که گفت: در روز یمامه نخستین کسی که از مردم مجروح گردید ابوعقیل انیفی ﷺ بود که هدف تیری قرار گرفت. آن تیر در میان هر دو شانه و قلبش اصابت نمود، و جای اصابتش را شکافت اما باعث مرگ نبود و تیر بیرون آورده شد ولی بر اثر اصابت آن سمت چپ بدنش از کار افتاد و سست گردید، این امر در ابتدای روز اتفاق افتاده بود، و او به طرف اقامتگاه کشیده شد، ولی وقتی که جنگ گرم گردید و مسلمانان شکست خوردند و از اقامت‌گاه‌های خود هم (عقب) رفتند، ابوعقیل که بر اثر زخمش ضعیف شده بود، صدای معن‌بن عدی ﷺ را شنید که بر انصار فریاد می‌زد: الله، الله، بار دیگر بر دشمن‌تان حمله کنید، و معن سرعت به خرج می‌داد تا قوم را جرأت داده پیش براند، و این زمانی بود که انصار فریاد زدند: از دیگران جدا شوید، از دیگران جدا شوید و فردفرد جدا شده از دیگران متمایز گردیدند. عبدالله‌بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: آن‌گاه ابوعقیل برای پیوستن به قوم خود برخاست، گفتم: ای ابوعقیل چه می‌خواهی، تو دیگر توانایی جنگ نداری؟! گفت: منادی اسمم را به آواز بلند صدا زد. ابن‌عمر می‌افزاید: گفتم: وی می‌گوید: ای انصار جمع شوید، و هدفش مجروحین نیست!! ابوعقیل گفت: من هم مردی از انصار هستم، و دعوت او را ولو با خزیدن و چهار دست‌وپا رفتن هم باشد اجابت می‌کنم!! ابن‌عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ابوعقیل تصمیم خود را جدی نمود، و شمشیر را در حالی که از غلاف کشیده شده بود، به دست راستش گرفت و شروع به صدا زدن نمود: ای انصار! بار دیگر حمله‌ای چون روز حنین کنید، آن‌گاه آنها ـ خداوند رحمتشان کند، همه یک‌جا جمع شدند، و با شجاعت دادن به مسلمانان بر دشمن یورش بردند، و به درون باغ داخل شدند، و سپس با هم مختلط شدند، و شمشیرها در میان ما و آنها رد و بدل گردید.

ابن‌عمر می‌گوید: من ابوعقیل را دیدم که دست مجروحش از شانه قطع‌شده و به

---

۱- منبع پیشین، ج۳، ص۲۱۶

زمین افتاده بود، و خودش چهارده جراحت بر تن داشت، که هر کدام از آنها به‌قدری کاری بود که می‌توانست سبب مرگ شود، و (در این روز) دشمن خدا مسیلمه به قتل رسید.

ابن‌عمر می‌گوید: در حالی به ابوعقیل برخورد کردم که افتاده، و آخرین رمق در وجودش باقی بود. گفتم: ابوعقیل، گفت: بله ـ ولی به زبان غیر روشن و گرفته ـ شکست از آن کیست؟ می‌گوید: گفتم: بشارت باد، و صدای خود را بلند نمودم: دشمن خدا کشته شده است، آن‌گاه وی انگشت خود را به طرف آسمان جهت ستایش خداوند بلند نمود و درگذشت ـ خداوند او را مورد رحم خود قرار دهد[1] ـ

بعد از این دیگر چه می‌گویی؟!

***

## بنا به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، قرآن رهاننده از فتنه‌هاست[2]

پیامبر ﷺ این خبر را به ما داده‌است که در دوران‌هایی، امت اسلامی دچار فروپاشی و شکست شده و فتنه‌ها بر او هجوم می‌آورند و این که دیگر ملت‌ها بر سرش ریخته و او را از پای درمی‌آورند هم‌چنین ایشان علت این وضعیت را به ما اعلام کرده‌اند و آن علت عبارتست از دنیادوستی و کراهت از مرگ یا به دیگر سخن ضعیف‌شدن ایمان و غلبه‌ی هوی‌وهوس بر قلب. از ثوبان رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زمان آن بر شما نزدیک است که ملت‌ها بر شما یورش‌آورند؛ همانند یورش پرخورها به ظرف غذای‌شان»

کسی گفت: آیا علت آن، کم بودن ما در آن روز است؟ فرمود: «بلکه در آن روزگار شما بسیارید، امّا مانند کف روی سیل هستید؛ و خداوند از دل‌های دشمنان‌تان هیبت شما را بیرون می‌کشد؛ و در دل‌های‌تان سستی می‌اندازد». کسی گفت: یا رسول‌الله ﷺ: وهن و سستی چیست؟ فرمود: «دوستی دنیا و نفرت از مرگ»[3].

بی‌شک پیامبر ﷺ به ما خبر داده است که راه خروج از این فتنه‌ها و سستی،

---

۱- منبع پیشین، ج۲، ص۳-۳۷۲

۲- گِرد قرآن گَرْد، زیرا هر که در قرآن رسید
آن جهان رست از عقوبت این جهان جَسْت از فتن
(سنایی غزنویی)

۳- صحیح، أخرجه الإمام أحمد و أبوداود، و صححه الألبانی فی‌السلسلة الصحیحة ح(۹۱۸)

قرآن است؛ زیرا قرآن به‌طور سریع علتی را که به خاطرش امت ضعیف گشته و قدر و منزلتش را نزد خدا از دست داده است معالجه می‌نماید.

از حارث اعور نقل است که: وارد مسجد شدم دیدم که مردم سرگرم حرف زدن در مورد موضوع‌های مختلف‌اند. به نزد علی رفته و گفتم: آیا نمی‌بینی که مردم درون مسجد سرگرم سخن گفتن درخصوص موضوعات مختلف‌اند؟ علی گفت: این چنین می‌کنند؟ گفتم: آری، گفت: به راستی من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به زودی فتنه‌ها بروز می‌نمایند» گفتم: راه خروج از آن‌ها چیست؟

فرمود: «راه خروج تمسک به کتاب خداوند است، زیرا در آن اخبار گذشتگان و آیندگان و حکم میان شما وجود دارد، قرآن سخن فیصله بخش است، نه شوخی و مزاح؛ هرگردن‌کشی که قرآن را رها کند خداوند نیست‌ونابودش می‌گرداند و هر کس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید خداوند گمراهش می‌نماید. قرآن ریسمان محکم الهی و ذکر حکیم است. قرآن صراط مستقیم است، امیال به واسطه‌ی آن منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها دچار خطا نمی‌گردند. شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است و همان است که وقتی جنیان آن را شنیدند گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ (جن:۲-۱)

**«ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم. همگان را به سوی کمال رهنمون می‌کند»**

قرآن سخنی‌است که هر کس آن‌را بر زبان راند سخنی راست گفته‌است و کسی‌که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است و کسی‌که به آن فراخواند به‌راه راست هدایت می‌نماید»[۱].

پیامبر ﷺ در حین سخن گفتن با حذیفة‌بن یمان که در آن او را از اختلافات و تفرقه‌هایی که بعد از ایشان پیش می‌آید باخبر نمود، این مفهوم (رهاننده بودن قرآن) را مورد تأکید قرار داد. حذیفه بعد از شنیدن مطالب پیامبر ﷺ به ایشان گفت: ای پیامبر ﷺ اگر من این حوادث را دیدم چه توصیه‌ای برای من دارید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن را بیاموز و به آن عمل کن زیرا قرآن راه خروج از این موقعیت است» حذیفه می‌گوید: سه‌بار درخواستم را تکرار کردم و پیامبر ﷺ هر سه بار فرمودند: «قرآن را بیاموز و بدان عمل کن زیرا این راه نجات است»[۲].

---

۱- أخرجه الترمذی، والدارمی، والبیهقی فی‌الشعب

۲- أخرجه أبوداود، والنسائی، والبیهقی فی‌الشعب، والحاکم فی‌المستدرک و صححه و وافقه الذهبی

# فصل پنجم

## قرآن چگونه می‌تواند امت اسلامی را جانی تازه بخشد؟

۱- رها کردن قرآن

۲- کتاب بی همتا

۳- حاضر غائب

۴- اعتمادسازی نسبت به قرآن

۵- هدف: تأثیرپذیری

۶- پیشنهاد گام‌هایی اجرایی

## قرآن چگونه می‌تواند امت اسلامی را جانی تازه بخشد؟

متقاعد شدیم که امت نیازمند روح تازه‌ای است که در کالبدش دمیده شده، به واسطه‌ی آن بیدار گشته و او را به کار و تلاش در راه رضای خدا وا دارد، هم‌چنین متقاعد شدیم که منبع یگانه و کامل برای این روح همین قرآن است که دارای خصوصیات، ویژگی‌ها و مشخصاتی است که در چیزی جز قرآن گرد هم نمی‌آیند.

**رها کردن قرآن:**

با وجود این که ـ به یاری خدا ـ قرآن این توانایی را دارد که ما را اصلاح کرده، و شکاف پدید آمده میان علم و عمل را ببندد و روح در کالبد امت بدمد اما ما این تأثیر را در واقعیت زندگی خود مشاهده نمی‌کنیم، و این نیز به رغم تلاش‌های بسیاری است که می‌بینیم چاپ خانه‌های فراوانی قرآن را چاپ می‌کنندو رادیوها (و کانال‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای) شب و روز آن را پخش کرده، و حلقه‌های حفظ و یادگیری در مساجد و مدارس برقرار است اما با همه‌ی این‌ها تعامل با قرآن به شیوه‌ی حقیقی صورت نمی‌گیرد و احساس اهمیت نقشی که قرآن می‌تواند در رهبری امت و جهت‌دهی به زندگی ایفا نماید وجود ندارد، بی‌شک معجزه‌اش رها شده و آدمیان از دایره‌ی تأثیر گذاریش دور گشته‌اند...

به طور قطع این حالت نتیجه‌ی یک روز نیست، بلکه محصول به ارث رسیده‌ی قدیمی و در نتیجه‌ی تعامل غلط با قرآن است که در طول چندین قرن گذشته روی داده است، مسلمانان اندک‌اندک از قرآن و نقش آن در راهنمایی‌ها و تأثیرات و رهبری زندگی دور شده‌اند، و نقش آن فقط در همین مطلب منحصر شده که منبع

تبرک بوده و اجر و ثواب از آن کسب شود و اصطلاح «اهل‌القرآن» فقط بر کسانی اطلاق شده که حروف آن را حفظ کرده‌اند و هدف از یادگیری قرآن، در یادگیری احکام تلاوت و مخارج حروف و اکتفا به همین‌ها نمود یافته است.

## تصویر به ارث رسیده از قرآن:

بزرگ‌ترین مانع در برابر امت جهت بهره گیری حقیقی از قرآن همان تصویر به ارث رسیده از قرآن است، و هم‌چنان که عمر عبید حسنه در مقدمه‌ی کتاب نگرشی نو در فهم قرآن می‌گوید:

تصویری که در زمان کودکی در اذهان ما از قرآن نقش بسته، این است که قرآن تنها در شرایط نزع، مرگ و یا زیارت قبور به عرصه فرا خوانده می‌شود و یا این که در کنار بیماران مبتلا به بیماری‌های لاعلاج به خواندنش پناه می‌بریم، این خواندن‌ها نیز از گلو فراتر نمی‌روند، و به دل نمی‌نشینند.

به مراکز آموزش قرآن بپردازیم، می‌بینیم شیوه‌ای که قرآن آموزش داده می‌شود، اگر تدبر، تأمل و پندپذیری هم زمان با آن محال نباشد، حداقل دشوار است. چرا که همه‌ی کوشش‌ها صرف کنترل مسائل ظاهری از قبیل احکام تجوید و مخارج حروف می‌شود. گویی ما با یک شیوه‌ی آموزشی و تربیتی معکوس و وارونه‌ای به سر می‌بریم. در جهان انسان می‌خواند تا فرا بگیرد، امّا ما فرا می‌گیریم تا بخوانیم! چرا که همه‌ی کوشش ما صرف بیان و پردازش خوب می‌شود. ممکن است انسان در اثنای قرائت، فرصتی برای تدبر و تأمل نیابد. چون تمام کوشش وی در دقت نمودن به ظاهر، صرف می‌شود. بدین جهت ممکن است به میزانی که عدم ادای دقیق و صحیح لفظ، مورد انتقاد مردم قرار می‌گیرد، عدم درک معنا مورد انتقاد قرار نگیرد.

در صدد آن نیستیم که از اهمیت کنترل مسائل ظاهری، بیان خوب و تلفظ صحیح و سالم بکاهیم، چیزی که ما خواستار آنیم، بازنگری در روش است. تا در نهایت همراه با قرائت به مرحله‌ی تأمل، تفکر و تدبر دست یابیم[۱].

---

۱- نگرشی نو در فهم قرآن، ترجمه: داود نارویی، اول/۱۳۸۱، ص۳۲-۳۱

**کتاب بی‌همتا:**

از جمله امور بدیهی که که مورد اختلاف کسی هم نیست این که دریافت اطلاع و آگاهی سبب مطالعه می‌شود، کسی که کتاب یا روزنامه‌ای را بدست می‌گیرد که آن را مطالعه کند آنچه سبب چنین کاری می‌شود علاقه به دریافت آگاهی است... آگاهی از رویدادها و پشت پرده و معلومات و دانش‌هایی که در آن وجود دارد.

در مقابل اصلاً امکان ندارد که عاقلی چیزی را بخواند ـ با زبان یا چشم ـ بی‌آن که عقلش را به کار اندازد یا در معانی آن نیندیشد!!

فکر کن اگر کسی بی‌تفکر مطلبی را بخواند... درباره‌ی او چه می‌گویی؟ و چگونه به او احترام می‌گذاری؟! آیا با من موافقی که او را فردی عادی و نرمال به حساب نمی‌آوری.

همه‌ی مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها با وجود اختلافاتی که در مذاهب و ادیان دارند با این مفهوم بدیهی در مورد مطالعه آشنایی دارند. پس کسی که مطالعه می‌کند بدین‌خاطر مطالعه می‌کند که در طی این مطالعه چیزی فراگیرد و کسی که از دیگری می‌خواهد که چیزی را برایش بخواند بی‌شک او نیز هدفش ازاین کار فهم هدف سخن خواننده است.

این قاعده که نیازمند برهانی هم نیست بر همه‌ی کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مجلاتی که هم‌اینک بر روی زمین موجود است منطبق می‌باشد... فقط یک کتاب است که با این کیفیت به‌طور کامل با او برخورد نمی‌شود... یک کتاب که بسیاری از مردم به شیوه‌ای عجیب با آن برخورد می‌کنند... آن‌ها این کتاب را فقط برای خواندن محض می‌خوانند!! بی‌آن که عقل‌شان را در فهم معانی آن هرچند به شیوه‌ای اجمالی به کار گیرند، و حتی در این‌خصوص با هم مسابقه می‌دهند و هیچ اشکالی هم در این شیوه‌ی رفتاری نمی‌بینند و هم‌چنین هیچ خطایی هم در اظهار چنین کاری نمی‌بینند.

خواننده‌ی گرامی می‌دانی این کتاب کدام کتاب است؟!

با اظهار تأسف شدید این کتاب مهم‌ترین کتاب روی زمین است. کتاب بی‌همتایی که هیچ خطا یا شک و شبهه و یا باطلی بدان راه ندارد... این کتاب قرآن کریم است.

آری خواننده‌ی گرامی، قرآن کتاب بی‌همتایی است که بیش‌تر مسلمانان فقط الفاظ آن را می‌خوانند بی‌آن که در معانی این الفاظ بیندیشند و بی‌آن که عقل‌های‌شان را در راه فهم آن به کار گیرند، و شگفت آن که آنان گمان می‌کنند که بهترین کار را با این کتاب بی‌همتا می‌کنند. خداوند قرآن را نازل فرموده تا مردم آن را تلاوت کرده و در معانیش بیندیشند و مراد آن را دریابند سپس در راه عمل به آن مفاهیم تلاش نمایند:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

(ص:۲۹)

**«(ای محمّد! این قرآن) کتاب پر خیروبرکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند»**

### آیا مسلمانان دستور خداوند را اجرا کردند؟!!

با کمال تأسف خیر، بلکه کار شگفتی انجام دادند که امتی پیش از این انجام نداده بود...

کار آنان با قرآن مختص به قرائت شد، اما قرائت را وسیله‌ای برای فهم مراد آیات قرآن و عمل بدان قرار ندادند و در همین مفهوم عبدالله‌بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بی‌شک خداوند قرآن را نازل نمود تا به آن عمل شود باید تلاوتش را تبدیل به عمل نمایند»

و فضیل‌بن عیاض می‌گوید: قرآن نازل شده تا به آن عمل شود پس باید مردم آنچه را قرائت می‌کنند تبدیل به عمل نمایند.

مشغول شدن مسلمانان به الفاظ قرآن و عدم توجه به معانی آن سبب شد تا امت اسلامی از سرچشمه‌ی عزت و شکوهش محروم گردد، و چرا چنین چیزی روی ندهد در حالی که آنان با این کارشان چراغی که راهشان را روشن می‌کند خاموش کردند در نتیجه در تاریکی‌ها سرگردان شده و به گودال سقوط کردند و پایین‌تر از دیگر ملت‌ها قرار گرفتند...

و دیگر ارزش و اعتباری برای‌شان باقی نماند...

امت در انتها قرار گرفت آن هم هنگامی که چیزی در دست داشت که او را به صدارت و عزت باز می‌گرداند... کلید خوشبختی‌اش در دستانش بود، اما از آن روی برگردانده و آن را به کار نگرفت و برخوردی استثنایی با این کتاب نمود که با هیچ کتاب دست نوشته‌ی بشری روی نداده... با هیچ صفحه‌ای از صفحات روزنامه‌ها، یا حتی با یک تکه کاغذ پاره شده و دست نوشته‌ی عجیب و غریب نیز چنین برخوردی نشد.

## مقام و منزلت‌مان کجاست؟

قرآن مقام و منزلت ما و منبع شکوه و عزت ماست... نقش قرآن این است، و اهمیت و اعتبارش به همین است، آیا مگر خداوند نمی‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء:۱۰)

**«ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله‌ی بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!)»**

ابن‌عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: در این کتاب شرف و عظمت شما نهفته است[1].

## امت اسلامی با مقام و منزلتش چه کرد؟

با کمال تأسف در مورد آن اهمال و غفلت نموده و آن را رها کرد و در همان حال ادعا می‌کند توجه شایانی بدان دارد و شاید صحیح‌ترین و راست‌ترین موضوعی که بر نحوه‌ی رفتار ما با قرآن هم‌خوانی دارد این است که ما قرآن را «اتخذناه مهجوراً» (هم‌زمان هم آن را گرفته‌ایم و هم رها کرده‌ایم.) (اشاره به آیه‌ی ۳۰/ سوره‌ی فرقان. م)

اگر بگویی: چگونه می‌شود چیزی را گرفت که رها شده است؟ جواب این است که کلمه‌ی «اتخذ» اشاره به جنبه مثبت قضیه، و کلمه‌ی «هجر» اشاره به جنبه‌ی منفی قضیه دارد.

در عمل دو کار متضاد با قرآن صورت گرفته است، از لحاظ ظاهری مسلمانان توجه زیادی به قرآن نموده‌اند ایستگاه‌های رادیویی، تلویزیونی و ماهواره‌ای شب و

---

۱- الدرالمنثور ۵۶۳/۴

روز آیاتش را پخش می‌کنند، کتاب قرآن در همه‌ی خانه‌ها وجود دارد و آیاتش زینت بخش درودیوارهایند...

اما از لحاظ موضوعی، مسلمانان به طور کامل قرآن را رها کرده‌اند، این رها کردن شامل رها کردن آن به عنوان پیامی هدایتگر و معجزه‌ای که توان تغییر آدمی را دارد، می‌باشد و فقط به ظاهر و واژه‌های آن اهتمام نموده‌اند، و دلیل این رها کردن هم واقعیت موجود است، پیش‌تر حجم تغییری را که برای صحابه روی داد و این که این تغییر در اعمال و رفتارشان نمود یافت، یادآوری نمودیم سپس حال و روزشان را با حال و روز خود مقایسه نمودیم و دیدیم که واقعیت‌های موجود ما و کارهای ما و عدم هم‌خوانی فراوان ما با آنان این موضوع را برای ما روشن ساخت که قرآن تغییری را که در آنان پدید آورده بود در ما پدید نیاورد!!

**آیا مشکل در قرآن است؟**

آیا معجزه‌ی قرآن (قدرت تغییرش) بعد از تأثیرگذاری بر نسل اول متوقف شد و از کار افتاد؟! حاشا اگر چنین باشد در حالی که خداوند حفظ قرآن از هر جنبه‌ای را بر عهده گرفته است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر:۹)

**«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم»**

بنابراین مشکل در خود ما است، و از زمانی این مشکل پدید آمد که آن را تبدیل به سرود و آواز نمودیم و آن را فقط دروازه‌ی کسب اجر و پاداش نمودیم و با حنجره‌های‌مان با آن تعامل نموده و از عقل‌ها و قلب‌های‌مان بهره نبردیم... به بهترین شیوه با واژه‌هایش کار کردیم و معجزه‌اش را رها کردیم، آن‌گاه دو موضوع متضاد در ما جمع شد. «در عین این که قرآن را گرفته‌ایم اما رهایش کرده‌ایم»

و این حالت منطبق با گلایه‌ی رسول‌الله ﷺ به نزد پروردگار است:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً﴾ (فرقان:۳۰)

**«و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیّت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند، پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله‌ی سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند»**

این وضعیت عجیب و استثنایی را که امت اسلامی با کتاب و منبع عزتش پدید آورده و نسل‌ها پشت سر هم آن را به ارث برده‌اند و گویی به همدیگر توصیه چنین حالتی را نموده‌اند این وضعیت می‌طلبد که ما رفتاری مصمم و بازبینی جدّی‌ای با خود داشته باشیم تا شیوه‌ی رفتارمان را با قرآن تغییر دهیم تا شرف و عزت و منزلت‌مان به ما باز گردد.

محمد غزالی ـ رحمه‌اللّه ـ می‌فرماید: ناگزیر باید قرآن به نیرو محرکه‌ی زندگی‌مان تبدیل شود... اما این که آن را در موزه‌ها یا کتابخانه‌ها جهت تبرک قرار دهیم و یا این که قرآن را گشوده و یک یا چند آیه از آن را بخوانیم و کار را به همین خاتمه دهیم، کار جایزی نیست[1].

عجیب آن که بدانی لفظ «تلاوت قرآن» متضمن حرکت در پشت سر آن و به دنبالش رفتن است و فقط به معنای صِرفِ خواندن نیست. مثلاً گفته می‌شود: جاء فلان یتلوه فلان یعنی در پی او و بلافاصله پس از او آمد.

## حاضرِ غائب:

امروز قرآن در میان مسلمانان هم زمان هم حاضر است و هم غائب، هم زمان موجود و مفقود است، قرآن حاضر و موجود است از لحاظ واژه‌ها و کتاب‌های قرآن و قاریان و حافظان... غائب و مفقوداست از لحاظ روح و معجزه و رهبری زندگی.

قرآن از لحاظ حضوری حقیقی، در میان ما حاضر نیست و از سوی دیگر به طور کامل نیز غایب نیست و این مهم‌ترین مانعی است که در برابر امت اسلامی قرار دارد و سبب می‌شود که بهره‌ی حقیقی‌اش را از قرآن نگیرد زیرا به خاطر حضوری صوری و ظاهریش همان‌طور که پیش‌تر نیز گفتیم بسیاری متوجه این مشکل نمی‌شوند.

امام حسن‌البنا رحمه‌الله می‌گوید: قرآن از آسمان بر قلب محمد ﷺ نازل نشده تا مهره و طلسمی برای دفع چشم زخم و... باشد، یا کلماتی که بر سر قبرها و در عزاداری‌ها قرائت گردد، یا در خطوطی نوشته شده و در سینه‌ها حفظ گردد، یا در کاغذهایی حمل شده و از لحاظ اخلاقی مورد بی‌توجهی قرار گیرد، یا کلماتش

---

۱- کیف نتعامل مع القرآن، ص(۵۹)

حفظ شده و احکامش رها گردد... بی‌شک قرآن نازل شده تا آدمیان را به سوی خیر و خوشبختی رهنمون گردد:

﴿قَدْ جَاءَكُم مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده:۱۶-۱۵)

**«از سوی خدا نوری و کتاب روشنگری به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند، و با مشیت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفروجهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمون می‌شود»[1].**

هم‌چنین می‌فرماید: پیشینیان نیکوکار ما رضوان‌الله علیهم با امتیاز و برتری قرآن و تلاوتش آگاه شده و آن را منبع قانون‌گذاری و دستورالعمل احکام و بهار قلب‌ها و ذکر عبادت‌های‌شان قرار دادند، و قلب‌های‌شان را به روی قرآن گشودند و با دل‌های‌شان در آن اندیشیدند و روح‌های‌شان را از معانی بلند و عظیم آن سیراب گردانیدند، لذا خداوند در پاداش چنین کاری سلطه و حاکمیت دنیا را به آنان سپرد و در آخرت هم پاداش بزرگی دریافت خواهند داشت در مقابل ما نسبت به قرآن غفلت ورزیدیم و کارمان به این‌جا کشید که هم در دنیا و هم در دین دچار ضعف و ناتوانی شدیم[2].

## اعتمادسازی نسبت به قرآن:

حال که چنین است برای این که بار دیگر اعتماد به قرآن به عنوا منبع کامل برای تغییر و تولید نیروی روحی حاصل شود بی‌شک چنین کاری نیازمند تلاشی مضاعف و گردن نهادن مصلحین امت به این برنامه است، با وجود سهولت و سادگی راه‌حل و در دسترس بودنش برای همگان اما میراث غلطی که نسل‌های پیشین نسبت به قرآن به ارث گذاشته‌اند عبور از این مرحله و تغییر نگرش و روش تعامل با قرآن را برای شخص سخت می‌کند بلکه حتی این انتظار هم وجود دارد که

---

۱- نظرات فی‌کتاب الله، ص۳۴
۲- منبع پیشین، ص۳۷

بسیاری از مسلمانان نسبت به این که بازگشت به قرآن و شروع با آن راه‌حل مسأله است و این که بار دیگر عزت و شکوه اسلام بر دستان او متحقق می‌شود متقاعد نشده یا از آن پشتیبانی ننمایند، اینان چنین می‌پندارندکه توجهشان به حفظ قرآن، و تلاوت بسیار آن، و ساخت و ساز مدارسی جهت حفظ آن، و تعمق در خواندن تفسیرش و آغاز همایش‌ها و اجلاس‌ها با تلاوت آن نهایت وظیفه‌ای است که باید به خاطر قرآن به انجام برسانند.

از این‌رو لازم است تا نهایت سعی و تلاش در این سه زمینه به کار گرفته شود:

الف: از بین بردن افکار موروثی و ناقص درخصوص قرآن.

ب: تغییر شیوه‌های رایج فعلی که در راه نشر و خدمت به آن به کار گرفته می‌شود.

ج: پی‌ریزی و بازسازی اعتماد مجدد مردم به قرآن، آن هم در اندازه‌های ارزش حقیقی‌اش.

### شرطی ضروری:

قبل از سخن درباره‌ی ایده‌های پیشنهادی برای فعال‌سازی پروژه‌ی بازگشت به قرآن و بهره‌گیری از قدرت تأثیرگذاری بی‌نظیرش، و تعامل با آن بر این مبنا که قرآن نقطه‌ی حقیقی پروژه‌ی بیداری است، شرطی ضروری برای همه‌ی کسانی که می‌خواهند این پروژه را پذیرفته و انتخاب نمایند وجود دارد و آن این است که اولاً باید ضرورت بهره‌گیری و تأثیرپذیری از آن پذیرفته شود و شیرینی ایمان از خلال همراهی با آن چشیده شود و کسی که می‌خواهد آن را نشر داده و پیامش را به دیگران برساند باید ابتدا قرآن را منبع اختصاصی جهت قدرت روحی و انگیزه‌ی درونی خود گرداند.

هر کس که می‌خواهد مردم را به سوی قرآن راهنمایی کند ناگزیر ابتدا باید از خود شروع کند و ببیند که معجزه‌ی قرآن در درونش کار می‌کند و نور قرآن بر قلبش بتابد و علامت‌هایش بر او ظاهر گردد هنگامی که یاران پیامبر ﷺ در مورد علامت‌های ورود نور به قلب و گشوده شدن دروازه‌های قلب به روی آن نور پرسیدند پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «یادآوری مدام آخرت، کناره‌گیری و

روی‌گردانی از سرای غرور (دنیا)، و آمادگی برای مرگ قبل از برخورد با آن»[۱].
(این‌ها علامت ورود نور به قلب هستند).

عاقلانه نیست که مردم را به چیزی دعوت کنیم که خود آن را نمی‌شناسیم و لذتش را نچشیده‌ایم و آثارش را ندیده‌ایم، اگر چنین چیزی روی دهد سبب می‌شود تا در معرض خشم عظیم خداوند قرار گیریم هم‌چنان که خداوند ما را از این موضوع مطلع فرموده است:

﴿كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف:۳)

**«اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد»**

و همین سبب می‌شود تا سخن از دل برنیاید (لاجرم بر دل نیز نمی‌نشیند)، و خداوند چنین سخنی را توفیق تأثیرگذاری ارزانی نمی‌دارد، و شنونده نیز حرارت سخن را احساس نمی‌کند و هم‌چنان که گفته شده: ناله‌ی مادر داغدار، هم‌چون ناله‌ی اجیر نیست (مادر را دل سوزان و دایه را دامان).

*** توجه ***

خواننده‌ی عزیز هرچه و هر که باشی... هر چند حافظ قرآن باشی، یا یکی از علما، یا دعوتگر، یا نویسنده و یا مربی... سن‌ات هراندازه باشد و هر مقام و منزلتی در میان مردم داشته باشی... ناگزیر باید خودت ابتدا در دایره‌ی تاثیرگذاری قرآن و بهره گیری از آن وارد گردی و معجزه‌اش را در درون خود مشاهده کنی و انوارش را ببینی، و این هم نیازمند تحمل درد و رنج بسیاری از سوی تو نیست...

فقط کافی است نیازمندیت را به قرآن احساس کنی، سپس در طی تلاوت قرآن هم‌چون دلباخته‌ای جوینده درپی تأثیرپذیری از آن باشی، این توصیه‌ای است که هم خود و هم تو را بدان سفارش می‌کنم، به همان میزان که ما وقت و عقل و دل و احساس‌مان را در اختیار قرآن می‌گذاریم به همان میزان قرآن به ما ارزانی می‌دارد و به یاری خدا به همان میزان که در برابرش تواضع و فروتنی می‌نماییم و هم چون

---

۱- اخرجه الحاکم و البیهقی فی‌الزهد

دلداده‌ای مشتاق برای دیدن معجزه‌اش به درونش وارد می‌شویم و در جستجوی زندگی قلب‌مان هستیم، به نتیجه‌ی خیره کننده و باشکوهی دست می‌یابیم...

اما اگر مردد و دودل وارد آن گردیم و احساس نیاز به آن در درون‌مان نباشد بسیار از دائره‌ی معجزه‌اش دور می‌گردیم.

همگان باید بدانیم که امداد به مقدار استعداد است، و تفاوت حقیقی میان مردم در درجه ی اول در امکانات (موجود) نیست، بلکه در تمایلات و خواسته‌هاست، کسی که مشتاقانه در پی دست‌یابی به چیزی است، به یاری خدا به آن چیز دست می‌یابد...

ابن‌جوزی رحمه‌الله این مفهوم را با این سخنش مورد تأکید قرار داده، آن‌جا که می‌گوید: اگر نبوت با سعی و تلاش به دست می‌آمد و کسی در راه دست‌یابی به آن کوتاهی می‌کرد در قعر و گودال می‌افتاد[1].

پس به‌طور یقین اگر خواست و تمایل ما در بهره گیری از قرآن و ورود در دایره‌ی تأثیرگذاری معجزه‌اش قوی باشد...

اگر تمایل ما قوی بوده و نیازمان به قلبی زنده رو به شدت می‌نهاد...

آن هم به‌خاطر دست‌یابی به سعادت حقیقی... به خاطر شناخت خداوند... به خاطر دست‌یابی به بهشت دنیا... بی‌شک در فرصتی منطقی به مقصودمان دست می‌یافتیم، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که خداوند منتظر است تا ما توجهی صادقانه نماییم تا پذیرای‌مان گردد...

آیا او ما را از تأثیرپذیری از معجزه‌ی قرآن باز می‌دارد در حالی که ما را دوست داشته و خیرخواه ما است؟

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ (احزاب:۴۳)

**«او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکی‌های (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است»**

---

۱- صید الخاطر

همه‌ی آنچه که مطلوب است تا ما انجام دهیم این که عزم و اراده‌ی خود را به حرکت در آوریم و آستین همت بالا بزنیم و در دعاهای‌مان مصرّانه از خدا بخواهیم که ما را از زمره‌ی کسانی گرداندکه معجزه‌ی قرآن در آنان تأثیر نهاده است سپس باکوشش و صداقت رو سوی قرآن آوریم و منتظر گشایش از سوی خداوند باشیم... پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... کسی که در جستجوی خیر است به او ارزانی می‌شود»[1]

**مانعی در برابرت است:**

یکی از مواردی که گاه مانع می‌شود یکی از ما نیازش به معجزه‌ی قرآن را احساس کند این است که گاه او به تدبر در قرآن و استخراج معانی عظیم از آن عادت می‌کند و همین سبب می‌شود تا این احساس به او دست دهد که حق قرآن را ادا نموده است و از آن بهره جسته است در نتیجه سخن از معجزه‌ی قرآن جایگاه مناسبی در درون او به دست نمی‌آورد و به آن عکس‌العمل نشان نمی‌دهد و گاه چنین می‌پندارد که این سخن متوجه کس دیگری است لذا مهم است که این موضوع را مورد تأکید قرار دهیم که هدف از تعامل صحیح با قرآن، فقط منظور تدبر و اندیشیدن نیست، بلکه هدف آن است قرآن تبدیل به منبع اصلی تولید توان روحی شود و این مستلزم پدید آمدن تأثیرپذیری و همآوایی احساسات با معانی است که عقل‌های ما آن را درک می‌کند، این حالت سبب افزایش ایمان و تولید نیرو است و قلب را به سمت رهایی از اسارت هوی و هوس به پیش می‌راند و در نتیجه پروسه‌ی بیداری و حیات دائمی‌اش کامل می‌گردد.

علم به تنهایی نمی‌تواند انگیزه و محرک عمل باشد بلکه ناگزیر باید با عاطفه درآمیزد و در احساسات تأثیر بگذارد و قرآن این کار را با تمام سهولت و سادگی انجام می‌دهد ـ وقتی که شخص به خوبی با آن ارتباط داشته باشد ـ تلاوتش باید به شیوه‌ای باشد که با فکر و عاطفه هر دو تماس برقرار نماید. خداوند با دستور به ما در مورد ترتیل و تدبر در قرآن ما را به این موضوع راهنمایی نموده است.

---

۱- حسن، صحیح‌الجامع ح (۲۳۲۸)

برای این که تماس و ارتباط با فکر برقرار شود باید به هنگام تلاوت آیات، عقل را به کار گرفت... واین همان جوهر تدبر و اندیشیدن است:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾ (ص:۲۹)

**«(ای محمّد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشید و خردمندان پند گیرند»**

برای این که با احساس و عاطفه تماس برقرار شود ابزاری مورد نیاز است که آن را برانگیزد هم‌چنین شیوه‌های مؤثر قرآنی نیز مورد نیاز است، موضوع بسیار مهم دیگری نیز هست که بر احساسات ضربات شدیدی وارد می‌کند و آن تلاوت قرآن به سبک ترتیل است:

﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (مزمل:۴)

**«و قرآن را بخوان خواندنی (همرا با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن) و نیکو گردان صدا به هنگام تلاوت.»**

«صدای‌تان را زینت بخشید، زیرا صدای زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید»[۱].

هنگامی که شخص شروع به تلاوت قرآن می‌کند آن هم تلاوتی آرام، آهسته و با تأنی همراه با به کارگیری عقل در آنچه می‌خواند، این حالت بیش‌ترین تأثیر را در ترکیب فکر با عاطفه و رسیدن به درجه‌ی تأثیرپذیری و واکنش با قرائت دارد و در نتیجه روح و نیروی محرک و انگیزه‌اننده به عمل پدید می‌آید.

## خصوصیت ترتیل:

چون قرآن در میان کتاب‌های آسمانی یگانه کتابی است که پیام و معجزه هر دو را با هم در برگرفته است لذا خداوند امتیاز ویژه‌ای برای آن قائل شد و آن این که به صورت ترتیل خوانده شود، درخصوص تورات و انجیل چنین دستوری به مردم داده نشده است، و به همین‌خاطر هم قرآن به تدریج نازل شده است و هم چون تورات یکباره نازل نشده است و این خصوصیت به خاطر نقش بزرگی است که قرآن باید درخصوص ایجاد و تولید ایمان، و تثبیت آن در قلب ایفا نماید:

---

۱- صحیح، رواه ابوداود و صححه الألبانی فی صحیح الجامع (۳۵۸۱)

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ (فرقان:۳۲)

**«کافران می‌گویند: چرا قرآن بر او یک‌جا نازل نشده است؟ (و چرا آیات آن تدریجی و با فواصل مختلف زمانی نازل می‌گردد؟) همین‌گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش‌بخش می‌فرستیم) تا دل تو را (با انس بدان و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم، و آن را قسمت به قسمت و آرام‌آرام (توسط جبرییل، بر تو) فرو می‌خوانیم (تا آن را با دقّت بیاموزی و کم‌کم به‌خاطر سپاری)»**

تلاوت پیامبرﷺ تلاوتی آرام، آهسته، با تأنی، و بصورت ترتیل بود؛ چون سوره‌ای را تلاوت می‌کرد به قدری طولانی می‌خواند که از سوره‌ای طولانی‌تر از این سوره، طولانی‌تر می‌شد و گاه از شب تا صبح یک آیه را می‌خواند، ایشانﷺ در برابر مفاهیم و معانی قرآن به فکر فرو رفته و عبرت می‌گرفتند:

﴿وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً﴾ (اسراء:۱۰۶)

**«قرآنی است که آن را (در مدّت بیست‌وسه سال به گونه‌ی آیه‌ها و بخش‌های) جداگانه فرستاده‌ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین‌وسیله جذب دل‌ها و اندیشه‌ها شود و در عمل پیاده گردد) و قطعاً ما آن را کم‌کم و بهره‌بهره فرستاده‌ایم (نه یک‌جا و سرهم)»**

### هدف: تأثیرپذیری

بنابراین هدف ما از تلاوت قرآن رسیدن به درجه‌ی تأثیرپذیری است لذا هر اندازه آیات قرآن را درک کرده و در آن بیندیشیم اما این‌ها همراه با تأثیرپذیری نباشند آنچه را که ما از قرآن می‌خواهیم هرگز آن را انجام نمی‌دهد و هیچ‌گاه معجزه‌اش را احساس نمی‌کنیم درحالی که معجزه است که در درون ما کارکرده و جریان زندگی را به قلب‌مان متصل می‌گرداند.

پیش‌تر به‌طور کامل به ابزارهای یاری‌رسان جهت رسیدن به تأثیرپذیری، در کتاب‌های دیگر پرداخته شد[1].

---

۱- این موضوع را در این کتاب‌ها بیان داشته‌ام: بناء الایمان من خلال القرآن «به همین قلم و ←

و حال به‌طور اختصار (می‌توان گفت):

باید هدفمان از تلاوت قرآن تأثیرپذیری قلبی باشد و نه فقط تدبر عقلی، و برای حصول این تأثیرپذیری می‌طلبد که هر روز قرآن را تلاوت کنیم، این تلاوت باید پیوسته و در زمانی مناسب باشد، و تلاوت‌مان روزانه یک یا دو ساعت باشد البته مقدار آن مشخص نشود (تا حواسمان متوجه آن مقدار معین نباشد) و تا حد امکان در مکانی آرام و به گونه‌ای که شنیده شود و به شیوه‌ی ترتیل تلاوت نماییم در حین تلاوت خود را به گریه واداریم تا احساس‌مان برای برانگیختگی سریعتر آماده کنیم، و هدفمان این نباشد که یک سوره یا جزء را هرچه سریعتر به پایان برسانیم.

هم‌چنین لازم است که به سادگی تلاوت کرده و در کنار هر واژه‌ای ژرف‌نگری ننماییم بلکه معنای اجمالی آیه را دریابیم و اگر مطلبی را نفهمیدیم به تلاوت ادامه داده و در فرصتی دیگر به کتب تفسیر مراجعه کنیم تا سستی و دلسردی در احساس‌مان پدید نیاید که اگر چنین چیزی روی دهد به سختی می‌توان آن را دوباره برانگیخت.

هنگامی که از آیه یا آیاتی متأثر می‌شویم تا زمانی که همآوایی و تأثیرپذیری وجود دارد باید آن آیه یا آیات را تکرار کنیم تا به قدر امکان از ایمانی که در این لحظات افزایش می‌یابد و نیرو و توان روحی که در این حالت پدید می‌آید، بهره ببریم.

اگر پیوسته ازاین ابزارها استفاده کنیم ـ به یاری خدا ـ در مدتی کوتاه وارد دایره‌ی تأثیرپذیری از قرآن می‌شویم و تغییر را احساس می‌کنیم و روحی نو در کالبدمان دمیده می‌شود و دوباره به مرحله‌ی هوشیاری که در ابتدای دینداری بر آن بودیم باز می‌گردیم و هرگاه که بخواهیم، قلب‌مان به حرکت در می‌آید و مقام و منزلت خداوند را در درون‌مان بزرگ داشته و دنیا در برابر دیدگامان پست و ناچیز می‌شود... به یاری خدا این حالات و بیش‌تر از این‌ها نیز روی می‌دهد به شرط آن که با پشت‌کار از این ابزارها بهره ببریم به‌خصوص در ابتدا باید سرگرم شدن و دل‌مشغولی‌مان به قرآن بیش از هر چیز دیگر باشد.

---

با نام بنای ایمان در پرتو قرآن ترجمه و چاپ شده است»، الطوفان قادم، کیف نغیرما بأنفسنا، العودة الی القرآن «به همین قلم و با نام بازگشت به قرآن چرا و چگونه؟ ترجمه و چاپ شده است»، کیف ننتفع بالقرآن.

**متأثر می‌شوم اما!!**

اگر بگویی من در عمل از قرآن متأثر می‌شوم اما چرا آثار معجزه و نشانه‌های ورود نور به قلب را احساس نمی‌کنم؟!

... آری این حالت برای ما روی می‌دهد اما این تأثیرپذیری موقتی و محدود و بی‌دنباله است، بدین‌خاطر و برای این که معجزه‌ی قرآنی به قلب‌های‌مان برسد و جریان زندگی را در آن امتداد دهد باید روزبه‌روز تأثیرپذیری استمرار یافته و زمانش بیش‌تر شده و بلند مدت گردد در نتیجه احساسات به تدریج از کفه‌ی هوی و هوس به کفه‌ی ایمان انتقال می‌یابد و این کار ادامه می‌یابد تا این که به مرحله‌ای می‌رسد که ایمان بر هوی و هوس غلبه می‌نماید و نور در قلب استقرار می‌یابد، در نتیجه نشانه‌های آن به سهولت و سادگی آشکار می‌گردد و این می‌طلبد که ما به‌خصوص در ابتدا زمان بسیاری را به قرآن اختصاص دهیم و اجازه ندهیم که هیچ روزی بدون دیدار با قرآن از دست برود و برای چیدن میوه پیش از رسیدن، شتاب به خرج ندهیم و باید این را هم یادآوری کنیم که این روش صحابه بوده است، و این که پیامبر ﷺ اجازه نمی‌داد که ایشان به چیزی جز قرآن سرگرم شوند تا این که محصول صاف و شفاف شده و میوه معطّر و دلپذیر می‌گردد.

چنین بود... هنگامی که آنان بیش‌تر وقت‌شان را به قرآن اختصاص دادند و سرگرم تلاوتش شدند و براساس حقیقت قرآن با آن تعامل نمودند این حقیقت که قرآن کتاب هدایت است و این که معجزه‌ای است که قلب‌ها را زنده می‌کند قرآن نیز ورودشان را گرامی داشت و آنان را به سوی آسمان ترقی داد و به حق نسل بی‌بدیل قرآنی بودند.

**زمین آماده برای پذیرش پروژه:**

بعد از آن که در همراهی با قرآن شیرینی ایمان را چشیدیم، و ارزشش را احساس کردیم، و آثار معجزه‌اش را در درون خود مشاهده کردیم، بر ما واجب است که در راه گسترش این روح به‌پا خیزیم و این پروژه را در میان امت تبلیغ کنیم و آنچه سبب شادمانی است آن که در عمل بسیاری از فرزندان مخلص این امت تلاش‌هایی خالصانه را در جهت خدمت به قرآن پی‌ریزی کرده‌اند، مراکز آموزش قرآن و حلقه‌های یادگیری و حفظ در همه‌جا پراکنده است.

همه‌ی این‌ها بیش‌تر از هر وقت دیگر زمین را مهیا کرده است که پروژه‌ی قرآن فعال شود، ظرف فراهم است، و دوستی قرآن قلب‌ها را پر کرده است، هرچه هست این است که تمایلات تغییر داده شده و تعامل صحیحی با قرآن صورت پذیرد، بی‌شک این کار در ابتدا با مخالفت بعضی از کسانی که فقط به خدمت کردن به حروف و الفاظ قرآن عادت کرده‌اند روبرو می‌شود اما با پافشاری مخلصان یعنی کسانی که بر اثر تعامل با قرآن شیرینی ایمان را چشیده‌اند و بر اثر تأثیرپذیری دائمی از آن ارزش حقیقی آن را دریافته‌اند؛ بی‌شک کسی خواهد بود که به این دعوت پاسخ مثبت دهد، و به زودی مراکز قرآنی آغاز به پی‌ریزی پروژه می‌نمایند، و از آن‌جا که میوه‌ای رسیده و پخته شروع به بروز و نمود می‌نماید همین بزرگ‌ترین دلیل بر صحت این گرایش و تمایل است.

**پیشنهاد گام‌هایی اجرایی:**

بعد از آن که معجزه قرآن را مشاهده کردیم و روح و نشانه‌هایش را احساس نمودیم از جمله دقت کردن، هوشیار بودن، کم‌علاقگی به دنیا و تعلق‌خاطر داشتن به آخرت... و با استمرار این احساس با ما، پیشنهاد می‌شود این کارها را انجام دهیم:

۱ - این مفهوم جدید در رابطه با تعامل با قرآن را در کسانی که در اطراف‌مان هستند گسترش دهیم... برای همسر، فرزندان، خانواده، آشنایان و دوستان، و دست‌شان را بگیریم تا آنان نیز به همان جایی برسند که ما رسیده‌ایم تا آنان نیز همین فکر را در اطرافیان‌شان گسترش دهند.

۲ - از دیگر ابزارهای مهمی که سبب می‌شوند تا گام‌های حرکت به سوی گسترش روح قرآن در امت تسریع گردد: توجه مربیان به این موضوع است و این که آن را در برنامه‌ی تربیتی خود قرار دهند و به‌خصوص این که تلاوت و حفظ و تفسیر قرآن فضای درخوری را در این برنامه به خود اختصاص دهد...

همه‌ی آنچه که لازم است این است که اهتمام بیش‌تری به این کار داده شود و هدفی که همگان به سویش می‌شتابند تلاش برای تأثیرپذیری باشد آن هم به همراه تلاوت طولانی روزانه، تا در طی این کار تولید توان روحی انگیزاننده برای انجام واجبات مختلف کامل گردد این نکته را نیز باید درنظر داشت که شایسته است تا

مربیان ابتدا از خود شروع کنند، این کار فقط زمانی مناسب و کاراست که با آن زندگی کنند و معجزه را در درون خود تحقق بخشند و ببینند.

اگر مربیان اقدام به چنین کاری نمایند و مفهوم تعامل صحیح با قرآن در کانون‌های تربیتی گسترش یابد، دیگر از نتایج خیره کننده‌یی که بزودی روی می‌دهد و از هویت و سازندگی‌ای که در افراد پدید می‌آورد مپرس، این حالت بر کار نیز تأثیر نهاده و نتایج افزایش می‌یابد و گام‌های پایه‌ریزی پروژه‌ی اصلاح فراگیر و کاملی که حرکت اسلامی آن را پایه‌ریزی می‌کند افزایش می‌یابد و اجرای وعده‌ی الهی نزدیک می‌شود:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ ۞ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ﴾ (قصص:۶-۵)

**«ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان در زمین تفضّل نماییم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم و ایشان را در سرزمین مستقرّ گردانیم»**

امام حسن‌البنا رحمه‌الله توجه خاصی به قرآن و ضرورت بهره‌گیری از آن داشتند و به آن به مثابه‌ی روح و قانون زندگی می‌نگریستند... با من در این سخنش بیندیش: هدف از نزول قرآن این نیست که فقط تلاوت شود یا از آن طلب برکت شود، حقا که این‌ها نیز مبارک‌اند اما برکت عظیم آن در اندیشیدن، و فهم معانی و مقاصد آن است، سپس اجرای آن در امور دینی و دنیوی به‌طور برابر، کسی که این چنین نکند و فقط به تلاوت قرآن، بدون اندیشیدن و عمل کردن بدان اکتفا کند، باید از تهدیدی بترسد که امام بخاری از حذیفه روایت می‌کند مبادا شامل حالش گردد حذیفه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: «ای گروه قاریان اگر راست و درست باشید گوی سبقت را ربوده‌اید و اگر به چپ و راست بروید در گمراهی دور و درازی خواهید افتاد»[1].

و هنگامی که آیات پایانی سوره آل‌عمران بر پیامبر ﷺ نازل شد این‌گونه هشدار دادند: «وای بر کسی که آن را تکرار کند و در آن نیندیشد»

امام بنا رحمه‌الله بسیار مشتاق بودند که مردم را به ابزارهایی راهنمایی فرماید که آنان را در راه فهم قرآن و تأثیرپذیری از آن یاری رساند دراین خصوص

۱- نظرات فی‌کتاب الله، ص(۸۸)

می‌فرماید: بکوش که در هنگام نماز و دیگر وقت‌ها قرآن را به آرامی و بـا تأنـی همراه با فروتنی و ذلت تلاوت نمایی و در ابتدای هـر آیـه‌ای بـایستی (تـا در آن بیندیشی) هم‌چنین تلاوت همراه با رعایت احکام تجوید و به شیوه‌ی صوت و لحن اما بدون تکلف و تطریب یا سرگرم شدن به الفاظ و دوری از درک معانی باشد. به هنگام تلاوت عادی یا در نمازهای جهری صدا به صورت معتدل بلند باشد زیرا این کار به فهم آیات یاری رسانده و اشک‌ها را جاری می‌سازد، هیچ‌چیز به اندازه‌ی تلاوت همراه با تدبر و خشوع برای قلب مفید نیست[1].

۳- از جمله دیگر ابزارهای مهم برای فعال‌سازی این پروژه: بـرپایی مـراکـز نمونه‌ی قرآنی است که به ایجاد معجزه و فارغ‌التحصیلی کسانی بپردازدکه گـویی نمونه‌هایی قرآنی بر روی زمین‌اند و حال برای تو خوانـنده‌ی گـرامـی تـوضیحات بیش‌تری درخصوص چگونگی و نقش این مراکز عرضه می‌گردد.

***

---

۱- حسن‌البنا و منهجه فی‌التفسیر/۱۰۰

# فصل ششم

## ایده‌های پیشنهادی برای مراکز نمونه‌ی قرآنی

۱- روشن‌گری و ایجاد رغبت

۲- برنامه مهیاسازی معلمان

## ایده‌های پیشنهادی برای مراکز نمونه‌ی قرآنی

بی‌شک آنچه که مهم‌ترین عامل تضمین کننده موفقیت مراکز نمونه‌ی قرآنی در ادای رسالت مورد انتظار است، این است که افرادی بر آن نظارت و اشراف داشته باشند که معنی معجزه‌ی قرآن را بشناسند و ثمره‌اش را چشیده باشند و آثار آن را در درون خود دیده باشند تا برپایی این مراکز براساسی درست و صحیح عملی و امکان‌پذیر باشد و هویتش را حفظ کرده و پیوسته هدف از پدید آمدنش در برابر دید بوده و بر نتیجه‌ای که انتظارش را می‌کشد نظارت داشته باشد.

می‌توان حداقل یک نفر را به عنوان هسته اصلی این مرکز نمونه‌ی قرآنی قرار داد مشروط بر آن که همین شخص به عالم حقیقی قرآن وارد شده و آثار معجزه‌اش را در درون خود دیده باشد و پیوسته شب و روز با فهم و تأثیرپذیری به تلاوت قرآن بپردازد، و این توانایی را داشته باشد که دیگری را آموزش داده و همتش را برانگیزد و به یاری خدا، روح قرآن را در قلب شخص بدمد، و وقتش نیز چنین فرصتی را به او بدهد.

**روشن‌گری و ایجاد رغبت:**

هنگامی که مرکز نمونه قرآنی شکل می‌گیرد اولین کاری که لازم است شخص بدان اقدام نماید انجام فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی به مردم دوروبر خود است و درخصوص نحوه‌ی روش بهره گیری حقیقی از قرآن آنان را توجیه کند و این که چرا خداوند قرآن را نازل نمود و چگونگی ورود به دایره‌ی تاثیرپذیری از قرآن، و این که چگونه می‌توان قرآن را به عنوان فرمانده فرستاده شده برای زندگی برگزید، و هم‌چنین پاسخ‌گویی به سؤالاتی که مردم در این عرصه مطرح می‌کنند.

این کار را می‌توان در طی برگزاری میزگردها، سخنرانی‌ها، همایش‌ها و سمینارها انجام داد...

هم‌چنین از راه تهیه کتاب، مجلات و وسایل سمعی و بصری این مهم را به انجام رساند.

از جمله کتاب‌های مفیدی که درخصوص آگاهی‌دهی و ایجاد رغبت برای بهره‌گیری حقیقی از قرآن وجود دارند عبارتند از: أخلاق حملة القرآن تألیف آجری ـ فضائل القرآن اثر أبی عبید هروی ـ التذکار فی‌أفضل الأذکار اثر قرطبی ـ تدبر القرآن تألیف سنیدی[۱].

کیف نتعامل مع‌القرآن اثر محمد غزالی مصری[۲]

مقدمه تفسیر فی‌ظلال القرآن اثر سید قطب[۳]

منهج السلف فی‌العنایة بالقرآن الکریم اثر بدر ناصر بدر.

خداوند به فضل و کرمش مرا نیز یاری نمود تا این موضوع را در تعدادی از کتاب‌هایم مطرح کنم از جمله‌ی این کتاب‌ها: العودة الی القرآن[۴] ـ کیف نغیر ما بأنفسنا؟ ـ الطوفان قادم ـ کیف ننتفع بالقرآن ـ الکنز المهجور ـ القرآن و قیادة الحیاة.

به یاری خدا و در طی فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی افرادی ویژه که باید از اهل قرآن به مفهوم صحیح آن باشند آشکار و پیدا خواهند شد.

**آماده کردن معلمان:**

بعد از اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی، اولین گام حقیقی‌ای که لازم است در مراکز نمونه قرآنی بدان اقدام نمود تربیت افرادی است که به کار مهم تدریس و نظارت و حفظ دانش‌آموزان عضو مرکز می‌پردازند، و إلا چگونه معلم چیزی را به دانش‌آموزانش یاد می‌دهد که خود آن را نشناخته و نچشیده است...؟!

از این‌رو اهمیت با تأنی کارکردن و عدم شتاب‌ورزی در فارغ‌التحصیل کردن معلمینی شایسته جهت این کار مهم آشکار می‌گردد.

---

۱- این کتاب با نام تدبر در قرآن و به همت آقای محمد جبروتی ترجمه و چاپ شده است.

۲- این کتاب با نام نگرشی نو در فهم قرآن و به همت آقای داود ناروئی ترجمه و چاپ شده است.

۳- این کتاب با همین نام و به همت آقای دکتر مصطفی خرم‌دل ترجمه و چاپ شده است.

۴- این کتاب به همین قلم و با نام بازگشت به قرآن، چرا و چگونه؟ ترجمه شده است.

**شروط پیوستن به دوره‌ی مهیاسازی معلمان قرآن:**

۱ - شخص پیش‌گام باید در بهره‌گیری حقیقی از قرآن میل و رغبت داشته باشد و این احساس نیازمندی به خوبی در او پدید آمده باشد.

۲ - در قرائت قرآن از حیث ادای صحیح حروف و احکام تلاوت، کاردان و متخصص باشد.

۳- به مقدار قابل توجهی قرآن را حفظ کرده باشد.

**برنامه مهیاسازی معلمان:**

زمان برنامه‌ی پیشنهادی: دو سال

برنامه از چند نکته تشکیل شده که ضروری است تا همه‌ی نکته‌ها به طور موازی و هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند این نکته‌ها عبارتند از:

**الف: داشتن دیدی روشن نسبت به قرآن، و نقش آن به عنوان پیام و معجزه، و چگونگی بهره‌گیری از آن.**

این بخش خود شامل موارد زیر است:

۱ - آشنایی با هدف والا از نزول قرآن.

۲ - شناخت جنبه‌های هدایت در قرآن (نقش قرآن به عنوان پیام)

۲/۱: شناخت آفریننده و وظیفه‌ی ما در برابر او (خدا کیست؟!)

۲/۲: شناخت پیامبر و پیام (رسول کیست؟!)

۲/۳: شناخت آدمی (من کیستم؟)

۲/۴: شناخت شیطان (شیطان کیست؟)

۲/۵: سرگذشت آفرینش و روز حساب

۲/۶: شناخت قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی و زندگی

۲/۷: شناخت دنیای پیرامون خود

۲/۸: حقوق بندگان نسبت به هم

۲/۹: فهم چگونگی فراخوانی به سوی خدا

۲/۱۰: پندپذیری از سرگذشت پیشینیان

۳- شناخت نقش قرآن به عنوان معجزه: چگونگی تغییر قرآنی:

۳/۱: قرآن و بازسازی دوباره عقل و بنای یقین صحیح
۳/۲: قرآن و قلب و تسلیم شدنش در برابر خدا (قلب و فرمانبرداری)
۳/۳: قرآن و پرورش نفس
۴- نمونه‌های قرآنی در نسل اول
۴/۱: پیامبر و قرآن
۴/۲: هشدار پیامبر ﷺ به صحابه درخصوص عدم بهره‌گیری از قرآن به عنوان پیام و معجزه
۴/۳: پاکی چشمه‌ای که صحابه از آن نوشیدند
۴/۴: وفای به عهد خداوند درخصوص صحابه و تثبیت کردن‌شان در زمین
۴/۵: توصیه صحابه به افراد پس از خود
۵- تاریخ رها کردن قرآن
۶- نیاز ما به قرآن
۷- موانع راه بازگشت به قرآن:
۷/۱: مانع اول: فقط توجه به شکل و ظاهر
۷/۲: مانع دوم: دو نوع ختم قرآن
۷/۳: مانع سوم: ترس از تدبر در قرآن
۷/۴: مانع چهارم: مفهوم تدبر
۷/۵: مانع پنجم: ضرورت ختم قرآن در مدتی مشخص
۷/۶: مانع ششم: بیماری‌های قلب
۷/۷: مانع هفتم: مفهوم حامل قرآن
۸- چگونه به سوی قرآن بازگردیم؟!
۹- حامیان فهم و تأثیرپذیری

... این بخش‌ها را می‌توان در کتاب العودة الی القرآن[1] به اضافه‌ی دیگر کتاب‌هایی که این مطالب را دارند مطالعه نمود، بعضی‌ها را نیز به هنگام سخن از اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی در صفحات پیش یادآوری نمودیم.

---

۱- بازگشت به قرآن، چرا و چگونه؟

**ب: تلاوت پیوسته‌ی قرآن:**

نکته‌ی دوم از نکته‌های برنامه مهیاسازی معلمان قرآن عبارتست از تلاوت پیوسته قرآن در طول شبانه‌روز.

مهم‌ترین عاملی که این صلاحیت را به شخص می‌دهد تا از زمره‌ی اهل حقیقی قرآن باشد عبارتند از:

۱- ارتباط مستقیم، طولانی و دائمی با قرآن ۲- این ارتباط به روشی باشد که خدا از ما می‌خواهد (همراه با تدبر و ترتیل) ۳- پیروی از شیوه‌ی تلاوت پیامبر ﷺ.

ناگزیر شخص در اثنای این دوره باید به کثرت تلاوت قرآن عادت کند تا به مرحله‌ای برسد که دوری از قرآن را تحمل نکند و به گونه‌ای گردد که هنگام دیدارش با قرآن محبوب‌ترین زمان او باشد، و این امر مهم فقط زمانی رخ می‌دهد که شیرینی‌اش را بچشد و به دایره‌ی تاثیر معجزه‌اش وارد شود و با خاطری خوش آثارش را در درون خود ببیند و احساس آرامش درونی و امنیت نماید، و نیرو و توان روحی‌ای در او پدید آید که پیوسته او را به روی‌گردانی از دنیا و یادآوری آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از برخورد با آن، وا دارد.

بی‌شک این چنین حالتی نیازمند پیگیری و نظارت مدام فرد ناظر بر دوره است و این که به افراد تأکید نماید تا از ابزارهای یاری‌رسان به فهم و تأثیرپذیری بهره ببرند.

باید همگان بدانیم که محور دوره‌ی معلمان قرآن و بلکه حتی موفقیت در برپایی مرکز نمونه قرآنی ـ به یاری خدا ـ بسته به موفقیت در این نکته است به عنوان نمونه: حفظ آیات (نکته‌ی که در ادامه خواهد آمد)، و عمل بر پایه‌ی آن بسته به وجود نیروی محرکی است که در درون شخص پدید آمده و به‌طور ناخودآگاه او را به عمل وا می‌دارد، اگر این نیرو دیده نشود کار فقط به حفظ زبانی ختم می‌شود.

منبع بی‌نظیر برای تولید این نیرو همان تداوم شبانه‌روزی تلاوت قرآن است.

**پ: بنای ایمان در پرتو قرآن:**

قرآن برترین وسیله برای بنای ایمان است و بهترین کتابی است که عقیده صحیح و زلال را در درون برپا می‌دارد عقیده‌ای که با ایفای نقشش رفتار را در واقعیت زندگی به بار می‌آورد. لذا ضروری است که این مراکز در پرتو قرآن، ایمان را

آموزش دهند هم‌چنان که صحابه رضوان‌الله علیهم می‌گفتند: «ما علم و ایمان هر دو را با هم می‌آموختیم»

ایمان چیزی تئوری و نظری، یا قواعدی که عقل‌ها با آن انباشته گردد نیست، بلکه حقایقی است که جزئی از یقین آدمی را تشکیل می‌دهد و با احساسش درهم می‌آمیزد، شناخت به تنهایی برای برپایی کاخ ایمان و تأسیس پایه‌هایش در قلب کافی نیست، بلکه باید بطور پیوسته تأثیرپذیری و انفعال به همراه این شناخت پدید آید و این چیزی است که قرآن در عمل سهل و ساده آن را انجام می‌دهد.

قرآن در گذشته و برای نسل‌های نخستین وسیله‌ای اساسی برای بنای عقیده‌ی صحیح و زلال نزد مسلمانان بوده، اما با گذشت زمان و دوری نسل‌های بعدی از ارزش حقیقی قرآن و رها کردن بهره گیری از آن، این عقیده تبدیل به کلامی نظری شده که کتاب‌ها از آن پر شده از جمله قواعد و اصول و شروح و حواشی و مختصرها همه را دربر گرفته، به گونه‌ای که جانب معرفتی و شناختی، بزرگ و آماسیده گردیده بی‌آن که به همراه آن ایمانی زنده در قلب پدید آید، و نتیجه آن شد که واقعیت از واجب، و عمل از علم دور گشت.

هم‌چنان که در اثر آمده... علم دوگونه است: علمی در قلب و این علم مفید و ارزشمند است، و علم بر سر زبان که این علم حجت خداوند علیه آدمی است.

از این‌رو نیاز به بازگشت دوباره به سوی قرآن افزایش می‌یابد آن هم به خاطر فراگیری ایمان و بنای عقیده‌ای که یقین عقلی و ایمان قلبی را با هم جمع می‌کند و اثرش در رفتار عملی با استقامت ورزیدن بر فرامین الهی آشکار می‌گردد.

از جمله ابزارهایی که به این کار کمک می‌کند پیگیری و جستجوی یکی از مفاهیم ایمانی به هنگامی است که قرآن را تلاوت می‌کنیم این ابزار، ابزاری آسان و قدم به قدم برای برپایی عقیده‌ای صحیح است...

به عنوان مثال در کتاب‌های عقیده موضوع ایمان به غیب را به عنوان موضوعی معرفی شده مطالعه می‌کنیم پس چرا این کار را با قرآن انجام ندهیم، یعنی حقیقت این مفهوم ایمانی را از آن برگیریم و فکر را با عاطفه درهم آمیزیم و بکوشیم که احساسات را با آن هم‌آوا سازیم تا تبدیل به ایمانی راسخ در قلب‌های ما گردد و با افزایش استقامت ما در اجرای فرامین الهی آثار آن در کارهای ما نمود یابد؟

چه خوب می‌شد اگر به هر کدام از مفاهیم ایمانی که اساس عقیده را نزد فرد مسلمان تشکیل می‌دهد فرصت بسیاری اعطا می‌کردیم به این شیوه که همین یک مفهوم را در یک یا چند ختم از قرآن به آن اختصاص می‌دادیم و به مفهومی دیگر نمی‌پرداختیم تا این که به‌طور کامل از این مفهوم سیراب می‌گشتیم.

اما وظیفه‌ی مربیان قرآنی در این خصوص همان بازبینی مفاهیم از ناحیه‌ی نظری و اشراف قرآن بر آن است (به این معنی که قرآن ناظر بر آن مفاهیم باشد) سپس اجرای عملی بعضی از آیاتی که فراگیران در طی آن این مفهوم ایمانی را در می‌یابند، و از آنان می‌خواهد که در تلاوت روزانه‌ی خود به شیوه‌ی خاص و هم‌آوا بر این مفهوم تمرکز نمایند و آیاتی راکه تأثیر شگرفی بر آنان داشته ثبت کرده و حاشیه‌نویسی کنند تا در یک فرصت مناسب در دوره به آن بپردازند.

برای این که هرچه بیش‌تر از این نکته بهره ببریم لازم است کـه ایـن مـفهوم ایمانی راکه در سیر و گردش مبارک‌مان با قرآن با آن به سر می‌بریم باکارهایی همراه گردانیم که ارتباطی محکم با این مفهوم دارند، (به عنوان مثال): هنگامی که در قرآن به جستجو می‌پردازیم و نسبت به خداوند بخشنده‌ی نعمت دهنده شناخت پیدا می‌کنیم می‌توانیم در این مدت از ابزارهایی بهره ببریم که واکنش نسبت به این مفهوم را تثبیت و پابرجا می‌کند کارهایی هم چون «الحمدالله» گفتن بسیار، به جای آوردن سجده شکر، شمارش و بر زبان آوردن نعمت‌ها... و مواردی از این دست.

به تفصیل شرح این نکته در کتاب «بناء الایمان من خلال القرآن»[1] به هـمراه ارائه‌ی تعدادی نمونه‌های پیشنهادی برای این که شخص ایمانش را در پرتو قرآن بنا نهد، بیان گردیده است... خواننده‌ی گرامی حال یک نمونه از (نمونه‌های پیشنهادی) کتاب را در این‌جا بیان می‌داریم:

### ایمان به قیامت

ایمان به خدا و آخرت نقش بزرگی در پایداری و استقامت بنده دارد. کسی که می‌داند در آخرت گناهان مورد حساب‌رسی قرار گرفته و گناهکاران تحویل زندان داده می‌شوند همین ویژگی و ماهیت سبب می‌شود شخص را به دوری از ارتکاب

---

۱- این کتاب به همین قلم و با نام بنای ایمان در پرتو قرآن ترجمه و چاپ شده است.

معاصی وا دارد حتی اگر روزی پایش بلغزد به سرعت با عذرخواهی و پشیمانی و طلب عفو و بخشش باز می‌گردد.

بنابراین ایمان به آخرت رکن محکم و استواری از ارکان ایمان است بدین‌خاطر و پیوسته مشرکین و کسانی که بر راه و روش آنانند می‌کوشند تا در مسأله برانگیخته شدن مجدد و حساب‌رسی آخرت شک و شبهه ایجاد نمایند تا بدین‌وسیله بر گمراهی و لغزش و ظلم و ستم خویش پایدار مانند:

﴿بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَامَةِ﴾ (قیامه:۶-۵)

«بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می‌خواهد در مدت زمانی که درپیش دارد (تا زنده است) گناه کند... می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟!»

به‌خاطر اهمیت این موضوع و ضرورت ایمان راسخ و پابرجا بدان، قرآن عرصه و مجال بزرگی را به آن اختصاص داده و از جهت‌های گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده است:

... بررسی این موضوع از جهت اثباتش با دلایل عقلی قطعی

... بررسی این موضوع از جنبه کشف علت‌هایی که مردمان بدان خاطر قیامت را تکذیب می‌کنند

... و بررسی گسترده‌ی آن از جنبه‌ی چگونگی روی دادنش، همراه با تأکید بر مخاطب قرار دادن احساسات آدمی تا به این وسیله ترس آمیخته با تعظیم از خداوند و هراس از او پدید آمده و باعث تحریک بنده بر استقامت و پایداری و سرعت بخشی در انجام کارهای نیک شود:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُشْفِقُونَ * وَٱلَّذِينَ هُم بِـآيَاتِ رَبِّـهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ * وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَـا آتَـوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَـىٰ رَبِّـهِمْ رَاجِـعُونَ * أُولَـٰئِكَ يُسَـارِعُونَ فِـي ٱلْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون: ۶۱-۵۷)

«کسانی که از خوف خدا در هراس هستند. آنانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند. افرادی که برای پروردگار خود انباز قرار نمی‌دهند. اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌های‌شان ترسان و هراس است و به علت این که به سوی خدای‌شان

**(برای حساب و کتاب) برمی‌گردند. چنین کسانی (که صفات چهارگانه‌ی ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه‌ی سرعت می‌دهند و در انجام آن‌ها (بر سایرین) پیشی می‌گیرند»**

شکی نیست که تکیه‌گاه اصلی و نقطه شروع این موضوع اثبات برانگیخته شدن و بازگشت مجدد است و این مطلبی است که مطالب پیش‌رو را به فضل و یاری خدا به آن اختصاص می‌دهیم.

**اثبات معاد:**

قرآن ثابت می‌کند که بعد از مرگ، زندگی مجددی وجود دارد، برانگیخته و جمع شدن، حساب‌رسی، بهشتی که نیکوکاران از آن بهره می‌برند و دوزخی که گناه‌کاران در آن مجازات می‌شوند، وجود دارد.

**از جمله‌ی این براهین:**

**۱- اثبات صحت و درستی قرآن و نسبت دادنش به خداوند عزوجل**

و بدین‌خاطر درستی تمام خبرهایی که از غیب بیان می‌کند و رویدادهایی که در آینده پیش می‌آید ثابت می‌شود.

**۲- مقایسه جهان غیب با هستی:**

قرآن مردمان را فرا می‌خواند تا جهان غیب را با آنچه مشاهده می‌کنند مقایسه نمایند از آن جمله زنده شدن و احیای زمین‌های بایرو و بی‌حاصل.

ـ ما می‌بینیم که زمین بایر و بی‌کشت و زرع که هیچ اثری از زراعت در آن دیده نمی‌شود بعد از بارش باران بر آن سرسبز و شاداب و زنده می‌شود:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ ٱلَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(فصلت:۳۹)

**«و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک و برهوت می‌بینی، اما هنگامی که (قطره‌های حیات‌بخش) آب بر آن فرو می‌فرستیم، به**

جنبش در می‌آید و آماسیده می‌گردد. آن کس که این زمین خشک و برهوت را زنده می‌کند، هم او مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر هر چیزی توانا است...»

ـ هم‌چنان که آدمی را از نیستی به هستی آورده می‌تواند او را دوباره زنده گرداند:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي ٱلْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس:۷۹-۷۸)

«برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوان‌هایی راکه پوسیده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟! بگو: کسی آن‌ها را زنده می‌گرداند که آن‌ها را نخستین‌بار (از نیستی به هستی آورده است و آن‌ها را بدون الگو و مدل) آفریده است، و او بس آگاه از همه‌ی آفریدگان است...»

ـ استدلال به خواب ـ که گویی مرگ کوچکی است ـ بر مرگ بزرگ و اصلی، و استدلال به بیداری بر برانگیخته شدن:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (زمر:۴۲)

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را باز می‌گرداند تا سرآمد معینی (و وقت مشخصی که پایان عمر است) در این مسأله (خواب و بیداری که همسان مردن و زنده شدن است) نشانه‌های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسان‌ها) برای اندیشمندان است...»

۳ـ اثبات قدرت مطلق خداوند عزوجل:

قرآن در باب اثبات قدرت مطلق و بی حدوحصر خداوند به تفصیل سخن گفته و بدین‌خاطر زنده گرداندن دوباره بعد از مرگ، برای خداوند کاری بسیار آسان است:

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ * أَوَلَيْسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ

وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ * فَسُبْحَٰنَ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس:۸۳-۸۰)

«آن کس که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن، آتش روشن می‌کنید... (او که قادر بر رستاخیز انرژی‌ها است، قادر بر برانگیختن مردگان و بازگرداندن زندگی دوباره به ایشان است) آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسان‌های خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافرینند؟ آری چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که پیام بدان بگوید: بشو و آن هم می‌شود... پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه‌چیز در دست اوست و شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتابتان رسیدگی می‌گردد)»

۴- روی دادن نشانه‌هایی که شبیه برانگیخته شدن مجدد هستند که قرآن از آنها خبر داده و تاریخ آنها را ثبت نموده است:

از جمله داستان اصحاب کهف که مدت سیصدسال در حالت خواب بودند دوباره خداوند ایشان را برانگیخت در حالی که تمامی آنچه در پیرامون‌شان بود تغییر کرده بود اما جسم آنان هیچ تغییری نکرده بود و همین شاهدیست بر قدرت خداوند سبحان:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ (کهف:۲۱)

«همانگونه (که آنان را به خواب طولانی فرو بردیم و از آن خواب عمیق بیدارشان نمودیم، مردمان شهر را) هم متوجه حالشان کردیم، بدانگاه که میان خود درباره‌ی رستاخیز کشمکش داشتند، تا بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز و زندگی دوباره) حق است، و یا این که بدون شک قیامت فرا می‌رسد»

۵- وعده‌ی حق:

قرآن در جاهای فراوانی وعده‌های خداوند را بیان داشته، که در گذشته وعده‌ای داده و بعدها آن را به انجام رسانده است، هم‌چنین خبر از وعده خداوند در مورد

روز حساب و دادن پاداش بهشت به نیکوکاران و وارد گرداندن گناه‌کاران به جهنم داده است، اگر تمامی وعده‌هایی را که در گذشته داده متحقق گشته است پس بی‌شک وعده‌ی رستاخیز و حساب‌رسی نیز تحقق خواهد پذیرفت:

﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ﴾ (توبه:۱۱۱)

**«و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده‌تر است؟»**

به عنوان مثال: خداوند به مادر موسی وحی نمود که موسی عليه السلام را به دریا بیندازد و در عوض به او وعده داد که فرزندش را به او بازگرداند:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص:۷)

**«ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریا (گونه‌ی نیل) بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبرانش می‌نماییم...»**

خداوند به وعده‌اش وفا نمود:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص:۱۳)

**«ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش (از دیدار او) روشن شود و غمگین نگردد و بداند که وعده‌ی خدا راست است اگرچه بیش‌تر مردم (چنین) نمی‌دانند...»**

خداوند سبحان وعده نمود که رومیان بر فارس‌ها پیروز می‌گردند و این‌گونه نیز شد. هنگامی که قوم پیامبر صلى الله عليه وسلم او را از مکه اخراج نمودند به او وعده داد که دوباره به مکه باز می‌گردد، در نتیجه به وعده‌اش وفا نمود و پیامبر صلى الله عليه وسلم را به مکه بازگرداند، خداوند وعده داد که قرآن را از تحریف مصون و محفوظ می‌دارد، به وعده‌اش وفا نمود، خداوند سبحان در جاهای فراوانی در قرآن وعده داد که همگان را دوباره زنده می‌گرداند:

﴿وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (انبیاء:۹۷)

**«وعده‌ی راستین (خدا که روز قیامت است) نزدیک می‌شود، و بناگاه (آن چنان وحشتی سراسر وجود) کافران (را فرا می‌گیرد که) چشمهایشان از حرکت باز می‌ایستد»**

و به زودی به وعده‌اش وفا خواهد کرد... به مؤمنین وعده داده که از نعمت‌های بهشتی بهره خواهند برد:

﴿إِنَّ ٱللهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلإِنْجِيلِ وَٱلْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ (توبه:۱۱۱) .

**«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروی بزرگ و رستگاری سترگی است...»**

و به کافران وعده داده که در آتش انداخته می‌شوند:

﴿ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾ (حج:۷۲)

**«آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است»**

و به زودی به وعده‌هایش وفا خواهد کرد و به آن‌ها جامه‌ی عمل خواهد پوشاند.

### ۶- نظام حق و عادل:

قرآن به تفصیل از نظامی سخن گفته که آسمان‌ها و زمین محکوم آنند و تبیین نموده که آن نظامی حق و براساس عدالت بوده که مطابق قوانین و سنن جاری بر آن جاری می‌شود:

﴿وَخَلَقَ ٱللهُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (جاثیه:۲۲)

**«خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است»**

این نظام حق که تنظیم کننده حرکت زندگی و موجودات است طبیعی است که بر آدمیان نیز اجرا گردد زیرا آدمیان جزئی از جهان هستی به شمار می‌آیند اما واقعیت به ما می‌گوید که گروهی از مردم مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند و گروهی ظلم می‌کنند در حالی که همگان درنهایت می‌میرند. گروهی گناهانی زشت و

پلشت را انجام داده و جزای آن را به‌طور کامل نمی‌بینند در حالی که این وضعیت با نظام حق و عدالتی که بر آسمان‌ها و زمین حاکم است تضاد و منافات دارد مگر این که زندگی دیگری به این حیات ملحق گردد تا مجازات کامل ظالمان، و یاری مظلومان و محاسبه خطاکاران در آن تمام و کمال اجرا گردد.

**نمونه کارهایی که انجامشان سبب تثبیت این عقیده در درون می‌شود:**

۱- برای این که عقیده به جزا و پاداش در یقین بنده مستحکم گردد و تبدیل به بخشی ریشه‌دار و محکم در ایمانش شود باید که این بینش را به صورت تکرار بر عقلش عرضه دارد تا پیوسته در آن تفکر نماید و در یقینش ریشه دواند، هم‌چنین پی‌درپی آن را بر احساساتش نیز عرضه دارد تا بر آن غالب و چیره گشته و بخشی معتبر از آن شود...

این همان کاری است که قرآن بسیار در عرضه مسأله برانگیخته شدن دوباره و پاداش‌دهی انجام می‌دهد و عقل را مورد پیام قرار داده و آن را نسبت به مسأله آخرت قانع و تسلیم می‌گرداند و با تصویرسازی و عرضه احوال هولناک و دهشت‌آور قیامت، احساسات را شعله‌ور می‌سازد.

از این‌روی ضروری است تا در بنای صحیح عقیده و پاداش‌دهی آن از قرآن بهره بگیریم و تنها به تصور عقل محدودی که داریم بسنده نکنیم بلکه بکوشیم تا این عقیده در عقل‌ها و قلب‌های‌مان مستحکم گردد تا میوه‌ی تقوی و پایداری، در اجرای دستورات خداوندی دهد و این می‌طلبد که ما بر محورهای شش‌گانه گذشته و دیگر مواردی که قرآن درخصوص برانگیخته شدن دوباره و جزا ثابت گردانیده تأکید و تکیه نماییم و این مهم از لابه‌لای هم‌نشینی پرخیر و برکت با قرآن دست می‌دهد. خوشا به حال کسی که یک یا چندبار ختم قرآن را به این موضوع مهم و خطیر اختصاص می‌دهد و به همراه آن به قدر امکان بکوشد تا حقایقی را که آیات آشکار می‌نماید با احساساتش همساز و موافق نماید.

۲- اختصاص دادن زمان‌هایی جهت تفکر در آیات خداوند که در جهان هستی منتشر و پراکنده شده و از لابه‌لای آن‌ها استدلال نمودن بر قدرت نامحدود و

بی‌پایان خداوند عزوجل و این که در این جهان هستی نظامی عادل و دقیق بر حرکت اشیاء حکم می‌نماید و ضروریست که همین قانون بر بشر نیز اجرا گردد و این نیازمند زندگی پس از مرگ است. با من در این سخن خداوند بیندیش:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل‌عمران:۱۹۱-۱۹۰)

**«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی برای خردمندان است. کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای‌شان افتاده یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو پاک و منزهی، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار...»**

تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین این پاکان و صالحان را واداشته تا به این حقیقت دست یابند: «ربنا ما خلقت هذا باطلا» و این که در آن جهان حساب‌رسی هستی «سبحانک فقنا عذاب النار.»

۳- پای‌بندی به خواندن دعای استفتاح در هنگام نماز شب، ابن‌عباس گوید: هرگاه پیغمبر ﷺ نماز شب را می‌خواند می‌فرمود: «خداوندا! سپاس و ستایش تنها شایسته‌ی تو است، روشنی بخش زمین و آسمان‌ها هستی و سپاس و ستایش خاص تو است. نگهدارنده‌ی آسمان‌ها و زمین تویی و سپاس و ستایش فقط لایق مقام تو می‌باشد و پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست می‌باشی، حق هستی و وعده‌ات حق است، گفته‌ات حق است، زنده شدن و رسیدن به حضورت حق است، بهشت حق است و آتش دوزخ حق است و همه‌ی پیغمبرانی که از جانبت فرستاده شده‌اند حق هستند و قیامت و رستاخیز حق است»[۱].

---

۱- لؤلؤ و المرجان، ح ۴۴۰، ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده

**ت: از جمله نکات اساسی در برنامه مهیاسازی معلمین:**

**مطالعه و حفظ سه جزء آخر قرآن:**

حفظ آیات و سوره‌های قرآن نقش بزرگی در آسان کردن بهره گیری از قرآن دارند و چرا این‌گونه نباشد در حالی که حافظ قرآن در هر مکانی که مصحف قرآن در دسترس نباشد می‌تواند قرآن را تلاوت کرده هم‌چنین در نماز از آن بهره می‌برد.

با وجود این اهمیت اما ناگزیر حفظ قرآن باید به روشی باشد که صحابه رضوان‌الله‌علیهم‌اجمعین انجام داده‌اند آنان الگوهای نسل قرآنی بودند که بر دستان مبارک رسول‌الله ﷺ تربیت یافته‌اند لذا آنان الگوهایی صحیح‌اند که شایسته است تا به راه آنان رفت. ابوعبدالرحمن سلمی تابعی و از کسانی که در مکتب بزرگان صحابه تلمذ نموده می‌گوید: ما قرآن را از کسانی فراگرفتیم که به ما خبر داده‌اند که آنان هرگاه ده آیه از قرآن را می‌آموختند به ده آیه‌ی بعدی نمی‌رفتند تا این که رفتار موجود در این آیات را می‌آموختند لذا ما علم و عمل هر دو را با هم آموختیم، بی‌شک پس از ما کسانی قرآن را به ارث می‌برند که هم‌چون نوشیدن آب با آن برخورد می‌کنند و از گلویشان فراتر نمی‌رود[۱].

در روایتی دیگر ابوعبدالرحمن می‌گوید: کسانی هم‌چون عثمان‌بن عفان و عبدالله‌بن مسعود و دیگران که قرآن را به ما می‌آموختند می‌گفتند: ایشان هر گاه ده‌آیه از پیامبر ﷺ فرا می‌گرفتند به سراغ آیات بعدی نمی‌رفتند تا این که علم و عمل مربوط به همین ده آیه را می‌آموختند، ایشان می‌گفتند: قرآن، علم و عمل همه را با هم به ما آموختند[۲].

در این زمینه اخبار زیادی به دست ما رسیده که نشان می‌دهد صحابه بیش ازآن که در طلب مقدار حفظ آیات باشند در پی فهم آیات و تطبیق و عملی نمودن دستورات آن بوده‌اند کافی است که بدانیم عمربن‌خطاب رضی الله عنه در مدت دوازده‌سال سوره بقره را حفظ نمود و پسرش عبدالله رضی الله عنه در مدت هشت‌سال همین کار را انجام داد.

بنابراین بر ما واجب است که این شیوه را پی‌ریزی کنیم و تلاش ما برای حفظ آیات، تلاش برای تعداد جزءهایی که حفظ می‌کنیم نباشد بلکه مفاهیم ایمانی را

---

۱- فضائل القرآن للفریابی، ص ۲۴۱

۲- حدیث القرآن عن‌القرآن اثر محمد الراوی، ص ۱۸۵

که آیات در برمی‌گیرد، هم‌چنین حقایق قراردادی، و احکام شرعی، و واجبات عملی همه مورد توجه قرار گیرند بی‌شک این کار، گاه مقدار حفظ را کاهش می‌دهد اما خیر بسیار و بهره‌ی فراوانی را به همراه دارد، به همراه ایمانی که پیوسته از لابه‌لای قرآن افزایش می‌یابد و با نیرو و توان روحی که از تلاوت روزانه پدید می‌آید بزودی یادگیری آیات و اجرای دستورات عملی آن بر ما سهل و ساده می‌گردد.

برای دوره‌ی آماده‌سازی معلمین، حفظ و بررسی سه جزء آخر قرآن پیشنهاد می‌شود با تمرکز بر این جنبه‌ها:

۱- یادگیری تلاوت صحیح آیات و احکام ترتیل

۲- حقایق ایمانی که آیات بدان ارشاد می‌کنند

۳- تلاش برای فهم آیاتی که معانی‌اش پیچیده و مبهم جلوه می‌کند

۴- همزیستی با شرایطی که آیه در آن نازل شده و شناخت سبب نزول آیات

۵- شناخت احکام شرعی‌ای که در آیه وجود دارد

۶- انتخاب و استخراج وظایف عملی که در آیه وجود دارد، چه خوب می‌شد اگر وظایف اندک می‌بودند تا انجام آن‌ها و عادت کردن به آنها آسان و عملی می‌شد، با تأکید بر این مطلب که باید به آیات دیگری نپردازیم تااین وظایف را پیاده و اجرا می‌کنیم هر چند، چند روز یا یک هفته طول بکشد.

آنچه لازم است بدان اشاره کرد این است که به لطف خدا شناخت غریب قرآن[۱]، و سبب نزول آیات و احکام موجود در آن در بسیاری از کتاب‌های تفسیر یافت می‌شود که این امکان برای فراگیران وجود دارد که در عرصه حفظ بر بعضی از آن‌ها تکیه کنند.

آنچه باقی می‌ماند یادگیری حقایق ایمانی است که در آیات وجود دارد و این بخش مهم‌ترین بخش محسوب می‌شود... بیش‌تر این حقایق پیرامون جنبه‌های هدایت در قرآن می‌گردند که عبارتند از:

۱- شناخت خداوند عزوجل، هم‌چنین شناخت وظایف بنده در برابر خدا.

۲- شناخت پیامبر ﷺ و پیام.

۳- شناخت انسان (عقل، قلب و نفسش).

---

۱- کلمات یا آیاتی که فهمشان نیاز به توضیح بیش‌تری دارد. م

۴- شناخت دنیا و این که سرای آزمایش و امتحان است، و شناخت آخرت و بهشت و جهنم (سرگذشت آفرینش)

۵- شناخت شیطان و شیوه‌های نیرنگ و وسوسه‌اش برای آدمی.

۶- شناخت سنن و قوانین حاکم بر هستی و زندگی.

۷- شناخت محیط پیرامون‌مان (بندگی‌اش ـ ارتباطش با آدمی...)

۸- شناخت حقوق بندگان برهم

۹- شناخت فهم دعوت، و این که چرا مردم از حق تبعیت نمی‌کنند...

۱۰- شناخت سرگذشت پیشینیان و عبرت گرفتن از آن.

بررسی این جنبه‌ها باید به شیوه‌ای باشد که از لابه‌لای عرضه‌ی حقیقت ایمان فکر را با عاطفه درآمیزد و از ابزارهای تأثیرگذار مختلف هم چون داستان و ضرب‌المثل‌ها و پند و اندرز بهره ببرد.

حال نمونه‌ای جهت استخراج و بیرون کشیدن جنبه‌های ایمانی و هم‌چنین وظایف عملی از آیات...

...(سوره اللیل)...

بسم‌الله الرحمن الرحیم

﴿وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ * فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ * وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ * وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ * إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ * وَإِنَّ لَنَا لَلْـَٔاخِرَةَ وَٱلْأُولَىٰ * فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ * لَا يَصْلَىٰهَآ إِلَّا ٱلْأَشْقَى * ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ * وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى * ٱلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ * وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ * إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ * وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ (اللیل:۲۱-۱)

**«سوگند به شب در آن هنگام که (روی زمین را فرا می‌گیرد، و همه‌ی اشیاء را با تاریکی خود) می‌پوشاند و به روز سوگند در آن هنگام که جلوه‌گر و**

روشن می‌گردد وبه آن که نر و ماده را می‌آفریند. سعی و تلاش شما جوراجور و گوناگون است. کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده‌ی رفاه و آسایش می‌نماییم. و اما کسی که تنگ چشمی بکند (و به بذل و بخشش در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا دراین سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقّت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم. در آن هنگام که (به گور) پرت می‌گردد، داراییش چه سودی به حال او دارد؟ مسلماً نشان دادن (راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده‌ی ما است. و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ما است. من شما را از آتش هولناک بیم می‌دهم که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد. بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین (انسان‌ها) همان کسی که (حق و حقیقت را دروغ می‌داند و آن را) تکذیب می‌نماید و (به آیات آسمانی) پشت می‌کند. ولیکن پرهیزگارترین (انسان‌ها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد. آن کسی که دارایی خود را (در راه خدا خرج می‌کند و) می‌دهد تا خویشتن را (به وسیله‌ی این کار، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد. هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین‌وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود. بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد. قطعاً (چنین شخصی، از کارهایی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پاداش‌هایی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خشنود خواهد شد»

این سوره به شکلی ویژه بر شناخت خداوند متمرکز شده است و این که خدا مالک هر چیزی در این هستی است و هر آنچه هست به واسطه‌ی خدا هست... حرکت زندگی را در هستی اداره و رهبری می‌کند و نیکوکاران را پاداش داده و بدکاران را مجازات می‌نماید.

هم‌چنین بر سنتی اجتماعی و قاعده‌ای گسترده متمرکز شده که متن آن چنین است: «آغاز از سوی بنده»..

سنت‌های اجتماعی هم‌چون معادلات ریاضی هستند یعنی نتایج بر پایه‌ی مقدمات استوار است... هم‌چون این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ﴾ (محمد:۷)

**«اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند»**

و یا می‌فرماید:

﴿نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾ (حشر:۱۹)

**«خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد!»**

هم‌چنین سوره بر ترغیب به بذل و بخشش و دیگر کارهای نیک بی‌هیچ چشمداشتی از طرف مقابل و فقط به خاطر خشنودی خداوند، تأکید دارد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾

(لیل: ۳-۱)

**«سوگند به شب در آن هنگام که (روی زمین را می‌گیرد، و همه‌ی اشیاء را با تاریکی خود) می‌پوشاند و به روز سوگند در آن هنگام که جلوه‌گر و روشن می‌گردد و به آن که نروماده را می‌آفریند»**

**این الله کیست؟!**

آفریننده‌ای مبتکر که نروماده را با این مهارت و زیبایی و حکمت آفریده است، در جنس نر هر آنچه را که به ادای وظیفه‌اش در زندگی یاری می‌رساند آفریده است و در جنس ماده هر آنچه او را شایسته‌ی ادای مسئولیتش به عنوان همسر و مادر می‌نماید، پدید آورده است.

هستی پیرامون: هستی فرمانبردار پروردگارش است... هر غروب شب با تاریکی‌اش هستی را می‌پوشاند... روزی اعتراض نکرده یا تأخیر نمی‌نماید، و هر طلوع روز با نور و روشنائی‌اش بر زمین پدیدار می‌گردد.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ (لیل: ۴)

**«سعی و تلاش شما جوراجور و گوناگون است»**

**این انسان کیست؟...**

آدمیان در کارها و رویکردهای‌شان متفاوتند، عده‌ای برای دنیا می‌کوشند (بی‌آن که نصیبی از آخرت بدست آرند) و عده‌ای برای آخرت تلاش می‌نمایند (بی‌آن که از نصیب دنیای خود محروم مانند).

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ❁ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ❁ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾

(لیل: ۷-۵)

**«کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده‌ی رفاه و آسایش می‌نماییم»**

**این انسان کیست؟!...**

این توانایی را دارد که بذل و بخشش نماید و تقوی پیشه سازد و معاد (بازگشت به سرای آخرت) را تصدیق نماید. تقوی دهنه‌ای است که با آن اسب سرکش نفس را مهار می‌کند و هموست که او را به انفاق و بخشش وا می‌دارد.

**سنت‌های اجتماعی:**

این‌جا سنت‌هایی عمومی مطرح‌اند: بخشش و تقوی و باور، اسباب و مقدمات آسان شدن کارهایند، خداوند منتظر است بندگانش به چنین کارهایی اقدام نمایند تا او نیز کارهای‌شان را آسان گرداند. خداوند زنده‌ی پا برجای سریع‌الحساب است.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ❁ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ❁ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾

(لیل: ۱۰-۸)

**«و اما کسی که تنگ چشمی بکند (و به بذل و بخشش در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند و به پاداش خوب، ایمان و باور نداشته باشد، او را آماده برای سختی و مشقّت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.»**

**این انسان کیست؟!**

هنگامی که آدمی نفسش را بدون تزکیه رها کند این استعدادش زمینه‌ی بروز می‌یابد تنگ چشمی و بخالت ورزیده و اعلام بی‌نیازی از خدا نـموده و مـعاد را تکذیب می‌نماید.

**سنت‌های اجتماعی:**

بر این انسان با این کارهایش قوانین بازدارندگی و سختی اجرا می‌شود، بی‌شک خداوند کوچک‌ترین ظلمی به آدمیان نمی‌نماید اما این مردمند که به خود ظـلم می‌نمایند...

انسان همان انسان است. هنگامی که به وسیله‌ی پرهیزگاری بر اسب سرکش نفسش لگام می‌نهد و از مال و داراییش می‌بخشد می‌تواند در آسایش و خوشبختی به سر برد و هنگامی که زمام نفسش را رها می‌کند و دنباله‌رو آن می‌گردد و چنین می‌پندارد که با آنچه در دست دارد دیگر از خداوند بی‌نیاز است زندگی را برای خود سخت کرده و در فقر و تنگدستی به سر می‌برد.

**این الله کیست؟**

او تدبیر کننده‌ی کارهاست، کلید همه‌چیز در دست اوست، آسان نمودن کارها ـ هر کاری ـ در دست اوست اگر بخواهد مکان بلند و مرتفعی را تبدیل به دشتی پهن و صاف و هموار می‌نماید.

آسان گردانیدن سختی برای او آسان است و او عادلی است که نیکی را با نیکی پاسخ داده و مهربانی و بخشش و آسانی و احترام را نیز بر آن می‌افزاید.

هم‌چنین می‌تواند که بخیلان را مجازات کند و کارهای‌شان را دچار تـنگی و سختی نماید به گونه‌ای که به سویش بازگشته و درگاهش را بکوبند... این در حالی است که هنگامی که خداوند ما را از حال هر دو گروه آگاه می‌نماید براساس محبت و رحمتی که به ما دارد راه و روشی را که به نفع و صلاح مـاست بـه مـا نشـان می‌دهد... آیات در بردارنده پیامی برای ما هستند که می‌گوید: بـخشش نـمایید و

زکات دهید ـ از رزق و روزی و مال من ـ کارهای‌تان را سهل و ساده نموده و فراخ و گشایش برایتان پدید می‌آورم، و بخل نورزید که اگر بخل بورزید با تنگی و سختی و دشواری مجازاتتان می‌کنم، و ابتدا و شروع از جانب شما بندگان است.

←در اینجا مناسب است که به نمونه‌ای از داستان‌هایی اشاره شود که خداوند در کار انفاق کننده آسانی و راحتی ایجاد کرده و در کار بخیل تنگی و سختی پدید آورده مانند اشاره به سرگذشت مردی که صدایی را درون ابری شنید که به ابر دستور داد تا به فلان‌جا رفته و بر روی زمین فلان شخص باران بباراند؛ ابر نیز حرکت کرده و به آن مکان رسید و باران بر آن سرزمین فرود آورد؛ علت این کار انفاق مدام و پیوسته‌ی صاحب زمین بود[1].

هم‌چنین بیان نمونه‌هایی از انفاق پیامبر اسلام ﷺ و یاران بزرگوارش و در رأس آنها ابوبکر صدیق رضی الله عنه...

﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ (الیل: ۱۱)

**«در آن هنگام که (به گور) پرت می‌گردد، دارایش چه سودی به حال او دارد؟!»**

**این انسان کیست؟**

فردی ضعیف، نیازمند، کم‌تدبیر، دارای دید محدود. او می‌پندارد که اموالش به او نفعی می‌رساند، یا غم و اذیت و اندوه را از او دور می‌کند، می‌بینی که خود را در راه جمع‌آوری مال و ثروتش نابود می‌سازد، حال آن‌که در روز قیامت حقیقت تلخ آشکار می‌گردد و آن‌گاه که به سوی آتش لغزیده و در آن قرار می‌گیرد هیچ‌چیز او را رها نساخته و هیهات از این که مالش او را نجات دهد...

نمونه ی کسانی که بر اثر مال زیاد طغیان کرده‌اند در صاحب دو باغ و قارون نمود یافته است پس آیا مال به این دو نفعی رساند؟!

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ (الیل: ۱۲)

**«مسلماً نشان دادن (راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده‌ی ما است»**

---

۱- اشاره به حدیث ۵۶۲ از کتاب ریاض الصالحین. (م)

**این الله کیست؟!**

الله همان هدایتگر است، همو که به لطف و احسانش راه خیر و هدایت را که به بهشت و خشنودی او منتهی می‌گردد به بندگانش نشان می‌دهد.

آیه با جزم و تأکید بیان می‌دارد که هدایت فقط از جانب خداوند است با این وصف ناگزیر باید به این مطلب نیز ایمان داشت که خداوند کسی را هدایت می‌کند که آن کس خود متمایل به هدایت شدن باشد، درپی هدایت باشد و آن را بطلبد (نقطه آغاز از سوی بنده است).

اما کسی که در پی هدایت نبوده و آن را نخواهد هدایت نیز بسیار از او دور خواهد بود:

﴿فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ﴾ (تغابن:۶)

**«کافر می‌گشتند وسر بر می‌تافتند و رویگردان می‌شدند، و خدا هم بی‌نیاز (از ایمان و اطاعت ایشان) بود»**

←چه خوب است که سرگذشت فرعون و ساحران ارائه شود: همگان نشانه‌ها و معجزات را دیدند از جمله تبدیل شدن عصای موسی علیه‌السلام به ماری عظیم الجثه، و نتیجه این بود که ساحران ایمان آوردند اما فرعون کفر پیشه نمود، ساحران دیدند که معجزه نشان دهنده وجود خداوند است در نتیجه به سوی خدا متمایل شدند خدا نیز آنان را هدایت نمود، و فرعون دید که معجزه نشان دهنده‌ی وجود خداست اما نسبت به از دست رفتن پادشاهی و سلطنتش احساس ترس کرد و از خدا روی برگرداند، خداوند نیز او را به خاطر گمراهی و کفرش به حال خود رها کرد.

﴿وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ﴾ (لیل: ۱۳)

**«و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ما است»**

**این الله کیست؟**

او مالک همه‌چیز است، به هر که بخواهد می‌دهد، و از هر که بخواهد بازپس می‌گیرد... آری، او از روی ظلم چیزی را از کسی نمی‌گیرد ـ او از این عمل به دور است ـ لذا پیوسته نقطه‌ی آغاز از سوی بنده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَابِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال:۵۳)

**«این بدان‌خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقمت گردند)»**

خداوند مالک دنیا و مالک آخرت است... کارها را اداره می‌کند و زمان آن‌ها بدست او است.

﴿فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّىٰ﴾ (لیل: ۱۴)

**«من شما را از آتش هولناکی بیم می‌دهم که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد»**

**این الله کیست؟!**

بندگانش را دوست دارد و از این‌که وارد آتش جهنم شوند نسبت به آنان احساس ترحم می‌نماید لذا آنان را از آتش برحذر می‌دارد، و آن را به شیوه‌ای جلوه می‌دهد که از آن بترسند «تلظی (شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد)» این کلمه در برگیرنده‌ی مفهوم استمرار در شعله‌ور شدن و زبانه کشیدن است... همه‌ی این‌ها بدین‌خاطر است تا آدمیان از هر آنچه که آنان را در آتش می‌افکند دوری گیرند.

﴿لَا يَصْلَاهَا إِلَّا ٱلْأَشْقَى * ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ (لیل: ۱۶-۱۵)

**«بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین (انسان‌ها) همان کسی که تکذیب می‌نماید و (به آیات آسمانی) پشت می‌کند.»**

**این انسان کیست؟**

گاه در بدبختی و نافرمانی نسبت به خدا و رسولش به درجه بدبخت‌ترین می‌رسد ـ از خداوند می‌طلبیم که ما را از گرفتار شدن مصون و محفوظ دارد ـ

**این الله کیست؟!**

خداوند دوستدار بندگان، که به بندگانش اطمینان می‌دهد آتش فقط از آن بدبخت‌ترین و دروغگوترین افراد است.

**﴿وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى * ٱلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾** (لیل: ۱۸-۱۷)

**«ولیکن پرهیزگارترین (انسان‌ها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد. آن کسی که دارایی خود را (در راه خدا خرج می‌کند و) می‌دهد تا خویشتن را (به وسیله‌ی این کار، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد»**

**این انسان کیست؟**

همان‌گونه که با کارهایش می‌تواند گاه بدبخت یا بدبخت‌تر شود، گاه نیز می‌تواند با تقوی یا با تقوی‌تر شود، در اینجا آیه او را از آتش جهنم درامان می‌دارد (سیجنبها)، سپس آیه مهم‌ترین نشانه‌ی فرد أتقی (با تقوی‌تر) را معرفی می‌کند: این که او کسی است که پیوسته در راه تزکیه‌ی خود آن هم با انفاق نمودن، می‌کوشد. فعل‌ها در آیه با صیغه‌ی مضارع (یؤتی - یتزکی) آمده‌اند که بر استمرار انفاق، به‌خاطر نیاز مداوم نفس به تزکیه؛ دلالت می‌کند.

در آیه نشانه‌ای روشن وجود دارد مبنی بر این که ثمره‌ی تقوای حقیقی این است که شخص مدام انفاق می‌نماید هم‌چنین این ارشاد را هم در بطن خود دارد که از جمله مهم‌ترین ابزارهای تزکیه‌ی نفس، پیوسته انفاق نمودن است.

←در این‌جا مناسب است که به حدیث نمونه‌ی انسان بخشنده و انسان بخیل و دو زره‌آهنی اشاره شود[۱].

---

۱- اشاره به حدیث ۶۰۰ لؤلؤ والمرجان که ابوهریره گوید: «پیغمبر ﷺ انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل را به دو نفری تشبیه نمود که هر کدام یک زره آهنی به تن داشته باشند و این زره‌ها بر روی سینه و گردنشان جمع شده و دست آنان را از حرکت باز داشته است، انسان سخی هر وقت چیزی را می‌بخشد زره تنگ و فشار دهنده برایش گشاد و بلند می‌شود تا جایی که انگشت‌های پایش را هم می‌پوشاند و بر زمین قرار می‌گیرد و آثار قدمش را بر روی زمین از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی را انجام دهد زره بر تنش تنگ و چسبیده‌تر می‌شود و هر حلقه از آن محکم‌تر در جای خود قرار می‌گیرد و دست‌هایش بیش‌تر به گردنش می‌چسبند.
ابوهریره گوید: در این اثنا پیغمبر ﷺ را دیدم (به منظور نشان دادن و تجسم این حالت) انگشتش را در جیبش فرو کرده بود و می‌خواست آن را گشاد کند ولی چون در اصل تنگ بود گشاد نمی‌شد (یعنی انسان بخیل به واسطه‌ی حرص و جوش درونی که دارد نمی‌تواند به تکلف خود را آرام و راحت نماید)»
برای مشاهده‌ی اصل حدیث و توضیحات بیش‌تر به کتاب لؤلؤ و المرجان ح ۶۰۰ ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده مراجعه شود. (م)

**سنت‌های اجتماعی:**

در چهار آیه‌ی پیش سنت اجتماعی تحقق می‌یابد (آغاز از سوی بنده):

ـ آتشی که زبانه می‌کشد... چه کسی آن را می‌چشد؟ بدبخت‌ترین انسانی که تکذیب می‌نماید و به آیات آسمانی پشت می‌کند.

ـ چه کسی از آن در امان می‌ماند؟ باتقواترین، آن که مالش را می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد.

**سرگذشت حضور:**

دنیا محل امتحان و آزمایش است، و آخرت محل پاداش‌دهی، پیروزی در امتحان مال با بخشش نمودن آن در کارهای نیک بدست می‌آید، و بخالت ورزیدن و عدم بخشش سبب مردودی در این امتحان می‌شود.

هم‌چنین کسی که (حق را) تکذیب می‌نماید و به خدا پشت کرده و بخشش نمی‌نماید سرانجامش آتش است.

کسی که تقوای الهی را پیشه سازد و نفسش را تزکیه نماید و پیوسته بخشش نماید خداوند او را از ورود به آتش مصون داشته، و با لطف و احسان خود او را با ورود به بهشت اکرام می‌نماید.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ * إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ * وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ (لیل: ۲۱-۱۹)

**«هیچ‌کس بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود. بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد. قطعاً (چنین شخصی، از کارهایی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پاداش‌هایی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خشنود خواهد شد»**

**وظایف بندگی:**

از جمله حقوق خداوند بر بندگانش این است که کارهای بندگان فقط به خاطر جلب رضای ذات بزرگوار خداوند باشد، لذا بر آدمیان واجب است که بخشی از

مال‌شان را انفاق نمایند و از طرف مقابل انتظار هیچ پاداشی را نداشته باشند بلکه هدف‌شان این باشد که خداوند آنان را در حال انفاق دیده و از آنان خشنود گردد.

**این الله کیست؟**

کریم بخشنده‌ای که بندگانش را خشنود می‌کند... کسی که مالش را به خاطر خشنودی خداوند می‌بخشد، مال او را خشنود نمی‌کند، زیرا اگر خداوند به فزونی مال او را پاداش دهد او دوباره آن مال را انفاق می‌کند...

خداوند این بنده صالح را به آنچه از آن خشنود می‌شود خشنود می‌گرداند...

او را با خوشبختی، آرامش، رضایت از خداوند، شناخت او، انس به او در دنیا و نزدیکی بدو در آخرت خشنود می‌گرداند.

**درس‌های مفید و قابل استفاده:**

۱- انفاق در راه خدا وسیله‌ای ضروری و مطمئن برای آسان گردانیدن کارها و گشودن چفت و بست‌ها و رهایی از غم و غصه‌هاست.

۲- انفاق وسیله‌ای بزرگ برای تزکیه نفس است.

۳- خسیسی و عدم بخشش سبب کم‌تحملی، سخت شدن زندگی، و دشواری کارها می‌شود.

۴- پیوسته این بنده است که ابتدا در راه کسب هدایت یا خوشبختی و یا بدبختی در دنیا، و بهشت و جهنم در آخرت می‌کوشد.

**وظایف عملی**

۱- عادت کردن به مدام بخشیدن و چه خوب بود اگر بخشش هر روز صورت می‌گرفت، و هرگاه صبح را با بخشش شروع کنیم فایده‌ی آن گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌گردد، ابوهریره گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: «هر روز صبح دو فرشته نازل می‌شوند یکی از آنان می‌گوید: خداوندا! به کسانی که در راه تو صدقه و احسان انجام می‌دهند عوض و پاداش بده و جای آن را برایشان پرکن، و دیگری می‌گوید: برکسانی که از صدقه و احسان خودداری می‌کنند بلا و آفتی که مالشان را از بین می‌برد نازل بفرما»[1].

---

۱- لؤلؤ والمرجان، ح ۵۹۱، ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده، این حدیث به شیوه‌ای دیگر در کتاب←

چه خوب می‌شد اگر قلکی را به صدقه اختصاص می‌دادیم و هر روز مبلغی در آن انداخته سپس هر چند مدت یک‌بار مبلغ درون قلک را به نیازمندان می‌دادیم.

۲- انفاق نمودن پیش از هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم یا بعد از به ثمر رسیدن کاری مانند به پایان رسیدن معامله‌ای رسمی، تنظیم کردن روابط میان مردم، پیش از امتحانات...

۳- هم‌چنین انفاق نمودن به هنگام وقوع هر نوع گناه یا کوتاهی در کارها و امور، زیرا گناه بنده را در معرض خشم و غضب الهی و مجازات او قرار می‌دهد اما صدقه خشم پروردگار را فرو نشانده و به دنبال آن مجازات متوقف می‌شود. هم‌چنان که در حدیث آمده است: «صدقه‌ی پنهانی خشم پروردگار را فرو می‌نشاند»[1].

سخن واپسین: صحابه با سوره‌ی لیل زیستند و اهمیت انفاق را از آن فراگرفتند. از مهم‌ترین نشانه‌های آن بخشش بسیار بدون حساب و کتاب بود... انفاق کسی که از فقر و تنگدستی نمی‌هراسد[2].

**برگزاری مسابقات:**

از جمله عواملی که کمک می‌کنند تا این روش تثبت شده و تبدیل به خو و خصلت شود این است که برای کسی که در کنار حفظ قرآن به استخراج مفاهیم ایمانی و رفتارها از آیات می‌پردازد تشویق و جوایزی درنظر بگیریم.

**به عنوان مثال:**

اگر مسابقه‌ای را در مورد سوره نبأ برگزارنمودیم می‌توان این سؤال‌ها را در آن درج نمود:

۱- این سوره با ادله‌ی عقلی محتمل به اثبات حقیقت رویداد زنده شدن دوباره و روز آخرت پرداخته است... آن‌ها را نام ببرید.

۲- این سوره به مظاهر متعددی از قدرت مطلق خداوند پرداخته است... این مظاهر کدامند؟!

---

بیان شده که بنا به صلاحدید ترجمه‌ی اصل حدیث آورده شد. م

۱- صحیح‌الجامع الصغیر ح(۳۷۵۹)

۲- می‌توان به کتاب حیات الصحابه اثر کاندهلوی باب انفاق صحابه مراجعه نمود و با رفتار آنان درخصوص انفاق آشنا شد تا این مفهوم بیش‌تر تثبیت شود.

۳- این سوره نشانه‌های بسیاری از میزان محبت خداوند به بندگانش را بیان داشته است... پنج مورد از این نشانه‌ها را نام ببرید.

۴- معانی این کلمات را بیان کن: المعصرات ـ مرصاداً ـ دهاقاً ـ ثجاجاً.

۵- سوره به حقیقت ایمانی بزرگی اشاره دارد و آن این است که دنیا محل امتحان است...

آیاتی را که به این موضوع می‌پردازند بیان کرده و آنها را تفسیر کن.

۶- از این آیه به بعد را تا پایان سوه کامل کن: ان للمتقین مفازاً...

۷- بخشی از کارهایی را که ما می‌توانیم انجام دهیم و تو در طی مطالعه‌ات در سوره با آن روبرو شده‌ای بیان کن.

**ارزیابی کردن:**

در طول مدت دوره و آنچه در همراهی با افراد آن صورت می‌پذیرد، و تعامل با آنان در این چهار نکته: (داشتن دیدی روشن نسبت به قرآن ـ پیوستگی و بسیاری تلاوت قرآن ـ بنای ایمان در پرتو قرآن ـ بررسی و حفظ سه جزء آخر قرآن) و به همراه امتحان و ارزیابی پیوسته‌ی این نکات، به وضوح سطح افراد و میزان اثرپذیری‌شان از قرآن، و تغییری که در آنان پدید می‌آید، آشکار می‌گردد، هم‌چنین آشکارا نحوه‌ی برخورد با دنیا (کناره گیری)، و آخرت (یادآوری پیوسته)، و مرگ (آمادگی داشتن) پدیدار می‌گردد.

هم‌چنین میزان تأثیرپذیری و تغییر افراد در اثنای سؤالاتی که مطرح می‌کنند و اندیشه‌های ایمانی که جان و دلشان را تسخیر کرده و از آن سخن می‌گویند، آشکار می‌گردد.

بعد از پایان مدت دوره، انتظار می‌رود با این دسته‌ها روبه‌رو شویم:

**دسته اول:** افرادی که از قرآن تأثیر پذیرفته و بهره برده‌اند، با این تفاوت که قرآن سیطره و چیرگی کاملی بر آنان نیافته است و به مرحله‌ی تلاوت پیوسته‌ی قرآن نرسیده و نمی‌توانند به هنگام تلاوتش با صبر و حوصله آن را فهمیده و از آن متأثر شوند لذا تغییراتی عمده و اساسی در این دسته روی نمی‌دهد.

بسیار سخت است که این دسته بتوانند برای افراد جدید تدریس نمایند همین اندازه که عشق و محبت نسبت به قرآن بدست آورده‌اند کافی است.

**دسته دوم:** گروهی که تأثیر پذیرفته و متأثر شده‌اند و قرآن تسلط صحیحی بر آنان یافته است و تغییر موردنظر را در آنان پدید آورده اما این توانایی را ندارند که معلومات خود را به دیگران منتقل کرده، تدریس نمایند و بر مردم تأثیر نهند.

می‌توان از این دسته در کارهای اداری که مختص به مراکز قرآنی است سود جست.

**دسته سوم:** همانند گروه دوم هستند با این تفاوت که توانایی آموزش دیگران را نیز دارند.

این‌ها نیز خود براساس سطح توانایی‌شان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروهی از آنان (که بیش‌ترین و برترین تأثیر و تغییر را پذیرفته‌اند) مشغول آماده‌سازی و تربیت مدرسین و معلمین جدید می‌شوند و کار مدیریت و رهبری دوره‌ی جدیدی را نیز انجام می‌دهند.

و گروه دیگر کار نظارت و تدریس بر حلقه‌های قرآنی را انجام می‌دهد.

**حلقه‌های قرآنی:**

یکی از کسانی که از دوره تربیت معلمین فارغ‌التحصیل شده و این اجازه به او داده شده است که حلقه‌های قرآنی را اداره کند کار اداره و تدریس این حلقه را انجام می‌دهد.

باید این نکته را نیز درنظر داشت که این حلقه نباید فقط بر حفظ قرآن اکتفا کند بلکه باید نمونه‌ی کوچک برای دوره‌ی تربیت معلمین باشد.

در این دوره شناختی ساده و قابل فهم درخصوص سرشت قرآن به عنوان پیام و معجزه، و چگونگی بهره گیری از آن ارائه می‌شود.

در همین دوره تلاوت قرآن همراه با فهم و تأثیرپذیری اجرا و پیگیری می‌شود.

هم‌چنین موضوعات ایمانی مطرح می‌شود موضوعاتی که هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفتیم بنای ایمان در پرتو قرآن از خلال آن صورت می‌پذیرد، در همین دوره به بررسی آیات قرآن و حفظ آن به شیوه‌ی «ایمان پیش از قرآن» که در گذشته بدان اشاره شده، اقدام می‌شود و چه خوب است که از جزء سی شروع شود[1].

---

۱- از خداوند می‌طلبیم که لطف و احسانش رابر ما کامل گردانیده و ما را در به پایان رساندن←

**کودکان و قرآن:**

درخصوص کودکان (باید گفت) تجارب نشان می‌دهند که کودکان در سنین پنج‌شش سالگی مفهوم کلی آیات را به صورتی ساده درک می‌کنند درست مثل این که در همین سن در مهدکودک و مدرسه توان و ظرفیت یادگیری را دارند هم‌چنان که کارتون و چیزهای دیگر را نیز می‌فهمند.

... آری، بر ما واجب است که به اندازه‌ی عقل و فهمشان با آنان صحبت کنیم زیرا درک آنان محدود است اما با وجود این ادراک محدود فطرت آنان سالم است و آنان را برای قبول حقایق ایمانی آن هم به شیوه‌ی سهل و ساده آماده می‌کند از این موقعیت استفاده کرده و مفاهیم ایمانی موردنظر را در درون‌شان محکم و ثابت می‌کنیم تا ایمان را پیش از قرآن بیاموزند. نباید در مقدار حفظی که می‌توانند انجام دهند زیاده‌روی کنیم بلکه باید هر چندروز تعدادی از آیات را حفظ کرده و به شیوه‌ای ساده آن را برای‌شان شرح دهیم و آنان را با پروردگار، پیامبر، خود، دشمنان، دنیا و آخرت‌شان آشنا کنیم... سپس جنبه‌های عملی ساده را برگرفته و بر نحوه انجامش توسط کودک نظارت داشته باشیم.

به تدریج و با تکرار معانی در آیات، میزان حفظ که همراه با درک مفاهیم آن است بیش‌تر می‌شود و آن‌گاه حافظانی فارغ‌التحصیل می‌شوند که همه یا بخشی از قرآن را حفظ کرده‌اند و حاملان واقعی و حقیقی آنند.

این سخن بدین معنی است که چون ما از سن پنج یا شش سالگی و از جزء سی با کودکان کار کنیم و در طول دوسال یا بیش‌تر این کار را ادامه دهیم، ایمان را به آنها آموزش می‌دهیم و آنان را با خدا پیوند می‌دهیم آن‌گاه وقتی که آیات را حفظ می‌کنند هرچه بیش‌تر و بیش‌تر ایمان در درون آن‌ها تثبیت شده و ایمان‌شان افزایش می‌یابد و مقام و منزلت خداوند در درون‌شان مهم و عظیم جلوه می‌دهد.

این شیوه در زمان پیامبر ﷺ متداول بوده است جندب‌بن عبدالله می‌گوید: ما نوجوانانی با نشاط به همراه پیامبر ﷺ، بودیم ایمان را پیش از قرآن فراگرفتیم سپس قرآن را آموخته در نتیجه بر ایمان ما افزوده شد[1] و هم‌چنان که ابن‌تیمیه

---

کتاب «خواطر ایمانی در جزء سی» یاری فرماید، در این کتاب جنبه‌های ده‌گانه هدایت، و درس‌های مفید و وظایف عملی گنجانده شده و معلم در حلقه‌های قرآنی‌اش با آن مأنوس می‌شود.

۱- رواه ابن‌ماجه باسناد حسن

می‌گوید همین عامل سبب شد تا صحابه مدت زمان زیادی را صرف حفظ یک سوره نمایند.

بهتر است شیوه‌های تشویق و ترغیب در آموزش ایمان به کودکان به کار برده شود این کار سبب افزایش محبت آنان به خدا و قرآن می‌شود.

این شیوه‌ها می‌توانند شامل این موارد باشند: قصه گویی، بیان ضرب‌المثل‌ها، اجرای سرود (و نمایشنامه)، اهدای جوائز، برگزاری مسابقات، برگزاری تورها و گردش‌ها و بهره گیری از ابزارهای اطلاع‌رسانی بخصوص وسایل دیداری و شنیداری، چه خوب است از میان کسانی که دوره را گذرانده‌اند مربیانی انتخاب شوند که دارای روحیات و خصالی باشند که آنان را برای برقرار کردن ارتباط با این سن آماده و شایسته گرداند بی‌آن که شکوه کرده و خسته شوند.

***

فصـل هفتم

# پرسش و پاسخ

سؤال اول: قرائت قرآن به دو شیوه
سؤال دوم: کدام یک برترند؟
سؤال سوم: کم‌ترین زمان برای ختم قرآن
سؤال چهارم: منظور از بخوان و بالا برو چیست؟
سؤال پنجم: شیطان و قرآن
سؤال ششم: کسی که به سختی قرآن بخواند دو اجـر دارد
سؤال هفتم: تعمق در تدبر
سؤال هشتم: ملاقات مستقیم با قرآن
سؤال نهم: توجه به ماندگاری حفظ
سؤال دهم: تأثیرپذیری غیرعرب‌ها از قرآن
سؤال یازدهم: گناهان و بیماری‌های قلب‌ها
سؤال دوازدهم: اثری نمی‌بینم
سؤال سیزدهم: جایگاه سنت

## پرسش و پاسخ

### سرآغاز:

برای تکمیل نمودن فایده‌ی کتاب، این فصل به آن افزوده شد که در بردارنده‌ی پاسخ‌هایی به بعضی سؤالات است. سؤالاتی که انتظار می‌رود تا درخصوص روش تعامل با قرآن، و چگونگی تغییر نیت و تمایل به سمت بهره‌گیری حقیقی از آن به ذهن بعضی‌ها خطور کند، به‌خصوص که تاریخ رها کردن قرآن به عنوان پیامی هدایت‌گر و معجزه‌ای که قدرت تغییردهندگی دارد به چند قرن پیش باز می‌گردد، لذا برای شخص کار آسانی نیست که از تلاوت سریع و گذرایی که به آن شکل و عادت گرفته رها شده و به سمت تلاوت آرام، با تأنی و گریان، که به فهم و تأثیرپذیری اهمیت می‌دهد روی آورد.

پیش از آن که این سؤالات را مطرح کرده و آن را پاسخ دهیم لازم می‌بینیم که موضوع مهمی را یادآوری کنیم و آن این که ما در این صفحات از قرآن به عنوان نقطه‌ی شروع پروژه بیداری همه امت سخن می‌گوییم و این که قرآن چگونه شکاف میان علم و عمل را پر می‌کند و شعله‌ی ایمان را در قلب روشن می‌نماید و چگونه امت را به حالت آگاهی و بیداری می‌رساند و پیوسته انگیزه‌ی درونی و توان روحی را تولید می‌کند.

بی‌شک با این روشی که اکنون ما با قرآن تعامل می‌نماییم و فقط اهتمام ما ظاهر مطلب است اجرای (این انتظارات از قرآن) ناممکن است.

## ◘ سؤال اول: قرائت قرآن به دو شیوه

**شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که بعضی از پیشینیان دو شیوه ختم به قرآن اختصاص داده‌اند... یک ختم به تلاوت سریع به خاطر کسب اجر و پاداش، و یک ختم به تدبر و اندیشیدن، پس چرا ما چنین نکنیم در نتیجه هر دو کار را با هم گردهم آوریم؟!**

### پاسخ:

این سؤال بیش‌تر از دیگر سؤال‌ها مطرح است و پاسخ دادن به آن دربرگیرنده‌ی چند نکته است.

۱ - ما در این‌جا در مورد شروع حقیقی پروژه‌ی بیداری امت سخن می‌گوییم، پروژه‌ای که در شیوه‌ی استفاده از قرآن به عنوان منبعی یگانه و دائمی برای تولید توان روحی در سرشت فرد مسلمان، تجسم می‌یابد و واضح است که، آن که فقط به قصد کسب بیش‌ترین ثواب تلاوتی سریع می‌نماید هیچ‌گاه فهم یا تأثیری در او روی نمی‌دهد و در نتیجه بهره‌ی حقیقی از قرآن نیز برایش دست نمی‌دهد.

۲ - ما نیازمند معجزه‌ی قرآن، و قدرتش در تأثیرگذاری بر احساسات و قلب انسان، و تولید توان روحی در او هستیم، و همه‌ی این‌ها می‌طلبد که قلب آدمی مدام در معرض قرآن باشد یعنی تکرار تلاوت روزانه، اما اگر ما یک ختم را به تدبر اختصاص داده و زمان را مشخص نکنیم خود را ملتزم نمی‌دانیم که هر روز آن را تلاوت نماییم و بدین‌ترتیب ما مهم‌ترین مزیت قرآن را از دست می‌دهیم و لذا به هیچ‌وجه این امکان وجود ندارد که قرآن تبدیل به راه خروج (از وضعیتی) شود که در آن بسر می‌بریم و چرا این‌گونه نباشد در حالی که شخص از بهره‌گیری از نقش مهم قرآن درخصوص تغییر دور شده است.

۳ - اگر آب ماده‌ی بارانی است که زمین را سیراب کرده و آن را زنده می‌گرداند، و گیاهان در آن می‌رویند، قرآن نیز ماده‌ی بارانی است که قلب را سیراب کرده و آن را زنده می‌گرداند درنتیجه ایمان در آن می‌روید هم‌چنان که در دعا آمده است: «پروردگارا قرآن را باران قلب‌های‌مان قرار ده» و ربیع: یعنی باران.

اگر زمین مدام در معرض آب نباشد هرگز چیزی نمی‌روید. همچنین قلب اگر مدام در معرض قرآن نباشد هرگز ایمان زنده‌ی بیدار در آن نمی‌روید و هرگز میوه‌ی مورد نظرش پدیدار نمی‌گردد.

۴- اگر چنان کنیم - همچنان که شخص سؤال‌کننده می‌گوید - این انتظار می‌رود که بیش‌تر وقت ما صرف ختم سریع گردد و این شیوه بر ما غلبه نماید زیرا مسئولیتی بر عهده‌ی ما نمی‌گذارد و هرگاه تلاوت سوره‌ای یا جزئی از قرآن را به پایان ببریم احساس رضایت از خود و تأیید خود به ما دست می‌دهد... اما شیوه ختم همراه با تدبر نیازمند آمادگی ذهنی - روحی و تلاوت آرام با تأنی است و... بی‌شک (در این حالت) شخص احساس راحتی نکرده و می‌کوشد تا از آن بگریزد، و در انجام آن تعلل می‌ورزد آن هم به این اعتبار که دری دیگر به رویش باز است آن هم تلاوت سریع راحتی‌بخش است.

اما هنگامی که این در بسته شود شخص هرگز راه فراری از تلاوت آرام که در جستجوی فهم و تأثیرپذیری است، نمی‌بیند.

۵- نه از شخص پیامبر ﷺ و نه از یاران بزرگوارش نقل نشده که ختمی را به تدبر و ختمی را به تلاوت سریع اختصاص داده باشند، بلکه همان یک ختمی بوده که در جستجوی فهم و تأثیرپذیری بوده... و بدیهی است که رسول‌الله ﷺ رهبر و الگوی ماست، و کار صحابه نیز نمونه‌ی صحیحی بوده که پیامبر ﷺ آن را تأیید کرده است. به سیده عایشه رضی الله عنها گفته شد: بعضی‌ها هستند که در شبانه‌روز دو یا سه بار قرآن را ختم می‌کنند. ایشان گفتند: اینان قرائت کرده‌اند ولی قرائت نکرده‌اند!

پیامبر ﷺ شبهایی را تا صبح به نماز شب مشغول می‌شدند، سوره‌های بقره و آل‌عمران و نساء را قرائت می‌فرمود، و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن بشارتی بود آن را از خداوند درخواست می‌نمود و برای رسیدن به آن ابراز تمایل می‌کرد و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن هشداری وجود داشت، باز دست به دعا برمی‌داشت و از آن به خداوند پناه می‌برد[۱].

---

۱- أخرجه الإمام أحمد، و أبویعلی، و ابن‌المبارک فی‌الزهد.

شخصی از زیدبن ثابت پرسید: نظرت در مورد تلاوت قرآن در هفت روز چیست؟ زید گفت: کار خوبی است. اما من دوست دارم آن را در پانزده یا بیست روز تلاوت کنم تا در آن اندیشیده و آگاهی یابم[۱].

از ابی‌جمرة نقل است که به ابن‌عباس گفتم: من تلاوت سریعی دارم و قرآن را در سه شب می‌خوانم. ابن‌عباس گفت: من اگر سوره‌ی بقره را در یک شب همراه با تدبر و به شیوه‌ی ترتیل بخوانم، نزد من محبوب‌تر از شیوه‌ی تلاوتی است که تو می‌گویی[۲].

## سؤال دوم: کدام یکبرترند؟!

ملاحظه می‌شود که بسیاری از مسلمانان هنگامی که ماه‌رمضان فرا می‌رسد آستین همت را بالا زده و در راه کسب بیش‌ترین میزان از حسنات آن هم از راه انجام عبادات فراوان و در رأس آن‌ها تلاوت قرآن تلاش می‌نمایند، می‌بینی هدفی را برای خود انتخاب کرده و هدفش این است که در طی این ماه چندبار تلاوت قرآن را ختم کند آن هم بدون توجه و عنایت به فهم آن، حال چه برسد به این که از آن متأثر شود... آیا انجام این کار برای او بهتر است یا این که تلاوتی آرام و با تأنی و به هدف فهم و تدبر و تأثیرپذیری بدون توجه به تعداد ختم‌های آن انجام دهد؟!

**پاسخ:**

امام ابن‌قیم رحمه‌الله در کتابش زادالمعاد به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهد: میان مردم در مورد برترین کار اختلاف وجود دارد: ترتیل و تلاوت کم، یا سرعت به همراه تلاوت فراوان، کدام‌یک برترند... دونظر دراین‌باره وجود دارد:

ابن‌مسعود و ابن‌عباس رضی الله عنهما و عده‌ای دیگر شیوه‌ی ترتیل و تدبر هرچند تلاوت کم باشد در نظرشان برتر از تلاوت سریع و فراوان است. اینان این‌گونه استدلال می‌کنند که هدف از تلاوت، درک و اندیشیدن در آن و فهمیدن و عمل به آن است؛ و تلاوت و حفظ قرآن وسیله‌ای برای دست‌یابی به معانی و

---

۱- مختصر قیام‌اللیل اثر محمدبن نصر، ص(۱۴۹)
۲- فضائل القرآن اثر ابی عبیدالهروی، ص(۱۵۷)

مفاهیم آن است. هم‌چنان که بعضی از پیشینیان گفته‌اند: قرآن فرود آمد تا بدان عمل شود، تلاوتش را تبدیل به عمل نمایید و لذا اهل قرآن کسانی هستند که به آن عالم بوده و به محتوای آن عمل نمایند هرچند آن را حفظ نکرده باشند. اما اگر کسی قرآن را حفظ کند ولی آن را درک نکرده و به محتوای آن عمل نکند از زمره‌ی اهل قرآن محسوب نمی‌گردد هرچند تلفظ حروفش به راستی و مستقیمی تیر باشد.

هم‌چنین گفته‌اند: چون ایمان برترین کارهاست، و در عین حال فهم قرآن و تدبر در آن ثمره‌اش تولید ایمان است (پس این شیوه برتر است)، اما مجرد تلاوت بدون فهم و تدبر در آن، کاری است که توسط نیکوکار و گناه‌کار، مؤمن و منافق انجام می‌شود. هم‌چنان که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «و منافقی که قرآن می‌خواند مانند ریحانه‌ای است که بوی خوشی دارد ولی مزه‌اش تلخ است».[1]

مردم در این‌خصوص به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - اهل ایمان و قرآن که اینان برترین مردمانند

۲ - کسانی که نه ایمان دارند و نه رو سوی قرآن می‌نمایند

۳ - کسانی که رو سوی قرآن می‌نمایند اما ایمان ندارند

۴ - کسانی که ایمان دارند اما رو سوی قرآن نمی‌نمایند

گفته‌اند: هم‌چنان که کسی ایمان داشته باشد ولی روسوی قرآن ننماید برتر از کسی است که قرآن می‌خواند ولی ایمان ندارد، هم‌چنین کسی که به فهم و تدبر در تلاوت می‌پردازد برتر از کسی است که به سرعت و فراوانی تلاوت می‌نماید اما در آن نمی‌اندیشد، و این روش پیامبر ﷺ است که: چون سوره‌ای را تلاوت می‌کرد به قدری آن را طولانی می‌خواند که از سوره‌ای طولانی‌تر از این سوره، طولانی‌تر می‌شد، و گاه تا صبح فقط یک آیه را تکرار می‌کرد.

یاران و شاگردان امام شافعی رحمه‌الله می‌گویند: کثرت تلاوت برتری دارد و به حدیث ابن‌مسعود استدلال کرده‌اند که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس حرفی از قرآن را قرائت کند، حسنه‌ای به او تعلق خواهد گرفت و

---

۱- لؤلؤ والمرجان، ح ۴۶۰، ترجمه ابوبکر حسن‌زاده

حسنات ده‌برابر پاداش داده می‌شوند، نمی‌گویم: «الم» یک حرف است. بلکه الف و لام و میم هر یک حرفی جداگانه به حساب می‌آیند»[۱].

گفته‌اند: عثمان‌بن عفان همه‌ی قرآن را در یک رکعت تلاوت نموده است[۲].

و آثار بسیاری از پیشینیان بیان داشته‌اند که بیان‌گر کثرت تلاوت است.

سخن صحیح در این مسأله این است که گفته شود: بی‌شک ثواب ترتیل و اندیشیدن در آن از شأن و منزلت بیش‌تر و بالاتری برخوردار است و ثواب کثرت تلاوت از لحاظ عددی بیش‌تر است، اولی هم چون آن است که گوهری بزرگ بخشیده شود یا این که برده‌ای بسیار گران‌قیمت آزاد شود و دومی مانند این است که تعداد زیادی درهم بخشیده شود یا تعدادی برده‌ی ارزان قیمت آزاد شود، و در صحیح بخاری از قتاده نقل است که گفت: در مورد نحوه‌ی تلاوت پیامبر ﷺ از انس سؤال پرسیدم و او در جواب گفت: قرائت آن حضرت چنان بود که همه‌ی کلمات را مدّ می‌دادند.

شعبة می‌گوید: أبوجمرة برای ما نقل کرده که به ابن‌عباس گفتم: من تلاوت سریعی دارم و چه بسا که در یک شب یک یا دوبار قرآن را تلاوت می‌کنم، ابن‌عباس گفت: اگر یک سوره را تلاوت کنم نزد من مهم‌تر و قابل توجه‌تر از کاری است که تو انجام می‌دهی. و اگر ناچار همین شیوه را انجام می‌دهی به گونه‌ای تلاوت کن که گوش‌هایت آن را بشنود و قلبت آن را دریابد.

ابن‌مسعود می‌گوید: هم‌چون پراکنده کردن خرماهای غیر مرغوب کلمات قرآن را این سوی و آن سوی پراکنده نکنید و هم‌چون تندخوانی شعر قرآن را

---

۱- رواه الترمذی

۲- ترمذی این اثر را ضعیف دانسته و آلبانی نظرش را تأیید کرده، هم‌چنین آنچه ضعف این اثر را تأیید می‌کند مطالب بسیاری است که از صحابه نقل شده و این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهد که آنان قرآن را به روش ترتیل و با تأنی تلاوت می‌نمودند و حتی این شیوه را به دیگران نیز توصیه می‌نمودند... آلبانی می‌گوید: امام ترمذی چه نیکو روایت این خبر و خبر بعدی «خبر عثمان‌بن عفان و خبر سعیدابن جبیر» را ضعیف دانسته است. زیرا یک رکعت هراندازه هم طولانی باشد باز هم نمی‌توان تمامی قرآن را در آن تلاوت نمود. به علاوه این کار بیان‌گر مخالفتش با سنت رسول‌الله در نحوه‌ی انجام رکوع و سجود و قیام است، و محال است که سرور ما عثمان ﷺ چنین کاری انجام دهد. ضعیف الترمذی اثر آلبانی ص(۳۵۷)

تندتند نخوانید. در کنار مضامین شگفت قرآن درنگ کنید و دل‌ها را به وسیله‌ی آن به حرکت درآورید، و همه‌ی همّ و غمّ شما رسیدن به آخر سوره نباشد...

سخن امام ابن‌قیم رحمه‌الله پایان یافت، خواننده‌ی گرامی امید که فرق میان این دو شیوه را دریافته باشی.

## نتیجه و میوه کجاست؟

این از یک‌سو و از سوی دیگر ما تلاوت سریع را تجربه کرده‌ایم و همت هر کدام از ما صرف رسیدن به پایان ختم قرآن بوده بلکه حتی گروهی از ما در تعداد ختم‌ها به‌خصوص در ماه رمضان با هم مسابقه می‌دهیم، راستی چه بهره‌ی حقیقی‌ای از این شیوه برده‌ایم؟ و قرآن چه چیزی را در ما تغییر داده است؟!

بی‌شک تلاوت‌زبانی قرآن بدون مشارکت عقل برای فهمیدن مطلب و بدون مشارکت قلب برای تأثیرپذیری هم چون ته‌مانده‌ی الک‌شده‌ای است که حجم وسیع و فایده‌ی کمی دارد.

علی‌ابن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌گوید: تلاوت بی‌تدبر خیری دربر ندارد.

حسن بصری می‌گوید: (به هنگام تلاوت قرآن) چگونه قلبت نرم و لطیف می‌گردد در حالی که همه‌ی تلاش تو رسیدن به آخر سوره است؟!

آجری در کتابش **«أخلاق حملة القرآن»** این مفهوم را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: مطالعه‌ی اندک قرآن به همراه تفکر و تدبر در آن نزد من محبوب‌تر از تلاوت بسیار قرآن اما بدون تفکر و تدبر در آن است، و ظاهر قرآن و سنت و کلام ائمه‌ی مسلمین نیز همین مطلب را بیان می‌دارد.

از مجاهد پرسیده‌شد اگر شخصی سوره‌ی بقره و آل‌عمران را تلاوت کند و شخصی دیگر در همان مدت زمان سوره‌ی بقره را بخواند و رکوع و سجده‌ی آن‌ها هم برابر باشد... کدام یک برترند؟ مجاهد گفت: آن که سوره‌ی بقره را می‌خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ﴾ (اسراء:۱۰۶)

**«قرآنی است که آن را (در مدت بیست‌وسه سال به گونه‌ی آیه‌ها و بخش‌های) جداگانه فرستاده‌ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین‌وسیله جذب دل‌ها و اندیشه‌ها شود و در عمل پیاده گردد)»**[۱]

---

۱- أخلاق حملة القرآن اثر آجری ص۸۳

**مشوق قوی:**

اگر هدف از تلاوت قرآن فقط کسب بیش‌ترین مقدار ثواب است باید به دنبال کارهای دیگری بگردیم که ثوابش از ثواب قرآن بیش‌تر است و انجامشان زمان زیادی را هم نمی‌برد مثلاً مانند تسبیح،[1] اما کار قرآن چیزی جز این است. بی‌شک خداوند قرآن را فرو فرستاده تا وسیله‌ی هدایت و تغییر باشد. و اجر و پاداشی که بر تلاوتش تعلق می‌گیرد چیزی جز مشوقی برای برانگیختن همت فرد مسلمان نیست همتی که سبب می‌شود تا به استقبال قرآن رود. و با این استقبال و بر اثر فهم و تأثیرپذیری، ایمان پدید آمده و شخص بهره‌ها می‌برد درنتیجه حال و وضعش نیکو شده و به خداوند نزدیک‌تر می‌گردد.

به عنوان مثال: شخصی فرزندش را تشویق می‌کند که اگر مطالعه کرده و دروسش را یاد بگیرد جوایزی برایش درنظر می‌گیرد.

بی‌شک هدف شخص از درنظر گرفتن جوائز این است که فرزندش از مطالعه و یادگیری سودی بدست آورد، و هدفش این نیست که او فقط کتاب را در برابرش قرار دهد بی‌آن‌که واقعاً چیزی یاد بگیرد.

خداوند دارای صفات عالیه است (و از این‌گونه تشبیهات بی‌نیاز و به دور است)، چون خداوند بندگانش را دوست دارد و خیرخواه آنان است این کتاب را بر آنان فروفرستاده است که هم در بردارنده پیام است و هم معجزه... و برای این که آدمیان پیوسته در تعامل با قرآن باشند و در نتیجه مدام از آن بهره ببرند، آن هم بدین‌خاطر که این کتاب در آنان تغییر ایجاد نموده و آنان را به حرکت در راه مستقیم و هدایت برانگیزد، لذا مشوق‌های فراوانی را برای آنان درنظر گرفته، مشوق‌هایی که آنان را مشتاق و علاقمند به استقبال مدام از قرآن می‌نماید از جمله‌ی این مشوق‌ها این است که دربرابر هر حرفی که تلاوت می‌کنند ده‌پاداش بدست می‌آورند.

---

۱- ابوهریره ﷺ گوید: پیغمبر ﷺ گفت: کسی که روزی صدبار بگوید: (سُبْحَانَ اللّهِ وَ بِحَمْدِهِ)، (خدا را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانم و او را ستایش می‌کنم) تمام گناهان او بخشیده می‌شود هرچند به اندازه‌ی کف روی دریا باشد.

**کدام یک نزد خدا محبوب‌تر است؟!**

**باید این سؤال را از خود بپرسیم:** کدام یک نزد خدا محبوب‌تر است: این که فقط با زبان قرآن را بسیار تلاوت کنیم بدون آن که پیامش را دریابیم و با آن هم‌آوا شویم، یا قرائتی آرام و با تأنی که در طی آن قاری مراد خداوند از پیامش را دریافته و از آن متأثر می‌شود؟

آیا شیوه‌ی دوم نزد خداوند محبوب‌تر نیست، و از این‌رو اجر و پاداش همراه آن بسیار بیش‌تر از شیوه‌ی اول نیست؟!

این از یک‌سو، و از سوی دیگر، بی‌شک قرائت آرام و با تأنی همراه با فهم و تأثیرپذیری است که بر ایمان می‌افزاید و نیروی محرکه‌ی انجام کارهای نیک را تولید می‌کند و برانجام این کارها اجر و پاداش بسیار تعلق می‌گیرد، این حالت در اثر قرائت سریع روی نمی‌دهد... قرائتی که فقط از حنجره است (و از آن تجاوز نکرده و بر قلب تأثیر نمی‌نهد).

**رمضان و قرآن:**

اگر بگویی: باید تلاوت آرام و با تأنی که به فهم و تأثیرپذیری اهمیت می‌دهد را در غیر ماه‌رمضان انجام دهیم اما در طی این ماه شایسته است آن را فرصت مناسبی برای کسب ثواب بیش‌تر به شمار آورد فلذا بیش‌ترین مقدار ممکن از قرآن را می‌خوانیم...

... آری، رمضان فرصت بزرگی برای شروعی قوی و چشیدن شیرینی ایمان از خلال قرآن است.

... آری، رمضان مناسب‌ترین نقطه شروع برای کسانی است که از نبود همت و رغبت برای تعامل با قرآن به شیوه‌ی تدبر و تأثیرپذیری، شکایت دارند...

اما اگر تعامل با قرآن در رمضان به شیوه‌ای باشد که شخص فقط در جستجوی کسب اجر و ثواب باشد و لذا در رسیدن به هدفی که انتظارش را داریم اهمیتی ندهد این بدان معناست که ما پیوسته به دور خود می‌چرخیم، لازم است که در طول سال قرائت همراه با فهم و تأثیرپذیری مصاحب و همراه ما باشد بلکه حتی نیاز به آن در ماه‌رمضان بیش‌تر و بیش‌تر می‌گردد زیرا این ماه فرصتی عالی و

شرایطی مناسب برای زنده‌کردن قلب توسط ایمان است. همگان باید این مطلب را بدانیم که اگر در ماه رمضان یک‌بار قرآن را ختم نماییم ختمی که همراه با درک و تأثیرپذیری باشد به یاری خدا اثر و پاداش مترتب بر آن برتر از ده‌ها ختم بدون درک و تأثیرپذیری خواهد بود.

ابن‌قیم رحمه الله می‌گوید:

اگر مردم می‌دانستند که قرائت قرآن با تدبر چه ارزشی دارد بدان پرداخته و از دیگر کارها دست می‌شستند، پس قرائت یک آیه با تفکر بهتر از یک ختم قرآنِ بدون تدبر و فهم است، هم‌چنین آن کار برای قلب سودمندتر و برای به دست آوردن ایمان و چشیدن شیرینی قرآن ارزشمندتر است...[۱]

### ◘سؤال سوم: کم‌ترین زمان برای ختم قرآن

این‌گونه به اطلاع ما رسیده که لازم است حداکثر هر سی تا چهل روز یک‌بار قرآن ختم شود، و اگر بیش‌تر از این طول بکشد شخص در زمره‌ی رهاکنندگان قرآن قرار می‌گیرد. اگر این‌گونه عمل کنیم این کار ما را وا می‌دارد تا برای اتمام یک ختم در زمان مشخص سرعت قرائت قرآن را بیش‌تر کنیم و لذا هرگز نمی‌توانیم آیه‌ای را که در ما در اثر می‌گذارد تکرار کنیم و هرگز نمی‌توانیم دربرابر مفاهیم بزرگی که در نتیجه تدبر و تأثیرپذیری پدید می‌آیند توقف کنیم... پس چگونه میان دو کار توافق ایجاد نماییم؟

**پاسخ:**

اگر می‌خواهیم که از قرآن بهره بگیریم باید که به تلاوتش بپردازیم، و هر روز و در هر شرایطی آن را تلاوت کنیم و روزی نباشد که آن را تلاوت نکرده باشیم بلکه حتی حریصیم که به مرحله‌ای برسیم تا شب و روز آن را تلاوت کرده و دوری از آن را تحمل ننماییم و از آن سیر نگردیم هم‌چنان که حال و روز صحابه رضوان‌الله علیهم این چنین بود.

---

۱- مفتاح دارالسعادة ۵۵۳/۱

با این دل مشغولی شایسته‌ی ما نیست که ذهن‌مان را به مدت زمان ختمش مشغول کنیم، دلیل صریحی نیز یافت نمی‌شود که حداکثر زمان ختم قرآن را بیان کند.

اگر بگویی: اما پیامبر ﷺ در پاسخ سؤال عبدالله‌بن عمروبن عاص که از او پرسید: در چند روز قرآن را ختم کنیم؟ فرمودند: «در چهل روز»[۱]

محمد أبوشهبة ـ رحمه الله ـ در پاسخ به این مسأله می‌گوید:

در این حدیث مطلبی که بر کراهت ختم قرآن در بیش از چهل روز دلالت کند وجود ندارد، و عبارت بصورت حصر بیان نشده تا گفته شود ختم قرآن در غیر آن شیوه، جزو سنت پیامبر ﷺ نیست[۲].

آنچه این سخن را تأیید می‌کند نحوه‌ی ختم قرآن توسط صحابه رضوان‌الله تعالی علیهم است. ابوداود از مکحول روایت می‌کند که گفته است: تواناترین اصحاب رسول خدا ﷺ بعضی قرآن را هر هفته و بعضی هر ماه و برخی هر دو ماه و عدّه‌ای هم در مدّت زمانی بیش‌تر از این قرآن را ختم می‌کرده‌اند[۳].

این سخن به معنی سستی و کم‌کاری در ختم قرآن نیست، بلکه ما حریصیم که این حالت بر ما غلبه داشته باشد که در یک هفته یا ده روز قرآن را ختم کنیم همان‌گونه که حال بسیاری از صحابه چنین بوده است به این شرط که شمشیری در پس گردن ما نباشد تا ما را به سرعت در تلاوت وادارد آن هم به‌خاطر پایان یافتن ختم در زمان مشخص.

**خواننده‌ی گرامی:**

بیایید فرض کنیم که شما از یکی از آیات به شدت متأثر شده‌اید، و با آن به سر می‌برید، و می‌خواهید که مدام آن را تکرار کنید تا از ایمانی که در این لحظه افزایش می‌یابد بهره ببرید... در این هنگام چه می‌کنید در حالی که این احساس در شما وجود دارد که خواهان رسیدن به انتهای مطلب در زمان مشخصی هستید؟... آیا این انتظار وجود ندارد که تکرار آیه را به خاطر رسیدن به انتهای سوره یا جزء رها کنید؟

۱- حسن، رواه ابوداود، و اورده الألبانی فی‌صحیح الجامع ح(۱۲۶۱)، و السلسلة الصحیحة (۱۵۱۲).

۲- المدخل لدراسة القرآن اثر محمد أبوشهبة، ص(۴۳۸)

۳- قرآن منشور زندگی، ص ۳۱۰، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی

اگر این چنین کنید (و تکرار آیه‌ی تأثیرگذار را رها کنید) فرصت بزرگی را از دست داده‌اید فرصتی که سبب می‌شد تا ایمان افزایش یافته، و قلب اعتلا یابد، و هوی و هوس دور انداخته شده و در نتیجه‌ی این‌ها تغییر و استقامت بر فرمان خدا تحقق یابد.

با من در این خبر که از حال یکی از صحابه یعنی تمیم‌داری رضی الله عنه سخن می‌گوید بیندیش، این که او چگونه با آیه‌ای که در او تأثیر نهاد برخورد کرد.

مسروق می‌گوید: شخصی از اهل مکه گفت: این حال و روز برادرت تمیم‌داری است، او را دیدم که شبی تا طلوع فجر یا نزدیک به سپیده‌دم به رکوع و سجده رفته، می‌گریست و این آیه را تکرار می‌نمود:

﴿أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (جاثیه:۲۱)

**«آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را هم‌چون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیاو آخرتشان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!!»**[۱]

## سؤال چهارم: منظور از «بخوان و بالابرو» چیست؟

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می‌شود: قرآن بخوان و (از پله‌های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان که در دنیا با ترتیل می‌خواندی، زیرا منزلت تو در (حدّ) آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی»[۲].

آیا منظور از این، قاری‌ای است که از روی مصحف تلاوت می‌کند، یا حافظی که از حفظ آن را تلاوت می‌کند؟!

۱

---

۱- دموع القراء، اثر محمدشومان، ص (۷۵)

۲- صحیح. رواه ابوداود، و صححه الألبانی فی‌صحیح الجامع (۸۱۲۲). ترجمه برگرفته از: ریاض الصالحین، ح ۱۰۰۱، مترجم: احمد حواری نسب

## پاسخ:

۱- حفظ الفاظ قرآن نشان دهندهی میزان ایمان در قلب نیست و دلیل این سخن آن که هزاران نفر از حافظان قرآن وجود دارند که قرآن را به صورت اجباری در مدارس یا دانشگاهها یا مکتب‌خانه‌ها حفظ نموده‌اند اما می‌بینی که رفتارشان بسیار از آنچه خداوند می‌پسندد دور است... آیا چنین افرادی که با مردم برخورد سفیهانه و جاهلانه می‌کنند، و مرتکب کارهایی می‌شوند که خداوند را خشمگین می‌کند، و بعضی از دستورات او را رها می‌کنند... آیا به یکی از این‌ها گفته می‌شود که بخوان و بالا برو، و با تجوید و تأنی بخوان...؟!!

این فهم با آنچه خداوند ما را از آن باخبر نموده منافات دارد. زیرا خداوند بیان داشته که برتری میان مردم وابسته به ایمان و تقوی است (و هر که با تقواتر است او برتر است).

۲- احادیث وارده درخصوص برتری حفظ قرآن ـ همه یا بخشی از آن ـ وابسته به عمل کردن به آن است، و در مقابل می‌بینیم نسبت به کسی که قرآن را حمل می‌کند اما به آن عمل نمی‌نماید هشدار شدیدی بیان شده است.

امام بخاری در حدیثی از سمرةبن جندب نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «ولی من دیشب خواب دیدم... تا این که به شخصی رسیدیم که به پشت خوابیده است و شخص دیگری کنارش ایستاده و تخته سنگی را که در دست دارد بر سرش می‌کوبد و آن سنگ می‌غلتد و دور می‌افتد و تا وقتی که آن شخص سنگ را می‌آورد، سرشکسته دوباره به حالت اول برمی‌گردد و آن شخص مجدداً آن سر را با سنگ می‌کوبد و این عمل همچنان تکرار می‌شود. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: جلوتر برویم».. در آخر حدیث پیامبر ﷺ در تأویل این بخش از خواب خود می‌فرماید: «و کسی که سر او با سنگ کوبیده می‌شد، کسی بود که خداوند او را علم و معارف قرآن داده بود، اما او بدان عمل نمی‌کرد. شب‌ها می‌خوابید و روزها را به غفلت می‌گذراند و به احکام الهی عمل نمی‌کرد. او تا قیامت، در همین عذاب گرفتار خواهد بود....»[۱]

---

۱- اصل حدیث را بصورت کامل می‌توانید در کتاب مختصر صحیح بخاری، ج۱، ح۶۹۱، ترجمه: عبدالقادر ترشابی مشاهده کنید، همچنین لؤلؤ و المرجان، ح۱۴۶۷

بی‌شک زمانی حفظ قرآن لطف و احسانی بزرگ به شمار می‌آید که ارتباطی ناگسستنی با عمل به آن داشته باشد، اما اگر به آن عمل نشود تبدیل به وبالی بر گردن صاحبش می‌شود، چرا این‌گونه نباشد در حالی که او آیاتی را بر مردم تلاوت می‌کند که خود بدان عمل نمی‌کند، آنچه را می‌گوید به سمتی می‌رود و آنچه را انجام می‌دهد به سمتی دیگر، این سخن پیامبر ﷺ شایسته و سزاوار اوست که می‌فرماید: «بیش‌تر منافقین امت من را قاریان قرآن تشکیل می‌دهند».[1]

... از این‌جاست که علت تأنی و آرامی صحابه رضوان‌الله علیهم در حفظ قرآن را درک می‌کنیم تا جایی که دوازده سال طول کشید تا عمربن خطاب رضی الله عنه سوره‌ی بقره را حفظ کرد و پسرش عبدالله در طول هشت سال آن را حفظ نمود. و این ابوعبدالرحمن سلمی ـ یکی از بزرگان تابعین ـ و از کسانی است که در نزد بزرگان صحابه هم‌چون عبدالله‌بن مسعود قرآن را فرا گرفته است او می‌گوید: ما قرآن را از کسانی فرا گرفتیم که به ما این‌گونه گفته‌اند که هرگاه خود ده آیه را فرا می‌گرفتند عمل به آن را نیز فرا می‌گرفتند و آن‌گاه به ده آیه‌ی بعدی می‌رفتند، ما علم و عمل هر دو را با هم فراگرفتیم، قومی بعد از ما این قرآن را به ارث می‌برند که هم‌چون آب خوردن با آن برخورد می‌کنند و از این‌جا تجاوز نمی‌کند و به گلویش اشاره کرد.[2]

ابوموسی اشعری قاریان قرآن را در کوفه که بالغ بر سیصد نفر بودند گرد آورده به بزرگداشت قرآن پرداخت و گفت: بی‌گمان این قرآن می‌تواند گنجینه‌ای به نفع‌تان و یا بارسنگین و گناهی به ضررتان باشد، لذا شما از قرآن پیروی کنید و او را دنباله‌رو خود نکنید، به‌طور قطع کسی که دنباله‌رو قرآن گردد قرآن او را در باغ‌های بهشت قرار می‌دهد و کسی که قرآن را دنباله‌رو خود گرداند قرآن بر پشت گردنش زده و او را هل داده و به درون آتش می‌اندازد.[3]

۳- اگر مطلبی که در حدیث مطرح شده با حفظ الفاظ ارتباط داشت... آیا فکر می‌کنی که صحابه این فرصت را برای ارتقای مقام و منزلت‌شان (نزد

---

۱- صحیح. رواه الامام أحمد و الطبرانی، والبیهقی، و صححه الألبانی فی‌صحیح الجامع (۱۲۰۳) و الصحیحة (۷۵۰)

۲- فضائل القرآن للفریابی/ ۲۴۱

۳- أخلاق حملة القرآن اثر آجری ص ۲۰

خداوند) از دست می‌دادند. در حالی که آنان با قرآن زیسته‌اند و همراه و یاور رسول‌الله ﷺ بوده‌اند و بیش از هر کس دیگری مراد و مقصود کلام رسول‌الله ﷺ را درک کرده‌اند؟

اگر در روش زندگی‌شان بیندیشیم امر عجیبی را می‌بینیم... می‌بینیم که رقابت ایشان بر تلاوت قرآن بیش از رقابت‌شان در حفظ آن بوده و حتی حافظ قرآن در میان آنان کم بوده است.

عبدالله‌بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ما پیشتازان این امت بودیم، بهترین‌های یاران رسول‌الله ﷺ غالباً یک یا دو سوره از قرآن را از حفظ داشتند. قرآن بر آنان سنگین بود (زیرا سخنی پرمسئولیت و لبریز از تکالیف و وظائف است) ولی عمل بدان قوتِ آنان بود، اما دیگر افراد این امت قرآن را سهل و ساده می‌دانند به گونه‌ایی که بچه‌ها و غیر عرب‌ها آن را تلاوت می‌کنند اما کمتر کسی به آن عمل می‌نماید[۱].

عجیب آن که بسیاری از صحابه ـ و حتی تعدادی از ده نفری که پیامبر ﷺ وعده‌ی بهشت را به آنان داد ـ در حالی وفات یافتند که حافظ کل قرآن نبودند.

ابن‌سعد در کتابش طبقات از محمدبن سیرین نقل می‌کند که گفت: عمربن خطاب رضی الله عنه در حالی شهید شد که حافظ کل قرآن نبود[۲].

حسن بصری می‌گوید: در حالی پیامبر ﷺ وفات نمود که فقط چند نفری از یارانش کل قرآن را حفظ کرده بودند زیرا این کار را بزرگ و سنگین می‌شمردند و بیش‌تر در پی فهم تفسیر و تأویل آیات و عمل نمودن به احکام آن بودند[۳].

بیان این سخن به مفهوم کوتاهی در حفظ قرآن نیست بلکه به معنای تلاش در عمل نمودن به احکام و اوامر آیاتی است که حفظ شده است، هم‌چنین به معنای عجله نکردن در حفظ است تا در کار فهم و عمل قصوری صورت نگیرد.

۴- حدیث، اهمیت تأثیرپذیری از تلاوت قرآن را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ زیرا درجات بهشت بسته به درجات ایمان است و هر آیه‌ای از قرآن در برگیرنده‌ی نوری است که به هنگام ورود به قلب ایمان را در آن افزایش می‌دهد

---

۱- أخلاق حملة القرآن ص۴۹ ۲- طبقات ابن‌سعد ۲۲۲/۳
۳- الحسن البصری اثر ابن‌جوزی (۹۸)

لذا هنگامی که قاری از آیه‌ای تأثیر می‌پذیرد وایمان آن را بدست می‌آورد یک پله در بهشت ارتقا می‌یابد و این مهم‌ترین نکته‌ای است که حدیث بدان می‌پردازد. در قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود بخوان هم‌چنان که در دنیای می‌خواندی با تجوید و تأنی، و با فهم و تأثیرپذیری، درنتیجه ایمانت افزایش می‌یابد و بدین‌وسیله به همان میزان که در دنیا ایمان کسب کرده‌ای درجه‌ات در بهشت بالا می‌رود.

اگر شخصی قرآن را تلاوت کند حال چه از روی مصحف و چه از حفظ اما از آن تأثیر نپذیرد و تمام تلاشش رسیدن به انتهای سوره یا بخش درنظر گرفته شده باشد و درنتیجه تلاوتش بر ایمانش نیفزاید غیرممکن است آن شخص درون دایره‌ی این حدیث قرار گیرد.

### چه کسی مخاطب است؟

لُبّ مطلب آن که مخاطب این حدیث کسی است که به هنگام تلاوت قرآن آن را فهمیده و از آیاتش تأثیر بپذیرد، حال چه از حفظ این کار را انجام دهد یا از روی مصحف، و از این‌جاست که راز دل مشغولی صحابه به تلاوت بسیار همراه با فهم و ترتیل قرآن را در می‌یابیم، هم‌چنین به راز تشویق و نظارت پیامبر ﷺ بر صحابه درخصوص تلاوت قرآن پی می‌بریم، بیش از آن که بر حفظ قرآن توسط آنان نظارت و پیگیری کند؛ همین دلیل هم تو را کفایت می‌کند که خداوند در بیش از یک‌جا از پیامبرش ﷺ می‌خواهد که قرآن را بخواند:

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ۞ وَأَنْ أَتْلُوَا ٱلْقُرْآنَ﴾ (نمل:۹۲-۹۱)

**«به من دستور داده شده است که تنها و تنها خداوند این شهر (مقدّس مکّه نام) را بپرستم. آن خداوندی که چنین شهری را حرمت بخشیده است همه چیز از آن او است و به من فرمان داده شده است که از زمره‌ی تسلیم شدگان باشم و این که قرآن را بخوانم»**

و یا این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (مزمل:۴)

**«و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن)»**

فقط این نیست ما حتی می‌بینیم که قرآن در مواضع دیگری نقش و مأموریت پیامبر ﷺ را مشخص کرده که اولین مأموریت ایشان تلاوت قرآن بر اطرافیانش است:

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ﴾ (جمعه:۲)

**«خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است. تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد»**

هنگامی که به سراغ احادیث پیامبر ﷺ می‌رویم می‌بینیم که همت‌ها را بر می‌انگیزد و تا بسیار قرآن را تلاوت کنند (به عنوان مثال) در این سخنش بیندیش: «قرآن بخوانید زیرا قرآن، در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند»[۱].

و یا می‌فرماید: «قرآن را بخوانید و به آن عمل کنید، و از آن باز نمانید و در آن زیاده‌روی نکنید، و قرآن را وسیله‌ی ارتزاق نگردانید، و از آن به عنوان وسیله‌ای برای خودنمایی و فخرفروشی استفاده نکنید»[۲].

این‌ها و دیگر احادیث، و نحوه تعامل صحابه با قرآن و براساس حقیقت آن که کتاب هدایت و تغییر است و این که قرآن منبع ایمان است و هرگاه که رو به فزونی نهد صاحبش را نزد خداوند والا و برتر می‌برد... همه‌ی این‌ها آنان را واداشته بود تا درخصوص تلاوتش بیش از حفظش به رقابت بپردازند. زیرا حفظ خواهان عمل به هر آن چیزی است که در آیات وجود دارد و این نیز خود نیازمند تلاشی عظیم و سخت است و هم‌چنین نیازمند قدرت ایمانی بسیار تندی است که مدام آنان را به عمل وادارد. و منظور از سخن ابن‌عمر و جندب بن عبدالله که می‌گفتند آنان ایمان را پیش از قرآن فرا می‌گرفتند همین است... فراگیری ایمان با تلاوت بسیار صورت می‌گیرد و فراگیری قرآن با حفظ آیات آن و یادگیری علم آن و عمل به فرامین و دستوراتش انجام می‌شود.

---

۱- رواه مسلم، ریاض الصالحین، ح ۹۹۱. ترجمه: احمد حواری نسب

۲- صحیح رواه الامام أحمد، و الطبرانی، و صححه الألبانی فی صحیح الجامع (۱۱۶۸) و الصحیحة (۲۶۰)

هنگامی که با کثرت تلاوت صحیح. ایمان را فرا گرفتند این کار آنان را یاری می‌دهد تا فرامین آیاتی را که حفظ کرده‌اند اجرا نمایند و همین اجرای فرامین ایمان‌شان را افزایش می‌دهد.

جندب بن عبداللّه می‌گوید: ما جوانانی نیرومند و بانشاط به همراه پیامبر ﷺ بودیم، ایشان ایمان را پیش از قرآن به ما آموختند، سپس قرآن را فرا گرفتیم و ایمان‌مان را افزایش دادیم[1].

آنچه این مطلب را تأیید می‌کند سخن عبداللهبن عمر رضی الله عنه است که می‌گوید: ما مدتی از زندگی‌مان را در ایمان آوردن به آیات قرآن پیش از حفظ آن سپری نموده بودیم و آن‌گاه که سوره‌ای بر محمد ﷺ نازل می‌شد حلال و حرام، و امر و نهی‌اش، و هر آنچه که شایسته است تا در معانیش درنگ نمود را فرا می‌گرفتیم سپس مردانی را دیدم که پیش از ایمان به سوی قرآن می‌روند در حالی ابتدا تا انتهایش را می‌خوانند که امر و نهی‌اش را متوجه نمی‌شوند و در برابر معانی‌اش درنگ نمی‌کنند و آن را هم چون خرمای نامرغوب پراکنده می‌کنند[2].

... آری عده‌ای از آنان می‌توانستند حفظ قرآن را کامل کنند اما همگی به شیوه‌ی صحیح به تلاوت بسیار می‌پرداختند که سبب می‌شود ایمان افزایش یافته و صاحبش نزد خداوند رفعت یابد.

ابی درداء می‌گوید: از رسول اللّه ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که قرآن را در هفت شب ختم کند نامش در زمره‌ی متواضعین ثبت می‌گردد»

گفتیم: اگر کسی در پنج شب چنین کند جزو چه گروهی است ای پیامبر ﷺ؟ فرمود: «می‌ترسم شتاب به خرج دادن شما را از فهمیدن باز دارد، مگر این که بر تلاوت ابتدای شب پایداری ورزید و کسی که چنین کند نامش در زمره‌ی مقربین ثبت می‌گردد»

گفتیم: در سه شب چطور یا رسول‌اللّه ﷺ؟ پیامبر ﷺ فرمود: «به گمانم چنین توانی ندارید و اگر یکی از شما چنین کند بعد از شروع همه‌ی تلاش و همتش رسیدن به آخر سوره است (و در فهم آن نمی‌کوشد)»

---

۱- رواه ابن ماجه بإسناد حسن

۲- اخرجه الحاکم و صححه علی شرط شیخین

گفتیم: اگر این توان را داشتیم که آن را فهمیده و به شیوه‌ی ترتیل بخوانیم چه‌طور؟!
فرمود ﷺ: «این تلاش از زمره‌ی عبادت انبیاء محسوب می‌گردد»
گفتیم: اگر کسی در کمتر از سه روز قرآن را ختم کند (جزو چه گروهی است) ای پیامبر ﷺ؟ فرمود: «در کمتر از سه روز آن را ختم نکنید»[1].

## سؤال پنجم: شیطان و قرآن

هرگاه می‌خواهم قرآن بخوانم و مصحف را باز می‌کنم می‌بینم که خواب‌آلودگی بر من غلبه می‌کند و وقتی هم که مقاومت می‌کنم و قرآن را می‌خوانم در همین اثنا غرق در افکار دنیوی می‌شوم و به یاد چیزهایی می‌افتم که مدت‌های طولانی است به ذهنم خطور نکرده‌اند... چه کار کنم که عقل و احساساتم را با تلاوت همراه گردانم؟!!

## پاسخ:

علت اصلی در پشت پرده‌ی همه‌ی این‌ها شیطان است، زیرا او هرگز ما را رها نمی‌کند که تعامل صحیحی با قرآن داشته و از آن بهره ببریم، زیرا شیطان یقین داردکه هدایت و ایمان و تغییر از خلال فهم قرآن و تأثیرپذیری از آن رخ می‌دهد، شیطان دشمن آشکار آدمی است و مدام هدفش گمراه نمودن همه‌ی آدمیان است...

به‌خاطر آگاهی‌اش از شأن و منزلت قرآن و میزان توان تأثیر معجزه‌اش برای کسی که پیوسته خود را در معرض آن قرار دهد لذا او نیز نهایت تلاشش را به کار می‌گیرد تا مردم را از تلاوت قرآن منصرف گرداند در نتیجه به راحتی بتواند آنها راگمراه کند و به یقین در گذشته به صراحت اعلام نموده است که:

﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف:۱۶)

**«من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هرگونه وسایل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم)»**

---

۱- أورده الغافقي في كتاب لمحات الأنوار (۱۸۰۲)

قرآن بهترین راهنمای به صراط مستقیم است، دست کسی را که به او متمسک شود گرفته و در این راه او را به پیش می‌برد تا به پایان آن می‌رساند:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ﴾ (نجم:۴۲)

**«و این که قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می‌شود (و بازگشت همگان در پایان جهان بدو است)»**

اگر کسی با شیطان مبارزه کند و شروع به تلاوت نماید، شیطان او را رها نمی‌کند که از دستش گریخته و به ریسمان قرآن چنگ زند بلکه می‌کوشد تا ذهن شخص را از فهم معانی هدایتگر قرآن منصرف نماید. راه ورودش نیز آراستن فواید تلاوت سریع و به دنبال آن چیدن از حسنات و نیکی‌های بسیار آن است.

اگر قاری به مجاهده‌ی با او برخیزد و بکوشد عقلش را در آنچه می‌خواند به کار اندازد، شیطان نیز می‌کوشد تا در هر کلمه‌ای که می‌خواند ذهنش را آشفته سازد و او را دل مشغول مطالب پیشین نماید آن‌گاه زبان شخص تلاوت می‌کند اما عقلش در وادی دیگری است.

اگر قاری باز هم مجاهده نموده و اجازه ندهد که در حین تلاوت ذهنش آشفته شود این‌بار از دریچه‌ی تعمق در فهم همه‌ی کلماتی که تلاوت می‌کند بر او وارد می‌شود (و او را وامی‌دارد تا معنی همه‌ی کلمات را بفهمد) این کار سبب می‌شود که گویی قرآن فقط عقل شخص را مورد پیام قرار داده بی‌آن که تأثیری بر قلبش بگذارد، درنتیجه ثمره‌ی تلاوت فراوانش افزایش معارف عقلی بدون افزایش ایمان در قلبش است.

این‌چنین شیطان می‌کوشد تا مردم را از بهره گیری از قرآن باز دارد.

عجیب آن که تنها عبادتی را که خداوند دستور داده تا پیش از انجامش به او پناه برده شود، تلاوت قرآن است:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾ (نحل:۹۸)

**«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد)»**

بی‌شک این درخواست مطرح نشده که یکی از ما قبل از انجام ذکر یا روزه یا ادای عمره و یا پرداخت زکات و صدقات از دست شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد.

... این موضوع جای تأمل است. چرا قرآن جدای از دیگر عبادات است؟!

آیا همین نشان دهنده‌ی ارزش قرآن و نقش خطیرش در هدایت و تغییر نیست و آیا به همین خاطر نیست که شیطان می‌کوشد تا مردم را از آن دور گرداند؟!

ابن‌هبیره می‌گوید: از جمله نیرنگ‌های شیطان بیزار کردن بندگان خداوند از تدبر در قرآن است، زیرا به خوبی می‌داند که هدایت یافتن بر اثر تدبر در قرآن رخ می‌دهد[1].

از این‌جاست که اهمیت پناه بردن به خداوند از دست شیطان پیش از تلاوت، بر ما آشکار می‌گردد زیرا ماهیت استعاذه همان طلب حمایت از خداوند در برابر شیطان و طلب یاری از او در اخراج کردن این دشمن (به هنگام تلاوت) است.

برای این که بتوانیم بر این مانع پیروز شویم باید با عجله به سوی خداوند بشتابیم و مدام به درگاهش دعا نماییم که شیطان را از ما دور گرداند. این کار پیش از آغاز تلاوت قرآن و هرگاه که در حین تلاوت نیز ذهن‌مان دچار آشفتگی شد صورت می‌گیرد.

هم‌چنین رعایت توصیه‌های نبوی در قرائت قرآن نقش بزرگی در گردهم آوردن عقل و احساس با تلاوت دارد، از آن جمله دل‌مشغولی به قرآن، آماده کردن ذهن از خلال وضو گرفتن و مسواک زدن و در حد توان انجام تلاوت در مکانی آرام، و آماده کردن قلب[2] با واداشتن خود به گریه به هنگام تلاوت، هم‌چنین انجام تلاوت از روی مصحف و به شیوه‌ی ترتیل و با صدایی که شنیده شود، به همراه فهم اجمالی آیات و هم‌آوا شدن با پیام قرآنی با پاسخ گفتن به درخواست‌هایش، و طلب بهشت از خداوند و پناه بردن به او از آتش جهنم و در پایان تکرار آیه‌ای که بر قلب تأثیر می‌نهد...

پیش از همه‌ی این‌ها بر ما واجب است که وسوسه‌های شیطان را درخصوص ترک تلاوت پاسخ نگوییم، بلکه مقاومت و ایستادگی کرده و از خداوند بطلبیم ما را در برابر شیطان و وسوسه‌هایش حمایت کند.

---

۱- تدبر القرآن اثر سنیدی، ص۴۸

۲- عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا
عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا
«سنایی غزنویی»

## سؤال ششم: کسی که به سختی قرآن بخواند دو اجر دارد

بعضی از احادیث وجود دارند که عده‌ای چنین می‌پندارند که این‌ها به تلاوت قرآن فقط به خاطر تلاوت ـ بدون تدبر ـ فرا می‌خوانند مانند این سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «کسی که قرآن را ماهرانه و بدون داشتن اشتباه و وقفه بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و محشور می‌شود و کسی که قرآن را به سختی و به همراه وقفه بخواند و آن خواندن بر او گران باشد، دو اجر دارد»[1].

**پاسخ:**

کسی که در این حدیث بیندیشد چنین برداشتی را که صاحب سؤال مطرح نموده را در آن نمی‌یابد بلکه عکس آن را می‌بیند.

حدیث بیان‌گر اهمیت یادگیری احکام تلاوت است که از آن به کلید ضروری برای بهره گیری از قرآن تعبیر می‌شود.

هم‌چنان که ابوحامد غزالی رحمه‌الله می‌گوید: حقّ خواندن قرآن این است که زبان و عقل و دل در آن شریک باشند، نصیب زبان ادای صحیح حروف به شیوه‌ی ترتیل است، و نصیب عقل تفسیر معانی آن، و نصیب قلب پند پذیرفتن و به کار بستن، آشفته شدن از انجام گناه و فرمانبرداری نمودن در نیکی، پس زبان پنده دهنده است، و عقل ترجمه کننده، و دل پند پذیرنده.

چون ترتیل علمی است که نیازمند تمرین آن هم در زمانی نه چندان کوتاه است تا شخص درآن ورزیده شود لذا این انتظار وجود دارد که بسیاری منتظر ننشینند تا آن را فرا گرفته و در آن ورزیده گردند به همین‌خاطر پیامبر ﷺ این تشویق را نموده که شخص مبتدی دوپاداش داردتا به یادگیریش ادامه داده و آن را رها نکند و در نتیجه به نیکویی از قرآن بهره ببرد.

اما فهمیدن و اثر پذیرفتن ربطی به تلاوت همراه با سختی و وقفه ندارد یعنی آن که ماهرانه قرآن را تلاوت می‌کند و آن که به سختی آن را تلاوت

---

۱- متفق علیه، ترجمه برگرفته از ریاض‌الصالحین ح۹۹۴، ترجمه: احمد حواری نسب، این حدیث با اندکی تفاوت در لؤلؤ و المرجان ح۴۶۱

می‌کند بر هر دو واجب است آنچه را می‌خوانند بفهمند و برای تأثیرپذیری از آن بکوشند... حدیث می‌فرماید:

«کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند» آنچه به هنگام شنیدن کلمه‌ی «بخواند» به ذهن خطور می‌کند عبارتست از: به کارگیری عقل برای این که معانی‌ای که در الفاظ وجود دارد درک شود. پیش‌تر در فصل پنج با اندکی تفصیل این مطلب را مورد بررسی قرار دادیم.

## ▣ سؤال هفتم: تعمق در تدبر

تدبر در قرآن سبب شده تا در برابر هر کلمه‌ای و هر آیه‌ای بسیار بایستم و همین امر نیز سبب شده تا در هر دیدارم با قرآن چند آیه بیش‌تر را نخوانم و همین هم موجب شده که احساس دل‌تنگی کرده و کار بر من سخت گردد. چه کار کنم؟!

**پاسخ:**

هدف از تدبر درک مفهومی است که آیه بدان اشاره دارد و از طرفی هم اندیشیدن به تنهایی در ایجاد، رویش و افزایش ایمان در قلب کافی نیست، والا قرآن را بی‌ترتیل و فقط با چشمان‌مان می‌خواندیم هم‌چنان که هر کتابی را این چنین می‌خوانیم، اما چون هدف از تلاوت، فهم و تأثیرپذیری است، وسیله‌ی این کار تدبر و ترتیل است با درنظر گرفتن این مطلب که تأثیرپذیریی که ایمان را پدید می‌آورد ناگزیر از دروازه‌ی فهم می‌گذرد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

**﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ❋ فَقَرَأَهُۥ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِۦ مُؤْمِنِينَ﴾**

(شعراء / ۱۹۹-۱۹۸)

**«اگر قرآن را بر یکی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم و او قرآن را برای آنان می‌خواند (به گونه‌ی کاملاً رسا و گویا و صحیح و زیبا) به آن ایمان نمی‌آوردند»**

رسیدن به درجه‌ی تأثیرپذیری نیازمند مداومت در تلاوت است، و این که اجازه داده شود تا آیات به درون قلب رخنه کنند و اندک‌اندک تأثیرش را افزایش دهد و در نتیجه مدام احساسات را بنوازد تا به درجه‌ی هم‌آوایی و

تأثیرپذیری برسد و این نیز می‌طلبد تا در کنار هر کلمه‌ای توقف صورت نگیرد والا تأثیرپذیری روی نمی‌دهد.

بنابراین بر ما لازم است که آیات را بخوانیم و بصورت اجمالی اندرزها و احکامش را دریابیم و این که آیاتی را که متوجه نمی‌شویم بگذریم تا رسیدن به مرحله‌ی تأثیرپذیری برای‌مان عملی و مهیا شود، مرحله‌ی که رسیدن به آن نیازمند کثرت مرور آیات بر احساسات و بررسی مدام آن است... و بدین‌خاطر بود که پیامبر ﷺ هنگامی که دیدند که گروهی از صحابه درخصوص فهم آیه‌ای از آیات دچار اختلاف شده‌اند به ایشان فرمود: «بی‌شک این قرآن نازل نشده تا بخشی از آن بخش دیگر را تکذیب کند، بلکه نازل شده تا بخشی، بخش دیگر را تأیید و تصدیق کند، آنچه را از آن فهمیدید و دریافتید بدان عمل کنید و آنچه را ندانستید به دانشمندش ارجاع دهید»[1].

عبدالله‌بن مسعود می‌گوید: قرآن نشانه‌هایی هم‌چون نشانه‌های راه دارد، آنچه را از این مناره‌ها شناختید بدان تمسک جویید و آنچه را بر شما مشتبه شد به دانشمندش واگذارید[2].

*** توجـه ***

در مقابل هنگامی که در کنار هر کلمه‌ای می‌ایستیم و می‌کوشیم که ژرفای آن را کاوش کنیم و در معانی‌اش غوطه‌ور می‌شویم بی‌شک این کار موجب می‌شود فهم عمیقی بدست آوریم اما بدون تأثیرپذیری، در این صورت هرگز بیش از چند آیه را هم نمی‌توانیم بخوانیم و بدین‌شیوه شیرینی ایمان را نیز نمی‌چشیم حتی این منجر می‌شود که دچار سستی و دل‌تنگی شده و به فشارهای نفس و در ورای آن شیطان پاسخ مثبت دهیم یعنی به روش قدیمی باز گردیم.

روشی که به دنبال به پایان رساندن بیش‌ترین میزان ممکن از تلاوت است آن هم بدون تدبر و تأثیرپذیری.

بنابراین آنچه مطلوب است تدبر عام و اجمالی درخصوص آیات است و در کنار هر کلمه‌ایی که معنایش را نمی‌دانیم منتظر نشویم بلکه بکوشیم تا در سیاق

---

۱- رواه الامام أحمد و ابن‌ماجه

۲- فضائل القرآن اثر أبی‌عبید، ص(۹۹)

(آیه) معنای عام را دریابیم تا مدام آیات به درون ما نفوذ کنند و اندک‌اندک تأثیرشان بر احساسات افزایش یافته و تأثیرپذیری روی می‌دهد.

**اگر متأثر نشدم چه کنم؟:**

اگر بگویی: من چنین روشی را به کار می‌گیرم اما باز هم از آیات متأثر نمی‌شوم آیا آیاتی را که از آن‌ها متأثر نمی‌شوم تکرار نمایم؟!

(در جواب باید بگویم:) تأثیرپذیری و حساسیت همان رقت قلب و انفعال احساسات به هنگام تلاوت است، این کار در ابتدا بصورتی کم و استثنایی روی می‌دهد زیرا مدتی طولانی است که قلب‌ها از قرآن دورند لذا بر ما لازم است که صبر کنیم و خسته نشویم و آیاتی را که از آنها متأثر نمی‌شویم تکرار ننمایم، بلکه تلاوت را روان و بی‌تکلف ادامه دهیم و به توصیه‌های نبوی که پیش‌تر به آن اشاره شد پایبند باشیم در عین حال از خداوند بخواهیم که قلب‌های‌مان را به روی باران قرآن بگشاید.

اگر این چنین کنیم آن لحظات خوشبختی فرا می‌رسد... لحظات تأثیرپذیری عمومی شده، قلب‌های‌مان به روی نور قرآن گشوده می‌شود، و اگر این حالت را ادامه داده و تلاوت را افزایش دهیم لحظه‌های تأثیرپذیری و رقت قلب فزونی می‌یابد و به مرحله‌ای می‌رسد که ابوبکرصدیق ﷺ بدان رسید... هرگاه که شروع به تلاوت قرآن می‌نمود نمی‌توانست اشک‌هایش را کنترل کند.

امام مسلم در صحیحش از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند که گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ (به هنگام مرض فوتش) به منزل من آمد فرمود: «به ابوبکر بگویید تا نماز را به امامت بخواند» عایشه رضی الله عنها گوید: گفتم ای رسول الله ﷺ ،ابوبکر مردی رقیق‌القلب است هنگامی که قرآن را تلاوت کند نمی‌تواند اشک‌هایش را کنترل کند...

لذا باید صبرکنیم و صبر کنیم تا تأثیرپذیری روی می‌دهد. از جمله عواملی که سبب فراهم آوردن و فراخوانی آن می‌شود این است که: با اصرار و پافشاری از خداوند بخواهیم که فهم آیات و تأثیرپذیری از آن را روزی‌مان گرداند، و هم‌چنین خود را به گریه واداشتن نقش بزرگی در بدست آوردن حالت تأثیرپذیری دارد. از

دیگر عوامل: در حد ممکن تلاوت با صدای نیکو. استفاده و بهره‌گیری از هر زمان که می‌بینیم احساسات در آن شعله‌ور شده: مانند شنیدن خبری یا دیدن منظره‌ای تأثیرگذار است... در این فرصت احساسات بیش از هر زمان دیگری آماده‌ی استقبال و تأثیرپذیری از قرآن است...

با همه‌ی این‌ها بزرگ‌ترین عاملی که زمینه‌ساز تأثیرپذیری شده و زمانش را بیش‌تر و گسترده‌تر می‌گرداند، دل مشغول شدن و پرداختن به قرآن، و به سر بردن زمان‌های بسیار با آن است.

## ▣ سؤال هشتم: ملاقات مستقیم با قرآن

بلا و مصیبت جدی و خطرناکی در ارتباط مستقیم با قرآن وجود دارد، آنچه برای خوارج روی داد شاهدی بر این مدعاست... پس چه کنیم؟!! آیا تدبر و اندیشیدن در قرآن را رها کنیم؟!!

**پاسخ:**

آری، بلای خطرناکی در انتظار کسی است که در خلوت، و بی‌آن که شایستگی و اهلیت چنین کاری را داشته باشد به استنباط احکام شرعی از قرآن بپردازد..

استنباط احکام از قرآن وظیفه‌ی دانشمندان ذیصلاح و شایسته است اما بر دیگران واجب است که برای آگاهی از احکام شرعی که در آیات وجود دارد به کتب تفسیر و فقه مراجعه نمایند.

... به هر حال اندیشیدن... (حیات) روح... و توان روحی فقط با تماس مستقیم با قرآن از سوی عام و خاص پدید می‌آید.

بنابراین میان دوموضوع تعارضی وجود ندارد.

آنچه این مطلب را مورد تأیید قرار می‌دهد این است که خداوند همگان را به تدبر در قرآن دستور داده ـ هرکس بر حسب سطح توانائیش ـ پس چگونه ما را به چیزی دستور می‌دهد که توان انجامش را نداریم؟!

بی‌شک بخش تشریع و قانون‌گذاری در قرآن بیش از یک قسمت از ده قسمت آیات قرآن را تشکیل نمی‌دهد و ما هم می‌پذیریم که این یک قسمت در

حوزه تخصص علماء است و در خصوص ورود غیرعالمانه به آن، نهی شدید وارد گشته است. «... هر کس بر اساس رأی خود در مورد قرآن اظهارنظر کند، جایگاه خویش را در آتش جهنم آماده گردانیده است»[۱].

اما در نُه قسمت دیگر عرصه بر همگان باز است.

این از یک سو، و از سوی دیگر مهم‌ترین تنظیم کننده ارتباط مستقیم با قرآن باقی می‌ماند و آن آگاهی از معانی الفاظ غریب قرآن است تا فهم صحیح و درست گردد، و این کار در زمانه‌ی ما با وجود قرآن‌هایی که در حاشیه‌ی آن‌ها معانی کلمات غریب نوشته شده آسان گردیده است و بلافاصله قاری بر فهم معنای آن تسلط می‌یابد و بی‌آن که تلاوتش را قطع کند آن را می‌خواند و در نتیجه رشته‌ی تأثیرپذیریش قطع نمی‌شود.

## سؤال نهم: توجه به ماندگاری حفظ

**به لطف خدا قرآن را حفظ نمودم و به خاطر ترس از فراموش نمودن آن، همه‌ی تلاشم صرف چگونگی ابقای این حفظ شده است. آنچه مرا وا می‌دارد تا به تلاوت سریع بپردازم به منظور مرور و تثبت حفظ است، بااین که خود نیز می‌دانم در این شیوه قرائت، اندیشیدن یا تأثیرپذیری را رعایت نمی‌کنم... چه کار کنم؟!!**

**پاسخ:**

حفظ قرآن وسیله‌ای است برای آسان شدن بهره گیری از آن، و به خودی خود هدف نیست والا صحابه را به حفظ آن وا می‌داشت ـ همان‌طور که پیش‌تر

---

۱- رواه الترمذی (۴۰۲۳) و قال حدیث حسن. دکتر یوسف قرضاوی درخصوص هشدار وارده در حدیث می‌گوید: در مورد آن حدیث نبوی که به آن استدلال کرده‌اند باید گفت: با فرض صحیح بودن حدیث، می‌توان آن را بر یکی از دو معنای ذیل حمل کرد:
اول: این که منظور از «رأی» هوایٰ‌ها و کشش‌های نفسانی باشد. یعنی این که کسی تلاش کند تا برای تأیید خواست و آرزو و اندیشه‌ی خود آیات قرآن را به صورت ناروا تفسیر و توجیه کند.
دوم: این که مقصود آن حدیث کسانی باشند که بدون کسب اهلیت و در اختیار داشتن اسباب و لوازم و برخورداری از شرایط مفسر و تفسیر، بی‌پروا به تفسیر قرآن اقدام نمایند. قرآن منشور زندگی ص ۳۴۹ ترجمه: عبدالعزیز سلیمی.

گفتیم ـ با این حال حفظ قرآن اهمیت زیادی در تلاوت آن به هنگام نماز، و امامت برای مردم دارد، و خیلی مهم است که وسیله تبدیل به هدف نشود و تلاش حافظ قرآن فقط متوجه چگونگی ابقای حفظش نشود، باید به این نکته توجه کرد که آنچه ایمان را افزایش می‌دهد و مقام آدمی را نزد خداوند بالا می‌برد و در رفتار او تغییر و دگرگونی پدید می‌آورد همان تدبر و تأثیرپذیری از قرآن است، فرقی هم نمی‌کند که تلاوت از روی مصحف صورت پذیرد و یا با حفظ، اگر تلاوت با تدبر و تأثیرپذیری نباشد این خطر وجود دارد که قرآن تبدیل به حجتی علیه ما شود، نه به نفع ما.

از این‌رو ارتباط مستقیم با قرآن ضروری است و چه خوب است که تلاوت از روی مصحف صورت پذیرد زیرا در این حالت توجه و تمرکز بیش‌تر شده و تأثیرپذیری سریع‌تر حاصل می‌شود.

وقتی که بسیار به تلاوت قرآن می‌پردازیم همین منجر به تثبیت حفظ می‌شود و چرا چنین نباشد در حالی که اندیشیدن و تسلط آیات بر عقل و احساسات، و کثرت تکرار آن سبب می‌شوند که شخص را در حالتی از دقت و تمرکز قرار دهد و در نتیجه حفظش هرچه بیش‌تر تثبیت می‌شود.

اشکالی ندارد که زمانی را به مرور و دوره اختصاص می‌دهد ـ به غیر از زمانی که به‌طور مستقیم از روی مصحف تلاوت می‌کند ـ به شرط آن که کم‌ترین خواسته از تلاوت که همان فهم آن چیزی است که می‌خوانیم رعایت شود، هم‌چنان که ابن‌عباس به ابی‌جمرة می‌گوید: اگر تلاوت سریعی نمودی به گونه‌ای آن را بخوان که گوش‌هایت آن را شنیده و قلبت آن را درک کند[1].

اما به خودم و شما هشدار می‌دهم که مبادا این فرصتی که به دوره اختصاص داده می‌شود بیش از زمان تلاوت روزانه از روی مصحف باشد زیرا هدف از این تلاوت اندیشیدن و تأثیرپذیری و در نتیجه افزایش ایمان و تولید توان روحی است.

---

۱- فتح‌الباری ۱۱۰/۹

## سؤال دهم تأثیرپذیری غیرعرب‌ها از قرآن

اگر فهمیدن برای تأثیرپذیری و در نتیجه افزایش ایمان ضروری است، پس چگونه تأثیرپذیری از قرآن توسط کسانی که به زبان عربی تکلم نمی‌کنند را تفسیر کنیم؟!!

**پاسخ:**

اول این که: ایمان در قلب مستقراست و از جلمه تعریف‌های قلب این است که محل گردهم‌آیی احساسات در درون آدمی است، ایمان در قلب متولد شده و پرورش می‌یابد و هنگامی هم که هم‌آوایی مانند فکر (فهم) و عاطفه (تأثیرپذیری) پدید آید بر بخشی از احساسات غلبه می‌یابد:

﴿وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ (حج:۵۴)

**«و این که عالمان و آگاهان بدانند که آنچه (پیغمبران به مردم می‌گویند) حق بوده و از جانب پروردگار تو است، پس باید بدان ایمان بیاورند تا دل‌های‌شان بدان آرام گیرد و در برابرش تسلیم و خاضع شود»**

جانشینی برای فهم وجود ندارد. و اگر می‌خواهیم که ایمان در قلب افزایش یابد چاره‌ای جز هم‌آوایی احساسات با این فهم وجود ندارد، آنچه این مفهوم را تأیید می‌کند سخن خداونداست که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۹-۱۹۸)

**«و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم و وی آن را برایشان می‌خواند، بدان ایمان نمی‌آوردند»**[۱].

آیات به وضوح این مطلب را بیان می‌کنند که علت اصلی عدم ایمان اینان همان عدم درک‌شان از پیام قرآنی است زیرا آنان غیر عرب‌اند.

دوم: این که غیر عرب زبان‌ها (آن‌هایی که هیچ آشنایی با زبان عربی ندارند) با شنیدن قرآن از آن متأثر می‌شوند، این واقعیتی است که بارها روی داده و

---

۱- این ترجمه را از ترجمه جدولی قرآن کریم اثر دکتر عبدالله خاموش هروی انتخاب کردم.م

می‌دهد، اما منشأ این تأثیرپذیری برخواسته از فهم معانی قرآن و هم‌آوایی احساسات‌شان با آن نیست، زیرا آنان زبان عربی را نمی‌دانند، علت پدید آمدن این تأثیرپذیری نظم و موسیقی قرآن است که بر جان و دل‌شان تأثیر می‌گذارد که شیخ محمدعبدالله دراز این بخش را قشر خارجی قرآن یا زیبایی موزون و ریتمیک در زبان قرآن نام نهاد ـ پیش‌تر در فصل چهار با این مطلب سروکار داشتیم ـ این تأثیرپذیری نقش بزرگی در فراهم‌سازی آرامشی لحظه‌ای دارد، که اینان آن را احساس می‌کنند اما همان‌طور که پیش‌تر گفتیم پدید آورنده‌ی ایمان نیست.

## سؤال یازدهم: گناهان و بیمارهای قلب‌ها

چگونه وارد قرآن شوم، در حالی که اسیر گناهان شده‌ام، و هوس مرا دچار اختناق کرده، و بیماری‌ها قلبم را پر نموده است؟!
آیا ضروری نیست که ابتدا از همه‌ی این‌ها پاک شوم و سپس وارد فضای قرآن شوم؟!!

**پاسخ:**

اول: اگر چنین است، پس نقش قرآن در این میان چیست؟!! آیا خداوند از قرآن به عنوان دارو نام نبرده، و این که قرآن:

﴿وَشِفَآءٌ لِمَا فِي ٱلصُّدُورِ﴾ (یونس:۵۷)

**«و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است آمده است»**

از جمله ویژگی‌های معجزه‌ی قرآن این است که داروی بیماری‌های قلبی، و پاک کننده گناهان، و بیرون کننده‌ی هوس است:

﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَٱحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَداً رَّابِياً﴾ (رعد:۱۷)

**«خداوند از (ابرهای) آسمان، آب فرو می‌باراند و درّه‌ها و رودخانه‌ها هر یک به اندازه‌ی گنجایش خویش (برای رویش گیاهان و بهره‌وری درختان، از آب آن) در خود می‌گنجانند، و روی این سیلاب‌ها، کف‌های زیاد و بیسودی قرار می‌گیرد»**

...قرآن باران قلب است همچنان‌که آب باران زمین است... زمین هر اندازه هم بایر و لم‌یزرع باشد اگر پیوسته در معرض آب قرار گیرد رویش در آن شروع می‌گردد...آری در ابتدا رویش ضعیف است اما اندک‌اندک بیش‌تر و بیش‌تر می‌گردد:

﴿ٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْأَيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (حدید:۱۷)

**«بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند. ما آیه‌ها را برای شما (با ذکر مثال‌ها) روشن می‌گردانیم و بیان می‌داریم، تا این که شما (مطالب و مقاصد آن‌ها را) فهم کنید»**

مالک‌بن دینار درهمین خصوص می‌گوید: بی‌شک قرآن بهار مؤمن است هم‌چنان که ابر و باران بهار زمین است. باران از آسمان به زمین فرود آمده و به باغ و بستان‌ها می‌رسد، در دل زمین این باغ‌ها، دانه وجود دارند اما تعفن و پوسیدگی مکان این دانه مانعی در سر راه حرکت و سبز شدن آن نیست[1].

دوم: آیا این چیزی است که با صحابه روی داده؟! آیا از آنان خواسته شده تا پیش از تعامل با قرآن قلب‌های‌شان را پاک کنند؟!!

یا این که آنان از همان ابتدا به طور مستقیم با قرآن در ارتباط بوده‌اند و این قرآن بوده که قلب‌های‌شان را پاک کرده و ایمان را در آن رویانده، و اندک‌اندک هوس را از آن بیرون رانده است.

سوم: آدمی چه وقت فکر می‌کند که درونش بهبود یافته و قلبش پاک شده است؟!...

اگر به چنین پنداری برسد ضرر و زیان بزرگی نموده و چرا چنین نباشد در حالی که بر فرد مسلمان واجب است تا مدام نسبت به خود سوءظن داشته و تا به هنگام مرگ با هوس‌هایش مجاهده کند.

از عایشه رضی الله عنها پرسیده شد: چه وقت آدمی خراب‌کار است؟

پاسخ داد: هنگامی که فکر کند که نیکوکار است.

این سخن بدین معناست که اگر ما آنچه را که شخص سؤال کننده مطرح کرده است بپذیریم هرگز در طول زندگی‌مان نمی‌توانیم با قرآن تعامل داشته باشیم.

---

۱- العقوبات اثر ابن‌ابی الدنیا ص(۶۶)

**خواننده‌ی گرامی:**

رو سوی قرآن آور و مترس، اختیارت را به او بسپار، به زودی جهت انجام نقشی که به خوبی‌آن را می‌داند اقدام می‌نماید قلبت را پاک و نورانی می‌گرداند و آن را لبریز از ایمان می‌سازد، به شرط آن که تو نیز شیفته و مشتاق به سوی او رفته و در جستجوی نور و ایمان باشی، و زمان بسیاری از وقتت را در اختیار او بگذاری و در به دست آوردن نتیجه شتاب ننمایی، اگر مدام قلبت را در معرض قرآن قرار دهی و آن را فهمیده و از آن متأثر شوی و به هنگام تلاوت خود را به گریه واداری حتماً ثمره و نتیجه آشکار می‌شود.

حذیفه می‌گوید: قرآن را با حزن تلاوت کنیدو از آن باز نمانید، و به آن اهتمام ورزید و آن را با تأنی و تجوید و به شیوه‌ی ترتیل بخوانید[۱].

## ▣ سؤال دوازده: اثری نمی‌بینم

بسیار تلاش نموده‌ام که قرآن را با تدبر و تأثیرپذیری تلاوت نمایم، اما تغییر و لذت ایمانی را که از آن حرف می‌زنند ندیده‌ام، در عین حال آنچه مرا وا می‌دارد تا دوباره به سمت تلاوت سریع روی آورم به هدف دستیابی به بیش‌ترین مقدار از اجر و ثواب، و توجه به ابقای حفظ قرآن است... با این وصف هرازگاهی دچار عذاب وجدان، و احساس کوتاهی و قصور در حق قرآن، و ترس از این که چیز مهمی را از دست داده‌ام، می‌شوم... حال چه کار کنم؟!

**پاسخ:**

اول: مهم‌ترین عامل از عوامل موفقیت در بهره‌گیری از قرآن به عنوان کتاب هدایت و تغییر، و منبعی دائمی که هرگاه قلب خود را در معرض آن قرار می‌دهد ایمانش افزایش می‌یابد این است که هیجان و احساس خاص برای بهره‌گیری از آن، به همراه نیاز مبرم به آن، و به نتیجه‌ی پدید آمده از روی آوردن پی‌درپی به آن، در شخص موجود باشد، این نتیجه عبارت است از: قلبی

---

۱- صحیح رواه الإمام أحمد و أبوداود و صححه الألبانی فی‌صحیح الجامع ح(۲۶۴۳).

پاک، و ایمانی زنده، و شناخت حقیقی خداوند، و در پی آن حرکت به سمت او و دست‌یابی به میزانی از شناختش که گویی صاحب این شناخت آن‌گونه خدا را عبادت می‌کند که گویی او را می‌بیند. به اندازه‌ی این احساس خاص و این نیاز مبرم خداوند نیز آدمی را یاری می‌کند. «امداد بر حسب استعداد است» در این سخن خداوند بیندیش:

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ﴾ (تکویر:۲۸-۲۷)

**«این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدار باش و هوشیار باش شعور و فطرت‌های خفته است) برای کسانی از شما که (خواستار راستی و پارسایی و طی طریق جاده‌ی مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند»**

آیات آشکارا به ما می‌گویند که قرآن تنها راه راستی و استواری برای همه‌ی مردم است، اما فقط کسی از آن بهره می‌برد که خواهان «راستی و استواری» و در جستجوی آن بوده و متمایل به آن باشد... این مطلب را این سخن پیامبر ﷺ تأیید می‌کند که می‌فرماید: «هر کسی در جستجوی خیر باشد به او ارزانی می‌شود»[۱].

امام بخاری در صحیحش به هنگام تعلیقی براین سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

(واقعه:۷۹-۷۷)

**«هر آینه این قرآن گرانقدر و ارزشمند است. در کتابی پنهان (از دیدگان و دور از دسترس شیطان، که لوح محفوظ است) قرار دارد. جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان) بدان دست‌رسی ندارند»**

در تأیید این مفهوم می‌گوید: کسی طعم آن را نمی‌چشد مگر این که به آن ایمان آورد.

ناگزیر باید اهمیت قرآن و نقش آن در تغییر را پذیرفت هم‌چنین باید نیاز به آن را حس کرد.

بدون قناعت مسلّم، و هیجان سخت و نیاز مبرم به قرآن، هرگز نتیجه‌ی دلخواه و ثمره‌ای را که از آن انتظار می‌رود نمی‌توان از این کتاب بدست آورد.

---

۱- حسن، أورده الألبانی فی صحیح الجامع (۲۳۲۸)

در اثر از ابی درداء آمده است که گفت: هنگامی که خداوند آدم را به زمین فرستاد به او گفت: ای آدم مرا دوست بدار، و مرا نزد آفریده‌هایم محبوب گردان و تو هرگز نمی‌توانی چنین کاری انجام دهی مگر به واسطه‌ی من، اما اگر من تو را مشتاق انجام این کار ببینم تو را در این راه یاری می‌کنم، اگر چنین کنی، لذت و بصیرت و چشم‌روشنی و آرامش بدست می‌آوری[1].

ورود به قرآن و بهره‌گیری از آن فقط به یاری خداوند امکان‌پذیر است، و خداوند نیز فقط زمانی قلب‌های ما را به روی قرآن می‌گشاید که میل و رغبت و اشتیاق روزافزونی از ما ببیند.

لذا کسی که به‌خاطر تجربه روسوی قرآن آورده و با تدبر آن را بخواند در اغلب اوقات ثمره‌ی مورد انتظار را نمی‌بیند.

بنابراین اولین راه‌حل همان اشتیاق و احساس نیاز است، بر ما لازم است که این احساس را با پافشاری به درگاه الهی مبنی بر گشودن قلب‌های‌مان به روی دریافت باران قرآن، نشان دهیم... دعا نقش بزرگی در آسان نمودن این کار دارد.

دوم: قرآن همان باران قلب‌هاست و برای این که میوه‌هایش را عرضه کند باید قلب را بسیار در معرض آن قرار داد و زمان زیادی این کار را انجام داد تا قرآن روزنه‌ای یافته و از آنجا وارد قلب شود و ایمان را در آن برویاند و اندک‌اندک روزنه‌ها بیش‌تر شده و دریچه‌های قلب باز و گشاده می‌گردد...

بنابراین ناگزیر باید این شیوه را ادامه داد و مأیوس نشد.

سوم: شایسته‌ی ما نیست که از نقش شیطان و تلاش خستگی‌ناپذیرش برای دور کردن‌مان از بهره‌گیری از قرآن غافل شویم، این انتظار وجود دارد که همه‌ی لشکریانش را جمع کند و همه‌ی شیوه‌هایش را برای مبارزه با کسی که خواهان بهره‌گیری از قرآن است به کار گیرد، مرحله‌ی اول مبارزه شدیدترین مرحله‌ای است که شیطان با ما می‌جنگد و از جمله روزنه‌هایی که انتظار می‌رود از آن طریق وسوسه را به درون‌مان بفرستد امثال این افکار است: «ثمره‌ای که از آن سخن می‌گویند کجاست؟...این سخنی گزاف است».

دراین خصوص این سخن خداوند تو را کفایت می‌کند که می‌فرماید:

---

۱- استنشاق نسیم الأنس اثر حافظ ابن‌رجب، ص (۱۲۷)

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡا مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَانُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْ﴾ (آل‌عمران:۱۵۵)

**«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت»**

شیطان از این دریچه بر آنان وارد شد که آنان به واسطه گناهانی که مرتکب شده‌اند صلاحیت جهاد کردن را ندارند!!!

چهارم: آیا در وجود خدا شکی هست؟

خداوند ما را از نقش بی‌نظیر قرآن در ایجاد تغییر آگاه گردانیده و خود نیز اثرش را بر نسل صحابه دیده‌ایم، و از آن‌جا که قرآنی که با ماست همان قرآنی است که با آنان بود... پس دیگر شک و تردید چرا؟... خواهر و برادرم روسوی قرآن آور... روی آور و مترس و تردید مکن.

بسیاری از وقتت را به قرآن بده... قلبت را پیش از ملاقات با قرآن آماده کن ولو با واداشتن خود به گریستن. این کار به منزله‌ی کم‌ترین کار به‌هنگام تلاوت است، و هرگاه که در را بسته دیدی به سوی مولایت بشتاب و در دعا پافشاری کن تا درهای رحمتش را به روی من و تو بگشاید و باران قرآن به قلب‌های‌مان رسیده و آن‌را زنده گرداند.

پنجم: و در پایان خودت را به قرآن بسپار... هم چون کسی که می‌خواهد صحّت اندیشه‌ها و تصوراتش را ثابت کند وارد قرآن مشو... بگذار قرآن بر خواسته‌هایت تسلط یابد و مگذار خواسته‌هایت بر قرآن تسلط یابد.

توصیه و اندرز ابی درداء را به یاد آور: زمام خود را به دست قرآن بسپارید زیرا قرآن به میانه‌روی و آسان‌گیری تشویق کرده، و از ستم و خشونت برحذر می‌دارد..

باید کار رهبری‌مان را به قرآن بسپاریم و به یاری خدا به زودی خیر بسیاری را می‌بینیم.

## ▫ سؤال سیزدهم: جایگاه سنت

جایگاه سنت در کجای پروژه‌ی بیداری امت است؟ و آیا آنچه که در مورد نقش قرآن در بیداری امت گفته شد به منزله‌ی اکتفا کردن به قرآن و ترک سنت است؟!

**پاسخ:**

اول: سنت نظیر و مشابه قرآن، شارح آن، و تفسیرگر آنچه بصورت مختصر در آن بیان شده. و بعد از قرآن منبع دوم قانون‌گذاری است:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل:۴۴)

**«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه و درباره‌ی مطالب آن) بیندیشند»**

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آگاه باشید که به من کتاب (قرآن) و همانند آن (سنت) داده شده است، نزدیک است که یک نفر سیر که بر صندلیش تکیه داده است بگوید: مراقب این قرآن باشید، هر حلالی را که در آن یافتید آن را حلال کنید و هر حرامی را در آن یافتید آن را حرام کنید...»[1]

این حدیث به‌طور واضح و روشن بر اهمیت سنت، و این که شارح قرآن است، و هیچ‌کس حق ندارد بدون مراجعه به سنت احکام شرعی رااز قرآن استخراج کند، دلالت می‌نماید.

دوم: ما در این صفحات در جستجوی معجزه‌ای هستیم که افراد امت را گردهم آورد و این ویژگی را داشته باشد که پیوسته انگیزه‌ی درونی و توان روحی تولید نماید و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم این ویژگی فقط در قرآن وجود دارد.

... آری بسیار نیازمندیم که سنت را مطالعه نماییم آن‌هم به خاطر تأیید مفاهیمی که آیات قرآن به آن اشاره می‌کنند، و صحت و دقت فهم، و گشودن افق‌هایی نو برای کار نیک، و هم‌چنین شناخت نمونه‌هایی عملی اجرایی برای آیات قرآن، با این وجود قرآن به عنوان منبعی بی‌نظیر که مدام نیرو تولیدکرده و ایمان را تثبیت می‌کند، باقی می‌ماند.

سوم: قرآن و سنت هر دو با هم روش زندگی را ترسیم می‌کنند... قرآن قانون‌گذاری کرده و سنت آن‌را شرح می‌دهد اما ضعف ایمان و اراده سبب می‌شود تا مانعی در برابر اجرای قرآن و سنت در واقعیت زندگی پدید آید... در این‌جاست که نقش بی‌نظیر قرآن هم‌چون معجزه‌ایی که قدرت تغییر و دگرگونی دارد آشکار می‌شود.

۱- صحیح، رواه الامام أحمد و ابوداود و صححه الألبانی فی‌صحیح الجامع ح(۲۶۴۳)

دکتر یوسف قرضاوی جایگاه و منزلت سنت را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: قرآن‌کریم همان آیت عظمی و معجزه‌ی بزرگ‌پیامبر ﷺ و کتاب محفوظ جاودانه است...قرآن منبع اولی است که از ابتدا تا انتهای آن قطعی‌الثبوت بوده و هیچ ایرادی بر آن وارد نیست و تمام مصادراسلامی و سایر ادله بدان استدلال می‌کنند.

سنت نبوی منبعی است که پس از قرآن قرار می‌گیرد و مبیّن و شارح آن است. هم‌چنان که خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل:۴۴)

**«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن‌سازی که برای آنان فرستاده شده است»**

لذا پیامبر ﷺ با سخن و رفتار و تقریرش، مبیَّن و شارح قرآن است. بدین‌ترتیب می‌فهمیم که سنت همان تفسیر عملی قرآن و تطبیق واقعی و الگوی عملی اسلام است، چرا که پیامبرخدا ﷺ مفسر قرآن و تجسم‌یافته‌ی اسلام بودند.

بنابراین هر کس که قصد شناختن ویژگی‌ها و ارکان برنامه‌ی عملی اسلام را داشته باشد، باید آن را به‌طور مفصل و زنده در سنت قولی و عملی و تقریری پیامبر اکرم ﷺ جستجو نماید. کلمه‌ی (سنت) به معنی: راه یا روش است و در بیان قرآن به آن: «حکمت» اطلاق شده که شرح حقایق اسلام و تعلیم آن به افراد امت است، بی‌شک خداوند (کتاب و حکمت) را بر پیامبرش نازل فرموده و آن را از قسمت‌های مهم شکل‌گیری امت قرار داده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل‌عمران:۱۶۴)

**«یقیناً خداوند بر مؤمنان منّت نهاد و تفضّل کرد بدان‌گاه که در میان‌شان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات او را می‌خواند، و ایشان را پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن) و فرزانگی (یعنی اسرار سنّت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند»**[۱].

---

۱- کیف نتعامل مع‌السنة النبویة، دکتر یوسف قرضاوی، ص۲۶-۲۵ با اندکی تصرف، این←

**...و در پایان**

خواهر و برادرم: اگر قرآن راز بیداری ما است به ناچار نیازمند کسی است که آن را حمل کرده و به مردم برساند.

لذا همه‌ی آنچه که در صفحات پیشین گفته شد مشروط به کسی است که آن را برپا دارد، اما ما نمی‌توانیم آن را حمل کرده و برپا داریم مگر این که ابتدا از خودمان شروع کنیم و شیرینی تغییر را در اثنای (تلاوت و تعامل با) قرآن بچشیم و پیوسته توان روحی و انگیزه‌ی درونی را که بر اثر ارتباط‌مان با او پدید می‌آید را احساس کنیم.

خواهر و برادرم برای دعوت دیگران به این کار شتاب به خرج مده، ابتدا آن را در درون خودت تجسم بخش و خودت اثر معجزه‌ی قرآن را ببین. این کار نیازمند زمان زیادی نیست، به شرط آن که اشتیاقت را بیش‌تر کنی، و بر ابـزارهـایی کـه پیش‌تر بیان شدند و خداوند به واسطه‌ی آن رسیدن به مرحله‌ی تأثیرپذیری دائمی رابه رویت می‌گشاید، توجه و مواظبت نمایی. و انجام این کارها را به کسی که با توست توصیه نمایی. و مدام از پروردگارت بخواهی که مرا و تو را و همه مسلمانان را با ورود به عالم قرآن و بهره گیری حقیقی از معجزه‌اش مورد لطف و اکرام قرار دهد.

**سوگند دادن**

خواهر و برادر عزیزم:

... تو را به خدا سوگند می‌دهم

که موضوع قرآن را جدی بگیری.

... تو را به خدا سوگند می‌دهم

که حداقل روزی یک ساعت را به تلاوت قرآن، همراه با فهم، و تأنی و تجوید (شیوه‌ی ترتیل)، و واداشتن خود به گریه اختصاص دهی.

... تو را به خدا سوگند می‌دهم

که این کار را بکنی و بر این کار صبر نمایی زیرا امت در انتظار توست، و قرآن آماده‌ی تغییر من و توست.

---

کتاب با نام فهم صحیح سنّت و به همت آقای محمدعلی آریانژاد ترجمه و چاپ شده است.

و صلِّ اللهم علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

﴿اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِی هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلاَ أَنْ هَدَانَا اَللَّهُ﴾ (اعراف:۴۳)

«خدایی را سپاس گزاریم که ما را بدین رهنمود فرمود و اگر (لطف عمیم و فضل کریم) خدا رهنمودمان نمی‌نمود، هدایت را فرا چنگ نمی‌آوردیم».

پایان ترجمه: چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۱۲

سنندج

## مهم‌ترین منابع


ـ القرآن الكريم
ـ الاتقان فی علوم القرآن ـ دارالندوة الجديدة ـ بيروت
ـ إحياء علوم‌الدين ـ أبوحامد الغزالی ـ دارالحديث القاهرة ـ ط ١ـ ١٤١٢ ه.
ـ اخلاق حملة القرآن ـ أبوبكر الآجری ـ دارالكتاب العربی ـ لبنان
ـ آداب الشيخ الحسن‌بن أبی الحسن البصری ـ ابن الجوزی ـ دارالمعراج ـ الرياض ـ ط ١ـ ١٤١٤ه.
ـ استنشاق نسيم الأنس ـ ابن رجب ـ المكتب الإسلامی ـ دارالخانی ـ ط ١ـ ١٤١١ه.
ـ البداية و النهاية ـ الحافظ ابن‌كثير ـ مكتبة العبيكان ـ السعودية ـ ط ٢ـ ١٤١٧ه.
ـ تدبر القرآن ـ سلمان‌بن عمر السنيدی ـ المنتدی الإسلامی ـ ط ١ـ ١٤٢٢ه.
ـ تفسير القرآن العظيم ـ الحافظ ابن‌كثير ـ مكتبة العبيكان ـ المكتبة العصرية ـ بيروت ـ ط ٢ـ ١٤١٧ه.
ـ التوحيد و الوساطة فی‌التربية الدعوية ـ د. فريد الأنصاری ـ دارالكمة ـ المنصورة ـ مصر
ـ الجهاد فی‌الإسلام ـ د. محمد سعيد رمضان البوطی ـ دارالفكر ـ دمشق
ـ حياة الصحابة ـ محمد يوسف الكاندهلوی ـ شركة الرياض ـ ط ١ـ ١٩٩٨ م.
ـ صحيح الجامع الصغير و زيادته ـ محمد ناصرالدين الألبانی ـ المكتب الاسلامی ـ دمشق ـ ط ٣ـ ١٤٠٨ ه.
ـ فی ظلال القرآن ـ سيد قطب ـ دار الشروق ـ القاهرة ـ ط ١٥ـ ١٤٠٨ ه.
ـ النبأ العظيم ـ د. محمد عبدالله دراز ـ دارطيبة ـ الرياض ـ ط ٢ـ ١٤٢١ ه.
ـ نظرات فی كتاب الله للإمام الشهيد حسن البنا ـ جمع عصام تليمة ـ دارالتوزيع والنشر الاسلامية ـ القاهرة.